

سلام الله عليها
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

استناد نهج البلاغه

شادروان امتیاز علیخان عرشی
مترجم: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی

پيشگفتار

بسم الله العلي لا مفر من الاعتراف بأن نهج البلاغة له اصل و الا فهو شاهد على أن الشيعة كانوا من اقدر الناس على صياغة الكلام البليغ.

الدكتور زكي مبارك پس از گذشت بيست و شش سال از تأليف كتاب «استناد نهج البلاغة» اينك برگردان فارسي آن در اختيار علاقه‌مندان به آثار علمي و تحقيقي در زمينه «نهج البلاغه» قرار مي‌گيرد.

كتاب «نهج البلاغه» و گرد آورنده آن «شريف ابو الحسن محمد الرضى [و، بغداد، ۳۵۹ هـ - ف، يكشنبه ۶ محرم ۴۰۶ هـ. ق در بغداد]» هر دو بي‌نياز از معرفي‌اند، و آنان كه با كتاب و مطالعه مأنوس‌اند با «نهج البلاغه» آشنا و بر قيل و قالهايي كه در اطراف آن برخاسته است مطلع‌اند، و نيز نيك مي‌دانند كه «شريف رضى» برادر كوچك «علم الهدى شريف مرتضى [و: ۳۵۵ هـ ف ع ا، ۴۳۶ هـ. ق]» و هر دو «شريف» و «نقيب الطالبين» بوده‌اند و گزارش زندگي ايشان در بيشتر كتابهاي: تاريخ ادبي و سياسي، رجال و علوم و فرهنگ اسلامي به تفصيل آمده است و حتي كتابهايي جداگانه پيرامون زندگاني آنها نوشته شده است مانند: «الشريف الرضى» ۱۳۶۰ نجف، «عبقريه الشريف الرضى» ۱۹۴۰ م مصر «زكي مبارك» و جز اينها.

بعضي از تاريخ نويسان از قبيل ابن خلكان (ف ۶۸۱ هـ) و به بيروي از او، ابن الاثير (ف ۷۳۹ هـ)، علامه ذهبي (ف ۷۴۸ هـ) صلاح الدين صفدي (ف ۷۶۴ هـ)، علامه يافعي (ف ۷۶۸ هـ)، ابن العماد (ف ۸۰۸ هـ) و ابن حجر عسقلاني (ف ۸۵۲ هـ) و از متأخرين، بروكلمان آلماني (ف ۱۹۵۶ م) بدون تحقيق و ارائه سند جاعل و يا مؤلف «نهج البلاغه» را نشناخته‌اند و گفته‌اند كه از شريف مرتضى و يا از شريف رضى است و از معاصرين، دكتور شوقي ضيف (استاد كرسی ادبيات عرب دانشگاه قاهره) واضع و جاعل را هيچ كدام از اين دو برادر ندانسته و جعل آن را به روزگاران پيش از آنها مي‌داند. ولي اين گمان درست نيست، زيرا، شريف رضى در كتابهاي خود مانند: «حقايق التنزيل و التأويل» و «المجازات النبوية» از «نهج البلاغه» ياد کرده است. ولي شكفت اينجاست كه شيخ طوسي (ف ۴۶۰ هـ. ق) در «فهرست» و «رجال» نه از رضى ياد کرده است و نه از «نهج البلاغه» او.

اما نجاشي در «رجال ص ۲۸۳» و ابن شهر آشوب در «معالم ش ۳۲۸» و رازي در «النقض ص ۱۸۰» و قمي در «فهرست ص ۱۲» از نهج البلاغه شريف رضى ياد کرده‌اند.

فاضل ارجمند دكتور علي‌نقي منزوي در تعقيب سخن ابن خلكان: كه «برخي آن را به رضى و برخي به مرتضى نسبت داده‌اند» چنين گويد: بايد دانست كه اين اشتباه از آن رو رخ داده كه «مرتضى» لقب هر دو برادر بوده، و آن را از جد خود گرفته بودند. اما اين كلام آقاي منزوي به دو دليل خالي از اشكال نيست. اولاً: سندی در باره اشتراك سيدين شريفين در لقب «مرتضى» ارائه نداده است، ثانياً ابن خلكان، سيد مرتضى را نيك مي‌شناخته است و مي‌دانسته است كه از چه كسي سخن مي‌گويد، بنا بر اين توجيه آقاي منزوي قابل قبول نيست.

و ما در این باره سخن کوتاه می‌کنیم، چه مؤلف کتاب حاضر در این زمینه به تفصیل بحث کرده است و استاد محترم آقای محمد تقی دانش پژوه در بحث مهم‌تری که از جنبه کتابشناسی «نهج البلاغه» کرده است چنین گفته است: از مجموع نکتته‌های بررسی شده و از آنچه در فهرستها و کتابهای دیگر نوشته‌اند بر می‌آید که به شش دلیل می‌توانیم «نهج البلاغه» را گرد آورده شریف رضی بدانیم و بگوییم که او هیچ یک از این سخنان را، خود نساخته است بلکه آنچه در کتابها یافته و درست می‌پنداشت در آن آورد: ۱- گواهی خود او در کتابهای دیگر که «نهج البلاغه» از تألیف و گردآوریهای اوست و یاد کردن او در همین «نهج البلاغه» از کتابهای دیگر او.

۲- گواهی خود «نهج البلاغه» از این که از سخنان علی (ع) و روی دیگرگونگی سبک نمی‌تواند ساخته رضی باشد.

۳- گواهی نسخه‌ها که در کتابها و فهرستها از نسخه‌های تاریخ چهارصد تا امروز یاد می‌شود.

۴- گواهی شارحان و مفسران دانشمندان که رضی در این کتاب سخنانی از علی (ع) را گرد آورده است. این دانشمندان از روزگار شریف رضی تا به امروز به شرح آن پرداخته‌اند.

۵- گواهی روایتها و اجازه‌های دانشمندان به یکدیگر که در آنها از «نهج البلاغه» رضی یاد نموده‌اند و با اسناد آن را روایت کرده‌اند.

۶- از طریقه سنجشی می‌توان با مقایسه خطبه‌ها و نامه‌هایی که دیگران از امام روایت کرده‌اند با نهج البلاغه رضی تطبیق نمود و این نامه‌ها که در کتابهایی جداگانه پیش از سید رضی تألیف شده است در دست می‌باشد.

کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام، یعنی تالی تلو کتاب خدا، مانند قرآن کریم مورد طعن و تشکیک قرار گرفته است و از سوی شکاکان آماج تهمت‌ها واقع شده است. قرآن را گفتند: پرداخته محمد (ص) است. نهج البلاغه را گفتند: از منحولات شریف رضی است، اما آنان که سخن شناسند تفاوت میان کلام خدا و کلام پیامبرش را در می‌یابند و آنانکه حجاب تعصب دیدگانیشان را پوشانیده است، اگر چشم بصیرت بگشایند و در کلام علی علیه السلام نیک بنگرند همان تفاوت را خواهند دید، همان گونه که اشتباه کلام خدا با کلام رسولش محال می‌باشد، اشتباه کلام مولا (ع) با کلام شریف و خلط میان آنها محال و ناممکن است.

کتاب حاضر تألیف دانشمند گرانمایه شادروان امتیاز علیخان عرشی محقق و کتابشناس نامدار از مردم سرزمین هندوستان است که بوسیله استاد عامر انصاری (هندی) به عربی ترجمه شده است. این اثر ارزنده برای نخستین بار در مجله «ثقافة الهند» نشریه روابط فرهنگی هندوستان، شماره ۴، ج ۸، دسامبر ۱۹۵۷ م. در دهلی نو منتشر شد.

این کتاب علی رغم حجم اندک، کتابی بسیار سودمند و با ارزش است که بسیاری از محققان و پژوهشگران به انتظار نظایر آن‌اند. و بی‌یقین، مؤلف برای گردآوری این همه منبع و مرجع رنج فراوان برده است و عمر دراز صرف کرده است روانش شاد و یادش گرامی باد.

مرحوم مؤلف در پایان کتاب با تواضع خاص عالمان و فروتنی مردم شریف هند می‌گوید: «هرگز مدعی آن نیستم که با این کوشش مختصر تمام اطراف و جوانب موضوع را فرا گرفته‌ام. اما با کوششی که در این راه صرف کرده‌ام، سر آن داشته‌ام که تا مرز امکان حقیقت را بیابم، امید آنکه پس از اتمام از بررسی مدارک «نهج البلاغه» فراغتی بیابم و به تحقیق در جنبه درائی آن بپردازم.» همه ما نیز آرزو داریم تا سایر پژوهشگران و محققان آستین همت بالا زنند و اسانید «نهج» را از بطون منابع عامه و خاصه فراهم آورند و به تکمیل

مساعی سلف پیردازند و این تقیصه را مرتفع نمایند و علاوه بر این به چاپ نسخه‌ای صحیح و معیار از «نهج البلاغه» بر پایه شیوه تحقیقی و عالمانه و به دور از سوداگری همت گمارند، زیرا هر چه در این زمینه کار علمی انجام پذیرد شکافها تنگتر و تردیدها کمتر خواهد شد و یکی از همین کارهای ارزنده، کتاب حاضر است که مؤلف آن تا حد امکان به ارائه مدارک نهج البلاغه پرداخته و آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است و خوشبختانه تعدادی چند از پژوهندگان در باره نهج البلاغه از آن بهره‌مند گردیده‌اند ولی جای تأسف است که برخی افراد که چندان احساس مسئولیت شرعی و عرفی نمی‌کنند، از جمله همین کتاب را بدون ذکر عنوان مؤلف بر روی جل، به نام کوششهای خویش منتشر کرده‌اند.

ما بر آن شدیم تا برای شناساندن بهتر، این اثر ارزنده به دانش‌پژوهان و دانشجویان که محتملاً از کم و کیف آن اطلاع کافی ندارند آن را با تعلیقات و حواشی به فارسی برگردانیم و از این راه تا آنجا که از دست ما بر می‌آید، از مؤلف مرحوم تقدیر بعمل آوریم.

مدارک نهج البلاغه:

شریف رضی زنجیره و سند سخنرانیهای امام (ع) را کاملاً یاد نکرده است و فقط در چند جا کتابهای گردآورندگان و راویان سخنان امام (ع) را آورده است.

آقای منزوی در فهرست کتابهای مرحوم مشکوة به ذکر سی و سه تن از راویان سخنان امام (ع) پیش از شریف رضی و نیز چهارده تن از ناقلان سخنان علی (ع) را پس از شریف رضی تا سده دهم هجری برشمرده است. و نیز استاد گرانقدر آقای دانش پژوه در مقدمه «فرمان مالک اشتر» شارحان کهن «نهج البلاغه» و ترجمه‌های فارسی آن را به تفصیل یاد کرده است. و همچنین فهرست (معارف، ۱، ۱۳۸) از گردآورندگان و هم از شارحان به زبانهای عربی، فارسی و ترجمه‌های آن به فارسی و گجراتی یاد نموده است. و در فهرست سپهسالار (۱۱۳ - ۱۵۹) و در «الذریعة» مرحوم آقا بزرگ تهرانی (تولد ۱۲۵۵ ه. ف ۱۳۴۸ ه.) در باره شارحان و خود «نهج البلاغه» گفتگو شده است. آقای سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب در کتاب «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» صد و یک شرح از نهج البلاغه را بر شمرده است. و همین مؤلف در کتاب خود به ذکر و تشریح سی و سه کتاب که در اطراف «نهج البلاغه» که به عنوان، منابع، استدراک، دفاع و تقلید از سبک آن نوشته شده است پرداخته است.

شمار کارهایی که در زمینه «نهج البلاغه» انجام پذیرفته است تا زمان علامه محدث نوری (ف ۱۳۲۹ ه. ق) احصاء شده است بیست و شش اثر بود. مرحوم هبة الدین شهرستانی (۱۸۸۴ - ۱۹۶۴ م) این شماره را به نقل از «الذریعة» به چهل و پنج رسانید و ابن یوسف شیرازی در فهرست کتابخانه سپهسالار (۲، ۱۱۳، ۱۵۳) این شماره را به شصت و شش شرح و گزارش رسانیده است. <p/>

آقای منزوی می‌نویسد: کارهایی که برای «نهج البلاغه» بشمار آورده‌ام ۲۰۴ کار است، که ۱۰۰ کار پیش از سال ۱۰۰۰ ق، و ۴۳ کار پس از ۱۳۰۰ ق و ۶۱ کار در این سه قرن انجام شده (البته نباید فراموش کرد که از تاریخ آخرین بررسیهای آقای منزوی تاکنون کارهای دیگری نیز در باره «نهج البلاغه» پدید آمده است که باید بحساب آورد) آنچه تا اینجا ذکر کردیم کارهایی است که به طور کلی در باره نهج البلاغه انجام گرفته است.

اما در باب بررسی مدارک و منابع این کتاب که به طور مستقل و جداگانه انجام پذیرفته است، مدیون علامه فقیه شیخ هادی آل کاشف الغطاء (ف ۱۳۶۱ ه. ق) هستیم. وی در کتاب «مدارک نهج البلاغه» از نسبت خطبه‌ها به امام (ع) دفاع کرده است و این کتاب نخستین بار در نجف اشرف و سپس در بیروت همراه با «مستدرک نهج البلاغه» چاپ شده است.

دوم: «مصادر نهج البلاغه فی مدارک نهج البلاغه» از هیة الدین شهرستانی [۱۸۸۴ - ۱۹۶۷ م] مؤلف «ما هو نهج البلاغه» است که متأسفانه کتاب مذکور هنوز به چاپ نرسیده است، اما شهرستانی در جلد پنجم «الدلائل و المسائل» از آن یاد می‌کند.

سوم: «استناد نهج البلاغه» از استاد امتیاز علیخان عرشی است که اینک ترجمه فارسی آن را تقدیم خوانندگان می‌کنیم.

چهارم: «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» تألیف دانشمند گرانقدر آقای سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب در زمینه تاریخ «نهج البلاغه» و بررسی منابع آن و تحقیق در وثوق و اعتبار شریف رضی است. این کتاب در چهار جلد برای بار دوم در بیروت ۱۹۵۷ - ۱۳۹۵ به چاپ رسید.

پنجم: «پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه» از سید محمد مهدی جعفری (نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۵۶ تهران).

ششم: «مدارک نهج البلاغه» از آقای رضا استادی، قم ۱۳۹۶ ه. ق.

همه نویسندگانی که در ردیفهای ۴، ۵، ۶ ذکر کرده‌ایم از کتاب «استناد نهج البلاغه» اثر مرحوم امتیاز علیخان عرشی بهره فراوان برده‌اند. در خاتمه باید بیفزاییم که نویسندگان و محققانی که در باره «نهج البلاغه» اثری از خویش باقی گذارده‌اند بیشتر در مطاوی تألیفات خود به ذکر سند و نقد محدثان «نهج» نیز پرداخته‌اند اما از آن جا که تنها به آثار مستقل در این باب عنایت داشته‌ایم، این گونه کتابها را فرو گذاشته‌ایم. زیرا در این صورت ناگزیر می‌شدیم در درجه نخست از «شرح ابن ابی الحدید» معتزلی (ف ۶۵۶ ه. ق) یاد کنیم خاصه که نامبرده در شرح خود گنجینه‌های ارزنده‌ای را در میان منابع خود نهاده است که غالباً یا از میان رفته‌اند و یا اندکی از آنها باقی نمانده است.

روش تحقیق نویسنده کتاب حاضر «استناد نهج البلاغه» بر اساس زیر است: الف: بحث در جمع و گرد آوری «نهج البلاغه».

ب: اقوال و اظهار نظر مورخان و اختلاف نظر ایشان در باره گرد آورنده «نهج البلاغه».

ج: رد اقوال مورخانی که «نهج» را از تألیفات شریف مرتضی می‌دانند.

د: استناد به آثار شریف رضی برای اثبات انتساب کتاب «نهج البلاغه» به او.

ه: بررسی اقوال محققان که با شریف مرتضی و شریف رضی معاصر بوده‌اند.

و: بررسی اسناد و مدارک «نهج البلاغه» از منابع شیعی و سنی که پیش از سید رضی بوده است.

ز: نام راویان و ناقلان سخنان امام (ع). و ناگفته نماند چنانچه از مطالب این کتاب بر می آید مؤلف محترم توفیق دسترسی و مراجعه مستقیم بر بعضی از منابع را نداشته است و لذا آنها را بواسطه نقل کرده است.

اما سهم این جانب در تقدیم کتاب حاضر از این قرار است: ۱- تمام پاورقیها (به استثنای معدودی) از آنها از اضافات مترجم است .

۲- انتخاب ترجمه کلمات قصار امام (ع) و قطعه‌های سر فصل خطبه‌ها.

۳- کلیه مطالبی که میان دو گروه [] گذارده شده.

۴- یافتن و ارجاع دادن پاره‌ای از منبعها که در دسترس مؤلف قرار نگرفته بود.

۵- تنظیم کتابشناسی، در آخر کتاب که در این قسمت تنها به ذکر معرفی کتاب بسنده نشده است بلکه مؤلف آنها را نیز معرفی کرده‌ام.

به امید آنکه این کوشش ناچیز در پیشگاه مولا (ع) مقبول افتد و خوانندگان را مفید باشد. و از خدای منان مسألت دارد تا به دست‌اندرکاران احیای آثار خاندان رسالت توفیق بیش از پیش عنایت فرماید.

اللّٰه ولی التوفیق سید مرتضی آیت اللّٰه زاده شیرازی تهران ۱۳۶۳ هـ. ش ۱۴۰۴ هـ. ق

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب «نهج البلاغه»

در شمار کتابهایی است که والاترین مقام را در ادب عرب کسب کرده است.

این کتاب برگزیده‌ای از: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمتهای مولا علی بن ابی طالب (ع) است.

آنچه بر اهمیت «نهج البلاغه» افزوده آن است که امام علی (ع) علاوه بر بلاغت خلاق، یکی از خلفای راشدین و امام معصوم یکی از فرق اسلامی است.

قول شایع میان ارباب ادب آن است که این کتاب توسط، شریف رضی «ذو الحسین» ابو الحسن محمد بن حسین بن موسی الموسوی شیعی مذهب (فوت ۴۰۶ ه. ق ۱۰۱۵ م)، برادر کهنتر شریف مرتضی «ذو المجدين» علی بن حسین (۴۳۶ ه. ق ۱۰۴۴ م) ملقب به علم الهدی تألیف و گردآوری شده است.

ابن ابی الحدید در شرح خطبه «ششقیه» به روایت از استادش ابو الخیر مصدق بن شیبب واسطی (۶۰۵ ه. ق ۱۲۰۸ م) چنین گوید: «این خطبه [ششقیه] را بر ابو محمد عبد الله بن احمد معروف به ابن الخشاب خواندم... و به او گفتم: آیا تو بر این گمان هستی که این خطبه ساختگی است و از آن علی (ع) نیست ابن الخشاب گفت: به خدا نه، من بر این باورم که این کلام از علی می‌باشد، همچنان که در صداقت و راستی تو یقین دارم. واسطی گفت: که به ابن الخشاب گفتم: گروهی بر این زعم هستند که این خطبه از پرداخته‌های رضی رحمه الله تعالی باشد، ابن الخشاب گفت: کلام رضی و غیر رضی را کی توانایی چنین دم روحانی و اسلوب باشد ما بر رسائل رضی آگاهییم و سبک و روش نگارش او را در نظم و نثر سنجیده‌ایم و این کلام در مقایسه با آن کلام در هیچ مورد قابل خلط و تشابه نیست.» شرح نهج البلاغه (ج ۱، ص ۴۰).

ابن ابی الحدید در جای دیگر گوید: گروهی از پیروان هوی و هوس بر این گمانند که بخش عمده «نهج البلاغه» ساخته و پرداخته جمعی از سخندانان شیعی می‌باشد و کلامی نو است و چه بسا بخشی از آن را از ساخته‌ها و تراوشات خامه سید رضی و دیگران دانسته‌اند. اما این گروه، مردم متعصبی هستند که عصبیت چشم دل آنان را نابینا گردانیده و از راه استوار و طریق مستقیم منحرف گشته‌اند و از روی کجروی و قلت معرفت و عدم آشنایی به سخن سنجی به بیراهه رفته‌اند. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵۴۳).

از آنچه نقل گردید چنین بر می‌آید که گروه بسیاری از علمای قرن ششم هجری بر این گمان بوده‌اند که نسبت دادن بخش عمده‌ای از نهج البلاغه به امیر مؤمنان (ع) نسبتی نادرست است بلکه آن را جمعی از سخنوران و بلیغان شیعی و از جمله سید رضی ساخته و پرداخته‌اند.

ابن خلکان (فوت ۶۸۱ ه ۱۲۸۲ م) در کتاب «وفیات الاعیان» در شرح - حال شریف مرتضی چنین گوید: میان مردم، راجع به گرد آورنده «نهج البلاغه» که از سخنان امام علی بن - ابی طالب (ع) است یا نه اختلاف نظر وجود دارد و این که آیا این کتاب تألیف شریف مرتضی و یا تألیف برادرش رضی است نیز اتفاق نظر موجود نیست. و گفته شده است که «نهج البلاغه» از سخنان علی (ع) نیست بلکه همان کسی که آنها را گردآوری کرده است به علی نسبت داده و همان کس آنها را ساخته و پرداخته است.

«و الله اعلم» (وفیات ج ۱، ص ۴۷۸، چاپ بیروت، صادر ج ۳، ص ۳۱۳) و گروهی دیگر از مورخان و تذکوه نویسان، امثال (ابن الاثیر الجزری) در (مختصر الوفيات) و (صلاح الدین الصفدی) در (الوافی بالوفیات) و (علامه یافعی) در (مرآة الجنان ج ۳، ص ۵۵) و (ابن العماد) در (شذرات الذهب ج ۳، ص ۲۵۷) همگی گفته ابن خلکان را در مقام شرح حال شریف رضی نقل کرده‌اند و این نقل قول دلیل بر موافقت ایشان با نظر ابن خلکان می‌باشد.

علامه ذهبی (فوت ۷۴۸ هـ ۱۳۴۷ م) در (میزان الاعتدال ج ۲، ص ۲۰۱) و علامه ابن حجر عسقلانی (فوت ۸۵۲ هـ ۱۴۴۸ م) در (لسان المیزان ج ۴، ص ۲۲۳، چاپ هند، ۱۳۳۰ هـ) چنین گویند: «شریف مرتضی» که متهم به وضع و ساختن کتاب «نهج البلاغه» می‌باشد، سهم بسزایی در علوم داشته و هر کس که کتاب او «نهج البلاغه» را مطالعه کند، یقین پیدا می‌کند که انتساب این کتاب به علی امیر المؤمنین رضی الله عنه دروغ و مجعول است. در این کتاب از سب آشکار و تنزیل مقام ابو بکر و عمر، تناقضات و امور رکبک، نیز تعبیراتی وجود دارد که با آشنایی با روحیه اصحاب قرشی «پیامبر» و وقوف بر روحیه متأخرین از صحابه، به یقین در می‌یابد که بخش عمده این کتاب منحول و نادرست است.

از گفتار ابن خلکان و آنان که به تبع او رفته‌اند چنین نتیجه می‌گیریم: ۱- دانشمندان در باره مؤلف «نهج البلاغه» بر یک قول نیستند، گروهی آن را به شریف مرتضی و دسته‌ای دیگر آن را به شریف رضی نسبت داده‌اند.

۲- قول ارجح در میان این گروه آن است که مؤلف نهج البلاغه شریف- مرتضی است به دلیل آنکه این مطلب را در شرح حال شریف مرتضی آورده‌اند.

۳- دسته‌ای از دانشمندان برآنند که خطبه‌ها و حکم نهج البلاغه از تألیف همان کسی است که آنها را به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب منتسب نموده است.

علامه ذهبی و قسطلانی گویند: که این کتاب ساخته و پرداخته شریف- مرتضی است و همو آن را به علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) نسبت داده است، زیرا در آن دشنام و سب صریح و تنزل مقام ابو بکر و عمر (رضی الله)، متناقض بودن بیانات و امور رکبک تعبیراتی دارد که با روحیه متأخران سازگارتر است تا با روحیه صحابه. (انتهی).

اینک به نقد و بررسی مدعای ابن خلکان و ذهبی و دلایل ایشان می‌پردازیم تا مؤلف حقیقی نهج البلاغه را بشناسیم.

«مؤلف نهج البلاغه شريف رضى است»

دليل اول

نخست به تحليل و بررسى اقوال تذکره نويسان، که معاصر اين دو برادر بزرگوار، شريف مرتضى و شريف رضى بوده‌اند، مى‌پردازيم: ۱-
يتيمه الدهر و تتمه يتيمه الدهر ابو منصور ثعالبي (فوت ۴۲۹ هـ. ق ۱۰۳۸ م).

۲- کتاب رجال، علامه نجاشي (فوت ۴۵۰ هـ ۱۰۵۸ م).

۳- کتاب الفهرست، شيخ الطايفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (فوت ۴۶۰ هـ ۱۰۶۸ م).

۴- تاريخ بغداد، خطيب بغدادی (فوت ۴۶۳ هـ ۱۰۷۱ م). از بررسى در اين منابع به اين نتيجه رسيديم که: شيخ طوسي متعرض شرح حال شريف رضى نشده است و همان گونه که در شرح حال شريف مرتضى (الفهرست ۲۱۸) ذکرى از نهج البلاغه به ميان نياورده، آن را هم در اعداد آثار سيد ذکر نکرده است.

ثعالبي (در اليتيمه ج ۲، ص ۲۹۷ و تتمه اليتيمه ج ۱، ص ۵۳) و خطيب بغدادی (در تاريخ بغداد ج ۲، ص ۲۴۶ و ج ۱، ص ۴۰۲) به هنگام شرح حال سيد مرتضى و رضى نيز صحبتى از «نهج البلاغه» به ميان نياورده‌اند و در باره آن سکوت کرده‌اند.

اما نجاشي در شرح حال و آثار شريفين مرتضى و رضى (رجال نجاشي، ص ۱۹۲ ۲۸۳) گوید که: کتاب «نهج البلاغه» تأليف شريف رضى است. گر چه گواهی نجاشي و سکوت شيخ طوسي برای تأييد مدعاى ما بسيار ارزنده و قابل اعتماد است و به هر گونه تشکيکى در اين باره خاتمه مى‌دهد و ليکن برای بيان حقيقت و رفع هر گونه اشتباه و ابهام اينک به ذکر دلايل و استناد به آثار شريف رضى و گفتار ديگران در اين باره مى‌پردازيم: مؤلف «نهج البلاغه»، شريف رضى در ديپاچه کتاب چنين گوید: در آغاز جواني و بهار زندگاني به تأليف کتابي دست زدم، شامل اخبار دلپسند و جواهر گفتاري که خاص ائمه عليهم السلام است.

انگيزه‌اي که مرا بر اين کار داشت، در طلبيعه آن کتاب باز گفتم و آن را سرآغاز سخن قرار دادم، هنگامى که از ويژگيها و فضائل امير مؤمنان على عليه السلام بيرداختم، گرفتاريهاي روزگار و موانع ليل و نهار از پايان بخشيدن به آن کتاب بازم داشت.

کتاب را به بابها و هر باب را به فصلها تقسيم کرده بودم و در پايان آن فصلي بود متضمن سخنان کوتاه و کلمات قصار آن بزرگوار در پند و خرد و امثال و ادب و از آوردن خطبه‌هاي دراز و نامه‌هاي مفصل چشم پوشيده بودم.

گروهي از دوستان و برادران در بدايع مضامين فصل نخستين در شگفت ماندند و از درخشندگي و تالؤ آن سخنان به شگفتي در افتادند و از پاکيزگي آن حيرت کردند. پس، از من خواستند تا از گويده سخنان مولا امير المؤمنين عليه السلام در همه فنون و رشته‌هاي گوناگون، از خطبه‌ها، نامه‌ها و پند و آداب کتابي فراهم آورم... إلخ. (نهج البلاغه، مقدمه) از کلام شريف رضى چنين بر مى‌آيد که «نهج البلاغه» را پس از فراغت از تأليف «الخصائص» گرد آوري کرده است. شريف در شرح خطبه بيستم گوید: و ما در کتاب «خصايص» بزرگي پايه اين خطابه و برازندگي گوهر آن را يادآوري کرديم. (نهج البلاغه، خطبه بيستم، ج ۱، ص ۵۴) يک نسخه بسيار نفيس و کهن از کتاب

«خصایص الاثمه» در کتابخانه رامپور هندوستان به خط عبد الجبار بن الحسين بن ابو القاسم الحاج فراهانی که (در سال ۵۵۳ هـ ۱۱۵۸ م) استنساخ شده است موجود می‌باشد. ناسخ به خط خویش چنین نوشته است: کتاب «خصایص الاثمه الاثنی عشر علیهم السلام، تصنیف السید الامام الرضی ذی الحسین محمد بن الحسين بن موسی الموسوی رضی الله عنه» .

این عبارت صراحت دارد که کتاب «الخصائص» از آثار شریف رضی می‌باشد و آنچه این مطلب را تأکید می‌کند، نص اجازه‌ای است که زیر نام مؤلف آمده است و آن چنین باشد: عبد الجبار این کتاب را بر علی ابو الرضا فضل الله بن علی الحسین - الراوندی (در ذیقعه ۵۵۵ هـ ۱۱۶۰ م) قرائت کرد و از طریق ابو الفتح اسماعیل بن الفضل احمد اخشید سراج و او از ابو المظفر عبد الله بن شیبب از ابو الفضل خزاعی شاگرد شریف رضی به وی استجازه روایت کتاب را می‌نماید و همچنین معلوم می‌شود که فضل الله راوندی نیز کتاب «خصایص» را از تألیفات شریف رضی می‌داند.

و مؤید این مطلب آن است که (نجاشی، رجال، ص ۲۸۳) کتاب «خصایص» را جزو آثار شریف رضی ذکر کرده است و محکمترین دلیل بر این مدعا نص موجود در کتاب «خصایص» در شرح کلام امیر المؤمنین است که می‌فرماید: «قیمه کل - امریء ما یحسنه» چنین آمده است: «قال السید الرضی ابو الحسن رضی الله عنه، وهذه - الحکمة التي لا قیمه لها و لا کلام یوزن بها» (الخصائص، ص الف ۲۰۰).

علاوه بر این در صفحه‌های ۲۰۲ الف و ۲۰۷ ب و ۲۰۸ الف عبارت «قال الشریف الرضی رضی الله عنه» تکرار شده است که دیگر جای هیچ گونه تردیدی در صحت انتساب کتاب «الخصائص» به شریف رضی لقی نمی‌گذارد و در خاتمه کتاب عبارت: «ذو الحسین» بر اسم و لقب و کنیه مؤلف اضافه شده است.

و چون ثابت شد که مؤلف «الخصائص» شریف رضی است به دلالت التزام ثابت می‌گردد که مؤلف نهج البلاغه همچنین شریف رضی است.

دلیل دوم

نجاشی (رجال، ص ۲۸۳) و دیگر تذکره نویسان و مورخان نوشته‌اند که شریف رضی کتابی به نام «حقایق التنزیل» در تفسیر قرآن دارد که متأسفانه تمام این اثر مگر جزء پنجم آن مفقود شده است و این مجلد در سال (۱۳۵۵ هـ ق ۱۹۳۷ م) در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

در صفحه ۱۶۷ «حقایق التنزیل» چنین آمده است: «هر کسی دلیلی بر مدعای ما مطالبه کند، به کتابی که آن را «نهج البلاغه» نامیده‌ایم مراجعه نماید و در مطالب آن دقت کند، ما در این کتاب برگزیده‌ای از کلیه انواع و اجناس از بیانات امیر المؤمنین علیه السلام را گرد آورده‌ایم که مشتمل بر: خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمتها و پندها می‌باشند و آن را بر سه باب مستقل قرار دادیم تا هر کدام اقسامی جداگانه داشته باشند.

بنا بر این معلوم گردید که مؤلف «حقایق التنزیل» و مؤلف «نهج البلاغه» جز شریف رضی کسی دیگر نمی‌تواند باشد.

دلیل سوم

علامه نجاشی (رجال، ص ۲۸۳) و دیگران کتاب «مجازات الآثار النبویة» را در شمار آثار شریف رضی ذکر کرده‌اند. در ص ۲۲ نسخه چاپی این کتاب چنین آمده است: «مبین این مطلب کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام، «تخففوا تلحقوا» است و ما آن را در کتاب خود به نام «نهج البلاغه» که برگزیده‌ای از مجموعه کلام مولا است آورده‌ایم.

در صفحه ۴۱ همین کتاب چنین آمده است: نظیر آن کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام است: «من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة...» و ما آن را در کتاب خود موسوم به «نهج البلاغه» ذکر کرده‌ایم.

و منظور شریف رضی حکم و امثالی است که آنها را در نهج البلاغه آورده است و از آنجا که کتاب «مجازات الآثار النبویة» مسلماً از آثار شریف رضی می‌باشد و در همین کتاب به کتاب خود به نام «نهج البلاغه» تصریح کرده است، معلوم می‌شود که مؤلف «نهج البلاغه» شریف رضی می‌باشد وی در (نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۶۳) می‌گوید: و قد تکلمنا علی هذه الاستعارة فی کتابنا الموسوم به «مجازات الآثار النبویة» و مقصود مؤلف از «استعاره» کلام مولا است که فرمود: «العین و کاء السه». و این کلام در «مجازات الآثار النبویة» (ص ۱۸۷) ذکر گردیده است. علاوه بر این تشابه و تقارب میان عبارتهای دو کتاب تردیدی باقی نمی‌ماند که هر دو کتاب از یک مؤلف است.

از اشاراتی که در «مجازات الآثار النبویة» به «نهج البلاغه» آمده است، نباید چنین توهمی را پیش آورد که تألیف نهج البلاغه قبل از مجازات بوده است تا این که ذکر سابق پیش از مسبق باشد. مؤلف در پایان نهج البلاغه (ج ۳، ص ۲۶۷) چنین گوید: «همان گونه که در آغاز گفتیم تصمیم ما بر این است که در آخر هر باب اوراق سفید اضافی قرار بدهیم تا مطالبی را که از قلم افتاده است و یا آنکه مشکلات آن حل گردیده به آنها بیفزاییم...» و ما در هیچ یک از نسخه‌های چاپی و یا خطی موجود نهج البلاغه چنین نشانه‌ای نمی‌یابیم که تعبیر بالا اشاره به «مجازات الآثار النبویة» است که آن را مؤلف پس از تألیف، عباراتی بر آن افزوده باشد، مگر در یک نسخه خطی متعلق به کتابخانه رامپور که توسط عبد الجبار ناسخ «الخصائص» استنساخ شده است، چنین می‌خوانیم که این نسخه از روی، نسخه سید ضیاء الدین تاج الاسلام ابی الرضا فضل الله علی بن عبید الله الحسینی در ۱۹ جمادی الاولی (۵۵۳ هـ ۱۸۱ ژویه ۱۱۸۵ م) نسخه‌برداری شده است و ناسخ در طول مدت استنساخ در ملازمت سید ضیاء الدین (صاحب نسخه اصل) بوده است و به اتفاق یکی دیگر از دوستان خود این کتاب را در سال ۵۵۴ هـ. ق بر تاج الاسلام قرائت کرده است.

همچنین در آخر متن نسخه چنین آمده است: زیاده من نسخة کتب علی عهد - المصنف رحمة الله علیه و سلامه (۱۶۹ الف). و ظاهراً آنچه در ذیل این عنوان درج گردیده اضافاتی است که بعداً انجام شده و اشاره به «مجازات» نیز در ذیل همین عنوان رؤیت می‌شود.

دلیل چهارم

در بعضی از نسخه‌های «نهج البلاغه» ملاحظه می‌شود که شرح مطالب با اسم رضی آغاز می‌گردد، و مهمترین این نسخه‌ها نسخه‌ای است که با تحقیق و تصحیح محمد محی الدین عبد الحمید استاد دانشگاه الازهر در چاپخانه «الاستقامه» قاهره چاپ و منتشر شده است. مصحح به هشت نسخه مراجعه کرده است که یکی از آنها «شرح ابن ابی الحدید» و دیگری «شرح ابن میثم» می‌باشد. اضافه بر این به نسخه خطی نفیسی از شرح ابن میثم رجوع می‌کرده و کتاب «نهج البلاغه» را پس

از تحقیق عمیق انتشار داده است در همین نسخه چاپی مکرر در مکرر جمله «قال - الرضی»، «قال الرضی ابو الحسن» دیده می‌شود. و مسلماً این تعبیرات از اضافات مصحح بر متن کتاب نمی‌باشد و چنانچه آنها را در نسخه‌های موجود نمی‌یافت اضافه نمی‌نمود. علاوه بر این در هیچ کدام از نسخه‌ها، نامی از شریف مرتضی نیامده است و چنانچه مؤلف نهج البلاغه شریف مرتضی باشد، دلیلی بر ذکر نام شریف رضی نبود در تأیید آنچه گفتیم باید اضافه کنم در نسخه‌ای که در اختیار ماست، آنجا که امیر المؤمنین جابر را پند می‌دهند، می‌فرمایند: «فمن قام لله فيها بما - يجب، عرضها لله للذوال و البقاء، و من لم یقم لله فيها بما يجب، عرضها للذوال و الفناء» (ج ۳، ص ۲۴۳)، در حاشیه نسخه ما (۱۶۵ الف، سطر ۸) چنین نوشته است: فی نسخه الرضی: «فان اقام بما يجب الله فيها عرض نعمته لدوامها، و ان ضیع ما يجب لله فيها عرض نعمته لزوالها» چنین معلوم می‌شود که ناسخ یا مصحح نسخه‌ای در اختیار داشق است که متعلق به شریف رضی و یا به خط شریف بوده است که این نیز دلیلی دیگر بر ثبوت تألیف «نهج البلاغه» توسط شریف رضی است.

دلیل پنجم

شرح‌های عربی و فارسی نهج البلاغه از چهل تجاوز می‌کند. شارحانی که در ذیل از آنها نام می‌بریم همگی اتفاق دارند که نهج البلاغه تألیف شریف رضی است.

۱- شرح سید علی بن ناصر علوی موسوم به «اعلام نهج البلاغه» و چنانچه در کشف الحجب آمده است وی از معاصرین شریف رضی بوده است.

۲- شرح شیخ ابو الحسن (یا حسن) ابو القاسم زید بن محمد بن علی بیهقی نیشابوری معروف به «فرید خراسان» (فوت ۵۶۵ ه. ق ۱۱۶۹ م) به نام «معارج نهج البلاغه» وی افقه فقهای زمان خود و سر آمد متکلمین و استاد ابن شهر آشوب مازندرانی (فوت ۵۸۸ ه. ق ۱۱۹۲ م) مؤلف «مناقب آل ابو طالب» بوده است.

نسخه‌ای از این شرح نزد شیخ محمد صالح بن شیخ احمد آل طعان قطیفی بحرینی است و نشانگر آن است که شارح مذکور در سال (۵۱۶ ه. ق ۱۱۲۲ م) نهج البلاغه را بر حسین بن یعقوب قرائت کرده است و یعقوب آن را بر شیخ جعفر و شیخ جعفر بر شریف رضی قرائت کرده است و آن را استجازه نموده است که این خود دلیل و مؤید دیگری بر صحت انتساب «نهج البلاغه» به شریف رضی می‌باشد.

۳- شرح ابن ابی الحدید معتزلی (فوت ۶۵۵ ه. ق ۱۲۵۷ م)، این شرح ارزنده مکرر در ایران و مصر چاپ شده است و شارح علاوه بر این که شرح مبسوطی از زندگانی شریف رضی ارائه داده است، تألیف متن را به شریف رضی نسبت داده و به تکرار نام وی را ذکر می‌کند

۴- شرح ابن میثم بحرانی (فوت ۶۷۹ ه. ق ۱۲۸۰ م) .

این شرح در ایران چاپ شد و شارح، متن آن را از تألیفات شریف رضی می‌داند.

جز آنچه گفته شد، شرحهای دیگری هست که شارحان آنها نیز نهج البلاغه را از تألیفات شریف رضی دانسته‌اند و اگر جز این می‌بود جواهر کلام در فهرست خود به این مطلب اشاره می‌نمود.

۵- شرح قطب الدین ابو الحسین سعید بن هبة الله بن الحسن راوندی (متوفی ۵۷۳ ه. ق ۱۱۷۷ م) معروف به «منهاج البراعة». مؤلفان: روضات الجنات (ص ۳۰۱)، کشف الحجب (۳۶۵) از آن یاد کرده‌اند و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی ایران موجود است .

۶- شرح الرفائس، تألیف سال (۷۵۹ ه.، ۱۳۵۸ م). از مؤلفی مجهول نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است .

۷- شرح کمال الدین عبد الرحمن بن محمد بن ابراهیم العناتقی الحلی، تألیف سال (۷۷۰ ه. ق، ۱۳۶۸ م)، یک نسخه از آن در گنجینه امیر المؤمنین در نجف اشرف موجود است.

این دلایل انکار ناپذیر همه شاهد و مؤید این است که نهج البلاغه تألیف شریف رضی است و نه شریف مرتضی (برادر بزرگتر). کسانی که آن را به شریف مرتضی نسبت داده‌اند، از زمان ابن خلکان تا زمان بروکلن (مستشرق آلمانی)، همه به سبب عدم تحقیق بوده است و گرنه چگونه با این همه دلایل متقن و مستند می‌توان تردید نمود که نهج البلاغه تألیف شریف رضی نمی‌باشد

بررسی اسناد و مدارک نهج البلاغه

هم اکنون به تحقیق در محتوای نهج البلاغه، اعم از خطبه‌ها و حکمت‌های آن می‌پردازیم تا نخست مقام و ارزش آن بر ما معلوم گردد و در ثانی راجع بصحت و یا سقم انتساب آن به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) [علیه - السلام] بررسی نماییم تا در صورت عدم صحت انتساب آن به مولا ببینیم، پس چه کسی نهج البلاغه را بوجود آورده است آیا ساخته و پرداخته مؤلف آن، یعنی شریف رضی است آیا از پرداخته‌ها، مجعولات بلیغان و فصحای قدمای شیعه است یا این که از ساخته‌های هیچ کدام نبوده است، بلکه از پرداخته‌های دسته و یا شخص ثالث است.

ابن خلکان و دنباله روان او بر آنند که نهج البلاغه از ساخته‌های شریف مرتضی است . بنا بر این قبل از بررسی این ادعاها به متن نهج البلاغه مراجعه می‌کنیم تا ببینیم آیا دلیلی می‌یابیم تا مدعی ما را ثابت کند یا نه تا پس از آن به منابع و مدارک دیگری راه پیدا کنیم.

۱- خطبه ۳۱ چنین آغاز می‌شود: «ایها الناس، انا قد اصبحنا فی دهر عنود و زمن کنود یعد فیہ المحسن مسیئا، و یزداد الظالم فیہ عتوا، لانتفع بما علمنا، و لا نسأل عما جهلنا و لا نتخوف قارعة حتی تحل بنا (ج ۱، ص ۷۳) .

مؤلف در پایان خطبه می‌نویسد: کسانی که هیچ دانشی در شناسایی سخن نداشته‌اند این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، در حالی که این سخنان از امیر المؤمنین (ع) است و در آن شکی نیست. طلای ناب کجا و خاک تیره کجا آب گوارا کجا و شورابه کجا «عمر بن بحر جاحظ» ناقد بینا و رهشناس، این سخن را بررسی کرده است. او این خطبه را در کتاب «البیان و التبیین» آورده است و از کسی که آن را

به معاویه نسبت داده است، یاد کرده است و سپس گوید: «این سخن به سخن علی علیه السلام مانند تر است و به روش آن مولا در گروه بندی مردم و از خبر دادن از وضع مردم در طریقه قهر و گمراهی و تقیه و خوف مناسبتر.» نیز جاحظ می گوید: «و چه هنگام معاویه را در حالی دیده‌ایم که در گفتار خود مسلک پارسایان و روش نیایشگران را در درگاه خدای داشته است.» (ج ۱، ص ۷۶).

همان گونه که گفته شد این خطبه در (البیان و التبین، ج ۱ ص ۱۷۲)، یا نقد جاحظ آمده است. جاحظ ابو عثمان عمرو بن بحر معتزلی (متوفی در ماه محرم ۲۵۵ هـ ۸۶۸ م) یکی از شخصیت‌های برجسته ادب عرب می‌باشد.

۲- مؤلف در آغاز خطبه ۲۲۶ چنین گوید: «این خطبه را در «ذی قار» ایراد فرمود، در حالی که به سوی بصره می‌رفت. و «واقدی» آن را در کتاب «الجمل» یاد کرده است: «فصدع بما امر به، و بلغ رسالات ربه، فلم الله به الصدع، و رتق به الفتق، الف به الشمل بین ذوی الارحام بعد العداوة الواغرة فی الصدور، و الضغائن القادحة فی القلوب» (ج ۲، ص ۲۵۳).

۳- مؤلف نهج البلاغه از (کتاب الجمل واقدی، ص ۷۵) نامه‌ای را که امیر المؤمنین در آغاز بیعت برای معاویه ارسال فرموده بود نقل کرده است: «اما بعد، فقد علمت اعذاری فیکم، و اعراضی عنکم، حتی کان ما لا بد منه و لا دفع له.

و الحدیث طویل، و الکلام کثیر، و قد ادبر ما ادبر، و اقبل ما اقبل، فبايع من قبلک و اقبل الی فی وفد من اصحابک» (ج ۳، ص ۱۴۹).

واقدی، ابو عبد الله محمد بن عمر واقد اسلمی مدنی (زنده در: ۱۳۰ هـ. ق) متوفی در ذی الحجه سال (۲۰۷ هـ. ق ۸۳۲ م)، ابن الندیم در الفهرست: ۱۴۴ گوید که: «کتاب الجمل» از تألیفات وی است و شاید اثری از آن باقی نمانده باشد اما نسخه هایی از این کتاب در زمان ابن الندیم که معاصر مؤلف «نهج البلاغه» بوده است میان مردم وجود داشته است (و شریف رضی دوبار از این کتاب در نهج البلاغه نام برده است).

۴- نامه امیر المؤمنین به طلح و زبیر رضی الله عنهما چنین آغاز می‌شود: «اما بعد فقد علمت ما، و ان کنتم ما، انی لم ارد الناس، حتی ارادونی، و لم ابایعهم حتی بایعونی» (ج ۳، ص ۱۲۲).

مؤلف نهج البلاغه گوید: این نامه را ابو جعفر اسکافی در کتاب «المقامات فی مناقب امیر المؤمنین» آورده است.

و اسکافی از معتزله بود و در محله اسکاف بغداد زندگانی می کرده است، او امام معتزله و بنیانگذار و مؤسس فرقه «اسکافیه» بوده است. ابن ابی الحدید به نقل از قاضی القضاة او را در طبقه و دسته ششم معتزله قرار داده است. وی از معاصرین جاحظ بود و ردی بر کتاب «العثمانیة» [یا: العباسیة] جاحظ نوشته است. معتزله بغداد معتقد بر افضلیت علی (ع) بر تمام صحابه بوده اند و اسکافی نیز پیرو همین عقیده بوده است.

طبق روایت سمعی در (کتاب الانساب ص ۳۵ الف)، ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه ج ۲: ۳۳۲) گوید: وفات اسکافی در سال (۲۴۰ هـ ۸۵۴ م) اتفاق افتاده است.

ابن الندیم و مؤلف کشف الظنون (حاجی خلیفه) ذکری از کتاب (رد بر عثمانیه) اسکافی به میان نیاورده اند و گویا در آن زمان هنوز متداول دانشمندان نبوده است.

۵- مؤلف نهج البلاغه پیمان میان قبیله ربیعہ و یمن را نقل کرده است و از نظر اهمیت این پیمان که توسط مولا انجام گرفته است، آن را در این جا نقل می‌کنیم: «هذا ما اجتمع عليه اهل اليمن حاضرها و باديها، و بيعة حاضرها و باديها انهم على كتاب الله، تدعون اليه و يأمرون به، و يجيبون من دعا اليه و امر به، لا يشترتون به ثمنا و لا يرضون به بدلا، و انهم يد واحدة على من خالف ذلك و تركه، انصار بعضهم لبعض، دعوتهم واحدة، لا ينقضون عهدهم لعتبة عاتب و لا لغضب غاضب و لا لاستدلال قوم قوما (و لا لمسبة قوم قوما). على ذلك شاهدتهم و غائبهم و سفیههم و عالمهم، و حلیمهم و جاهلهم، ثم ان عليهم بذلك عهد الله و ميثاقه ان عهد الله كان مسؤولا، و كتب على بن ابي طالب رضی الله عنه» (ج ۳، ص ۱۴۸).

مؤلف نهج البلاغه می‌نویسد که این عهدنامه را از خط «هشام بن کلبی» نقل کرده است.

کلبی، ابو المنذر هشام بن محمد بن السائب الکلبی (متوفی به سال ۲۰۴ هـ ۸۱۹ م). وی بیش از یک صد و پنجاه کتاب تألیف کرده است که ابن الندیم یک صد و چهل و چهار کتاب را نام برده است. و ما نمی‌دانیم که شریف رضی این عهدنامه را از کدام یک از کتابهای کلبی نقل کرده است و جستجوی از آن کار دشواری می‌باشد و محتمل است که آن را از کتابی به نام «الحلف» کلبی نقل کرده باشد که مؤلف نهج البلاغه نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته است.

۶- نامه امیر المؤمنین به، ابو موسی اشعری چنین آغاز می‌شود: «فان الناس قد تغير كثير فهم عن كثير من حظهم، فمالوا مع الدنيا و نطقوا بالهوى» (ج ۳، ص ۱۵۰).

مؤلف نهج البلاغه می‌نویسد، این نامه را از کتاب «المغازی» تألیف سعید بن یحیی الاموی نقل کرده است و (حاجی خلیفه) مؤلف کشف الظنون نام این کتاب را ذکر کرده است که معلوم می‌شود نسخه‌هایی از آن تا قرن یازدهم هجری موجود بوده است.

سعید ابو عثمان بن یحیی بن سعید بن ابان بن سعید بن العاص بن الاحیحة القرشی الاموی البغدادی متوفای سال (۲۴۹ هـ. ق ۸۶۳ م).

۷- مؤلف نهج البلاغه فصل جداگانه‌ای برای گزیده کلمات دشوار و غریب مولا قرار داده است و در آنجا نه جمله از امیر المؤمنین نقل کرده است و کلمات دشوار آنها را شرح و تفسیر کرده است در شرح جمله چ هارم می‌گوید: این معنا را ابو عبید (القاسم بن سلام) گفته است (ج ۳، ص ۲۱۲).

ابو عبید القاسم بن سلام هروی بغدادی متوفی به سال (۲۲۴ هـ ۸۳۸ م) در فقه و ادب افضل و سر آمد زمان خود بود و آگاهترین آنها به حدیث و شعر.

اما مؤلف نهج البلاغه اشاره ای به نام کتاب ابو عبید نکرده است و من پس از مدتها تحقیق و بررسی دریافتم که این تفسیر را از کتاب «غریب الحدیث» ابو عبید [القاسم بن سلام هروی] نقل کرده است و تمام آنها را در ورق ۱۹۷ الف و ۲۰۳ ب در نسخه کتابخانه رامپور (هند) که در حدود قرن هشتم هجری استنساخ شده است می‌یابیم.

۸- قال امیر المؤمنین: «انه من رأى عدوانا يعمل به و منكر ا يدعى اليه، فانكره بقلبه فقد سلم و برىء. إلخ» (ج ۳، ص ۲۴۳).

مؤلف نهج البلاغه گوید این کلام را از قول طبری نقل کرده است. طبری، مورخ شهیر اسلام، ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی به سال (۳۱۰ هـ. ق ۹۲۳ م).

این کلام را در کتاب «تاریخ الرسل و الملوك» معروف به تاریخ طبری (ج ۸، ص ۲۱) یافتیم.

۹- مؤلف نهج البلاغه راجع به فرمایش مولا «اخبار تقلة» چنین گفته است: گروهی آن را از کلام رسول الله (ص) می‌دانند، اما مؤید انتساب آن به امیر المؤمنین علیه السلام روایتی است که ثعلب از ابن اعرابی نقل کرده است که او گفت، مأمون گفت: هر گاه علی نمی‌گفت «اخبار تقلة»، من می‌گفتم «اقله تخیر» (ج ۳، ص ۲۰۲).

ثعلب: از بزرگان نحو و لغت عرب است که در سال (۲۹۱ هـ ۱۹۰۴ م) درگذشت.

و اما ابن اعرابی: از بزرگان و ائمه علوم ادبی است که به سال (۲۳۰ هـ ۸۴۴ م) درگذشت. و مأمون خلیفه عباسی در بغداد به سال (۲۱۸ هـ ۸۳۳ م) وفات یافت.

و من (مؤلف این کتاب) کلام ثعلب را در هیچ کتابی نیافتم مگر آنچه ابو هلال عسکری، حسن بن عبد الله بن سهل عسکری متوفی بعد از سال (۳۹۵ هـ ۱۰۰۵ م) در «جمهرة الامثال» آورده است. او گوید: (ص ۲۶، چاپ هند): این ضرب المثل به زعم برخی از ابو الدرداء (رض) می‌باشد و از رسول الله (ص) نیز روایت شده است. ابو عبید احمد بن محمد هروی (متوفی ۴۰۱ هـ ۱۰۱۰ م) در کتاب «الغریبین» چنین گوید: از آن جمله حدیث ابو الدرداء است: «وجدت الناس اخبار تقلة». یعنی آن کس که مردم را به محک آزمایش در آورد، ایشان را دشمن و بدسرشت خواند و آن به سبب خیانت نهادهایشان و کمی انصافشان و افزون طلبیشان باشد و لفظ «اخبار» صیغه امر است به معنای «اخبار» (الغریبین ورق ۲۳۶ الف نسخه رامپور).

۱۰- کلام مولا (ع) «العین و کاء السه» در میان مردم چنین شایع است که از فرمایشات رسول الله (ص) است اما برخی از راویان حدیث آن را به مولا امیر المؤمنین نسبت داده‌اند. و این مطلب را «المبرد» در کتاب «المقتضب» در «باب اللفظ بالحروف» (ج ۳، ص ۲۶۳) ذکر کرده است.

مبرد: ابو العباس محمد بن یزید ازدی نحوی متوفای سال (۲۸۵ هـ ۸۹۸).

«کتاب المقتضب» در دست نیست، اما ابن ندیم در «الفهرست» (ص ۸۸) و حاجی خلیفه در «کشف الظنون» (ج ۲، ص ۱۷۹۳) از آن یاد کرده‌اند.

ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبہ دینوری (وفات ۲۷۶ هـ ۸۸۹ م) در کتاب «مختلف الحدیث» (ص ۶۵) گوید: این حدیث از فرمایشات رسول الله است همان گونه که ابو عبید احمد بن محمد هروی (وفات ۴۰۱ هـ ۱۰۱۰ م) آن را در کتاب خود «الغریبین» [ورق ۱۳۴] آورده است و گوید: «و فی الحدیث: العین و کاء السه. قال ابو عبید و هو حلقة الدبر» و ابو عبید القاسم بن سلام هروی که شرح او گفته شد کلام فوق را در کتاب (غریب الحدیث) ضمن احادیث رسول الله (ص) آورده است (ورق ۱۳۸ ب نسخه رامپور).

منابع دیگر نهج البلاغه

مدارک خطبه ها

بر محققان و دانشوران پوشیده نیست که بیشتر محتویات نهج البلاغه در لابلای آثار قدما موجود است . اما اگر شهر بغداد از غارتگران مغول در امان می ماند و گنجینه کتابهای نفیس آن توسط آن مردم نادان سوزانده نمی شد، قطعاً برای هر کدام از مندرجات «نهج البلاغه» مستند و منبعی می یافتیم. بسیاری از آن منابع در اختیار ابن ابی الحدید شارح «نهج البلاغه» قرار داشت و او نص بیانات آنها را در شرح خویش نقل کرده است که ما را به پاره‌ای از منابع راهنمایی می نماید و اینک فهرست وار آنها را در اختیار شما قرار می دهیم.

۱- از خطبه‌هایی که بیش از تمام خطابه‌ها مورد نقد و ایراد قرار گرفته است، خطبه معروف «ششقیه» می باشد.

مولا امیر المؤمنین در این خطبه پس از بیان تاریخ مسأله خلافت از ماجرای آن گله می کند و از شکیبایی خویش سخن می گوید و می فرماید: با آنکه وی از دیگران برای احراز مقام خلافت سزاوارتر می باشد، اما اولو الامر و اهل حل و عقد از او روی گردانیدند، ولی او بر این تجاوز و تعدی شکیبیا بود تا این که در چهارمین مرتبه مردم با اصرار از او خواستند تا بار سنگین خلافت را به دوش گیرد. اما پس از بیعت گروهی پیمان شکستند و طایفه ای مخالفت کردند و آتش جنگ میان مسلمانان شعله ور گردید و اگر یاران او نبودند و دستور الهی بر یاری مظلومان نبود، ر وی از خلافت بر می کشید إلخ... این خطبه چنین آغاز می شود: «اما والله لقد تقمصها فلان و انه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح، ینحدر، عنی السیل و لا یرقی الی الطیر. إلخ (ص ۲۵) .

دانشمندانی که این خطبه را نقل کرده اند به قرار زیر هستند:

۱- ابو جعفر احمد بن [محمد] خالد برقی شیعی (متوفی ۲۷۴ هـ ۸۸۷ م) در کتاب «المحاسن و الآداب»

۲- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی (متوفی ۲۸۳ هـ ۸۹۶ م) در کتاب «الغارات»

۳- ابو علی محمد بن عبد الوهاب جبایی بصری معتزلی (متوفی ۳۰۳ هـ ۹۱۵ م)

۴- ابو جعفر محمد بن عبد الرحمن بن قبه رازی متکلم کلامی شیعی و شاگرد ابو القاسم بلخی در کتاب «الانصاف».

۵- ابو القاسم عبد الله بن احمد بن محمود کعبی بلخی معتزلی (متوفی ۳۱۹ هـ ۹۳۱ م) در کتاب «الانصاف».

۶- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی شیعی معروف به شیخ صدوق (متوفی ۳۱۸ هـ ۸۹۴ م) در کتاب (علل الشرائع، ص ۶۸) و (معانی - الاخبار ج ۱، ص ۱۳۲).

۷- ابو عبد الله محمد بن النعمان شیعی معروف به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ هـ ۱۰۲۲ م) در کتاب (الارشاد ص ۱۶۶).

۸- شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی معروف به شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ ۱۰۶۸ م) در کتاب (الامالی، ص ۲۳۷) .

و خطبه ششقیه را بزرگان و مشایخ مذکور در ذیل، هر کدام از طریق اساتید خود نیز روایت کرده اند: ۱-

شیخ صدوق (رض) در کتاب «علل الشرائع» و «معانی الاخبار» خطبه مذکور را از دو طریق و سند روایت کرده است و چنین فرماید :
الف: «حدثنا محمد بن علی ماجیلویه، از عمش محمد بن القاسم، از احمد بن ابی عبد الله البرقی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از ابان بن تغلب، از عکرمة، از ابن عباس رضی الله عنه». (علل الشرائع و معانی الاخبار).

ب: «روایت کرد بر ما: محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی، روایت کرد بر ما عبد العزیز ابن یحیی الجلودی، روایت کرد بر ما ابو عبد الله احمد بن عمار بن خالد، روایت کرد بر ما یحیی بن عبد الحمید الحمانی، روایت کرد بر من عیسی بن راشد، از علی ابن خزیمه، عن عکرمة، از ابن عباس رضی الله عنه (معانی الاخبار)»

۲- خطبه سوم: [در بعضی نسخه‌ها در ردیف خطبه چهارم]:

«بنا اهتدیتم فی الظلماء، و تسنمتم العلیاء، و بنا انفجرتم عن السرا» ... إلخ، (ج ۱ ص ۳۳)

شیخ مفید آن را در ارشاد ص ۱۴۷ روایت کرده است.

۳- خطبه چهارم: [در بعض نسخه‌ها خطبه پنجم]:

«ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاة، و عرجوا عن طریق المنافرة و ضعوا تیجان المفاخرة» إلخ (ج ۱، ص ۳۵).

ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب (المحاسن و المساوی ج ۲، ص ۱۳۹) قسمت زیر را نقل کرده است: «و ان اسکت یقولوا جزع من الموت، هیئات بعد اللتیا و التی و الله لا بن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بئدی أمه»

۴- خطبه پنجم: [در بعضی نسخ ردیف خطبه ششم]:

و الله لا اکون کالضبع تنام علی طول اللدم، حتی یصل ایها طالبها و یختلها راصدها» (ج ۱، ص ۳۶).

این جمله را ابو عبید قاسم بن سلام هروی بغدادی در کتاب «غریب الحدیث» (۱۹۶ الف) با اختلافی اندک روایت کرده است: «و الله لا اکون مثل الضبع، تسمع اللدم حتی تخرج فتصاد.»

طبری در تاریخ (ج ۵، ص ۱۷۱)

شیخ الطایفه در (الامالی، ص ۳۳) به تفصیل و با اندک اختلاف روایت کرده‌اند.

۵- خطبه نهم:

«الا و ان الشیطان قد جمع حزبه، و استجلب خيله و رجله و ان معی لبصیرتی» إلخ (ج ۱، ص ۳۸) .

شیخ مفید (ارشاد، ۱۴۶) و تمام خطبه ذیل شماره‌های ۲۱ و ۱۳۳ با تغییراتی در لفظ و معنا آمده است.

۶- کلام یازدهم از نهج البلاغه:

«فقال له عليه السلام: اهوى اخيک معنا فقال: نعم قال: فقد شهدنا فى عسكرنا هذا اقوام فى ا صلاب الرجال و ارحام النساء، سيرعف بهم الزمان و يقوى بهم الايمان» (نهج، ج ۱، ص ۳۹).

برقى در (المحاسن و الآداب، ورق ۱۰۵ الف) با کلماتى متفاوت در لفظ و متقارب در معنى.

۷- کلام دوازدهم در مذمت مردم بصره:

کنتم جند المرأة، و اتباع البهيمه، رغا، فأجبتهم و ع قر فهربتم. اخلاقکم دقاق، و عهدکم شقاق، و دينکم نفاق، و ماؤکم زعاق « إلخ (ج ۱، ص ۴۰)

ابن قتيبه در (عيون الاخبار، ج ۱، ص ۲۱۶)

ابو عمرو احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسى (متوفى ۳۲۸ هـ ۹۴۰ م) در (العقد الفريد، ج ۲، ص ۱۶۹، ۲۸۲)

ابو على حسن بن محمد بن حسن طوسى معروف به ابن شيخ الطائفة در (امالى، ص ۷۸) و شيخ مفيد در كتاب (الجمال، ص ۲۰۳ و ۲۱۰)

۸- کلام چهاردهم: (در باره برگرداندن اقطاع عثمان).

«و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء لرددته فان فى العدل سعة، و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق» (ج ۱ ص ۴۲).

آن را ابو هلال حسن بن عبد الله عسکرى (متوفى بعد از ۳۹۵ هـ ۱۰۰۵ م) در كتاب (الاوائل، ص ۱۰۲ ب) در ضمن خطبه اى طولانى آورده است

ابن ابى - الحديد گوید: (شرح نهج، ج ۱، ص ۵۰) اين خطبه را «الکلبى» از طريق ابو صالح از ابن عباس رضى الله عنه روايت کرده است.

۹- کلام پانزدهم (در هنگام بيعت با امام):

«ذمتى بما اقول رهينه و انا به زعيم، ان من صرحت له العبر عما بين يديه من المثلات، حجزته التقوى عن تقحم الشبهات، الا و ان بليتكم قد عادت كهياتها يوم بعث الله نبيكم (ص)...» إلخ (نهج، ج ۱، ص ۴۲).

جاحظ در (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۱۷۰) بخشى از اين کلام را نقل کرده است

ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۲، ص ۲۳۶)، ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۱۶۲)، العسکرى (الاوائل، ص ۱۰۲ الف)، ابو جعفر و محمد بن - يعقوب كلينى (متوفى ۳۲۸ هـ ۹۴۰ م) «اصول كافي» (ص ۹۷)، كتاب الروضة (از فروع كافي، ج ۳، ص ۳۲) بعضى تمام و بعضى قسمت عمده اى از آن را نقل کرده اند. شيخ مفيد در (ارشاد، ص ۱۳۵ و ۱۴۰) و شيخ الطائفة (الامالى، ص ۱۴۷).

۱۰- کلام شانزدهم: - [در وصف حاکمی که فاقد صلاحیت است].

«ان أبغض الخلاق الى الله رجلا: رجل و كله الله الى نفسه فهو جائر عن قصد السبيل، مشغوف بكلام بدعة و دعاء ضلالة، فهو فتنه لمن افتتن به، ضال عن هدى من كان قبله، مضل لمن اقتدى به في حياته و بعد وفاته، حمال خطايا غيره، رهين بخطيئته...» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۷).

ابن قتيبه (غريب الحديث)

ابن ابی الحديد (ج ۱، ص ۵۲)

کلینی (اصول - کافی، ص ۱۳)

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۳۵).

۱۱- کلام هیجدهم:

آن گاه که امام (ع) بر منبر کوفه سخن می گفت به جایی رسید که اشعب بن قیس بدان اعتراض کرد و گفت - این که گفتی - علیه تو است، نه به سود تو. امام (ع) چشم به طرف او نیم باز نموده گفت: «ما یدریک ما علی ممالی علیک لعنة الله و لعنة اللاعنین...» إلخ... ابو الفرج علی بن حسین قرشی اصفهانی، (فوت ۳۵۶ هـ. ق ۹۶۷ م) در (الآغانی، ج ۱۸، ص ۱۵۹). این خطبه را نقل کرده است.

۱۲- خطبه بیستم که بخشی از خطبه ۱۶۲ است:

«فان الغایة امامکم، و ان وراءکم الساعة تحدوکم، تحقفوا تلحقوا، فانما تنتظر بأولکم آخرکم» إلخ... (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴ و ج ۲، ص ۹۷).

(طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۷).

۱۳- خطبه بیست و یکم:

«الاولان الشیطان قد ذمر حزبه، و استجلب جلبه ليعود الجور الى اوطانه و يرجع - الباطل الى نصابه...» إلخ (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۵).

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۶)

شیخ الطایفه (الامالی، ص ۱۰۶)

مفید (کتاب الجمل، ص ۱۲۹).

۱۴- خطبه بیست و دوم:

«اما بعد فان الامر ينزل من السماء الى الارض كقطرات المطر...» تا به آنجا که فرمود: (رضی) «كان كالفالج الياسر».

این جمله را ابو عبید در (غریب الحدیث، ورق ۲۰۱ ب)، نقل کرده است و نصر بن مزاحم کوفی، (فوت ۲۱۲ ه. ق ۸۲۷ م)، (کتاب صفین، ص ۷) جمله زیرا را نقل کرده: قوله «فاحذروا من الله» تا: «لمن عمل له»

[اما ثقفی، الغارات ۱ ۸۰ گوید: گروهی از یاران علی نزد وی آمدند تا اشراف را بر موالی بهره بیشتری از غنایم و بیت المال بدهد. سپس امام بیاناتی فرمود که جمله شماره ۱۴ در نیمه آن خطبه قرار می‌گیرد].

۱۵- خطبه بیست و چهارم:

«انبتت بسرا قد اطلع الیمن، و انی و الله لأظن أن هولاء القوم سید الون منكم» إلخ.

(نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۰).

ابو الحسن علی بن الحسین المسعودی (فوت ۳۴۶ ه. ق ۹۵۷ م) (مروج - الذهب، ج ۲، ص ۱۱۲)، با اختلاف اندک

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۶۳) بخشی از آن را نقل کرده است: از: «اللهم انی قد مللتهم» تا «الملح فی الماء».

[ثقفی، الغارات، ج دوم، ص ۶۳۶ با اختلافی اندک این خطبه را نقل کرده است].

۱۶- خطبه بیست و پنجم:

«ان الله بعث محمدا (ص) نذیرا للعالمین و أمینا علی التنزیل، و أنتم معشر العرب علی شردین و فی شردار» إلخ. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۲).

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۴۶)

ابراهیم ثقفی (به تفصیل) در کتاب (الغارات بخش آخر خطبه در [ج اول، ص ۳۰۳])، ابن ابی الحدید (ج ۱، ص ۲۹۵) [و اما بخش اول خطبه: ایها الناس إلخ در: ثقفی الغارات ج ۲، ص ۶۳۳ آمده است و صدر و ذیل این کلام در روایت ثقفی از یک خطبه نیست بلکه از دو خطبه می‌باشد]

۱۷- خطبه بیست و ششم:

«ام بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة، فتحه الله لخاصة اولیائه، و هو لباس التقوی، و درع الله الحصینة، و جنته الوثیقة، فمن تركه رغبة عنه ألسه الله ثوب الذل و شمله البلاء...» إلخ. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۳).

جاحظ (البيان و التبیین، ج ۱، ص ۱۷۰) با اندکی تغییر

المبرد (الكامل ج ١، ص ١٣)

ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ٢، ص ٢٣٦)

ابن عبد ربه (العقد- الفريد، ج ٢، ص ١٦٣)

ابو الفرج اصفهاني (الاجاني، ج ١٥، ص ٤٣)

شيخ صدوق (معاني الاخبار، ص ١١٣)

شيخ مفيد (ارشاد ص ١٦٠ - ١٦٤)

[ثقفى، الغارات، ج ٢، ص ٤٧٤]

١٨- خطبه بيست و هفتم:

«اما بعد فان الدنيا قد ادبرت و آذنت بوداع، و ان الاخرة اشرفت باطلاع، الا و ان اليوم المضمار و غدا السباق، و السبقة الجنة، و الغاية النار افلا تأب من خطيبته قبل منيته الاعامل لنفسه قبل يوم يؤسه...» إلخ. (نهج البلاغه، ج ١، ص ٦٦).

جاحظ (البيان و التبيين، ج ١، ص ١٧١)

ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ٢، ص ٢٣٥)

الثقفى الغارات [ج ٢، ص ٦٣٣] باختلافى اندك

بحار الانوار (ج ١٧، ص ١٢٦)

ابن عبد ربه (عقد الفريد، ج ٢، ص ١٦٣)

ابو محمد الحسن ابن على بن شعبه حراني (فوت ٤٣٢ هـ. ق ٩٤٣ م) (تحف العقول، ص ٣٥)

قاضى ابو بكر باقلانى، (فوت ٤٠٣ هـ ١٣ - ١٠١٢ م) (اعجاز القرآن، ذيل اتقان سوطى، ج ١، ص ١٩٤) به طبع رسيده

شيخ مفيد (ارشاد، ص ١٣٨).

١٩- خطبه بيست و هشتم: در عتاب اصحاب خويش.

«يها الناس المجتمعة أبدانهم، المختلفة أهواؤهم، كلامكم يوهى الصم الصلاب، و فعلكم يطمع فيكم الاعداء، تقولون فى المجالس كيت و كيت فاذا جاء القتال قلتهم: حيدى حباد». (نهج البلاغه، ج ١، ص ٦٩).

جاحظ (البیان و التبیین، ج ۱، ص ۱۷۱)

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ص ۱۴۲)

کلینی در کافی

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۵)

ابن عبد ربه (عقد - الفرید، ج ۲، ص ۱۶۴)

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۵۸)

شیخ الطایفه، طوسی (امالی، ص ۱۱۳)

[ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۸۳ با اختلاف اندک].

۲۰- کلام سی‌ام: خطاب به ابن عباس،

آن گاه که امیر المؤمنین او را قبل از جنگ جمل برای ملاقات با طلحه و زبیر به بصره فرستاد تا آنها را به اطاعت از امام فرا خواند: «لا تلقین طلحة، فانک ان تلقه تجده کالثور عاقصا قرنه، یرکب الصعب و یقول هو الذلول.» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۲).

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۵).

۲۱- خطبه سی و یکم:

«ایها الناس انا قد اصبحنا فی دهر عنود، و زمن کنود، یعد فیہ المحسن مسیئاً...» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۳).

جاحظ (البیان و التبیین، ج ۱، ص ۱۷۲)

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۳۷)

ابن عبد ربه (عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۷۲)

باقلائی (اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۱۹۷) به نقل از شعیب بن صفوان از معاویه و ما در صدر همین مقاله، مطالبی راجع به این خطبه آوردیم.

۲۲- خطبه سی و دوم:

مؤلف این خطبه را در جای دیگر و با روایتی دیگر در «خطبه ۱۰۰» آورده است.

«ان الله بعث محمدا صلى الله عليه وآله، و ليس احد من العرب يقرأ كتابا و لا يدعى نبوة، فساق الناس حتى بوأهم محلثهم و بلغهم منجاتهم...» إلخ (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۷)

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۴).

۲۳- خطبه سی و سوم:

امام از مردم می خواهد که به جنگ شامیان بروند: «ف لكم لقد سئمت عتابكم، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ما لَكُمْ عَوْضا و بالذل من العز خلفا» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷۸)

طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۵۱) با اختلافی اندک.

۲۴- خطبه سی و چهارم: در عتاب یاران خود.

«الحمد لله و ان اتى الدهر بالخطب الفادح ... اما بعد فان معصية الناصح المشفق العالم المجرب تورث الحيرة و تعقب الندامة» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۰).

ابن مزاحم کوفی (کتاب صفین) به نقل [ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۰]

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ص ۱۳۵)

طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۴۳)

ابو الفرج اصفهانی (الآغانی، ج ۹، ص ۵). آغانی کلمات خطبه را نقل نکرده است اما به بیعت شعری که در آخر خطبه آمده اشاره کرده.

۲۵- خطبه سی و پنجم: در ترساندن مردم نهروان.

«فانا نذیرکم ان تصبحوا صرعی باثناء هذا النهر، و بأهضام هذا الغائط على غير بينة من ربکم و لا سلطان مبین معکم» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۸۲).

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ص ۱۴۰)

طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۴۷)، به استثنای مطلع آن

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۴) گوید: محمد بن جیب بغدادی، (فوت ۲۴۵، ه. ق ۸۵۹ م) روایت کرده است که: «علی (ع) این خطبه را در روز نهروان بر خوارج ایراد نمود.»

۲۶- خطبه سی و ششم:

آغاز خطبه چنین است: «فتمت بالامر» و چنین پایان می‌یابد: «فنظرت فی امری فاذا طاعتی قد سبقت بیعتی» (ج ۱، ص ۸۵).

این جمله آخر از خطبه را بیهقی در (کتاب المحاسن، ج ۱، ص ۳۷) روایت کرده است.

۲۷- خطبه سی و هشتم: و آن نیز در ملامت از پیروان خویش است.

«منیت بمن لا یطیع اذا امرت، و لا یجیب اذا دعوت، لا أبا لکم ما تنتظرون بنصرکم ربکم اما دین یجمعکم، و لا حمیة تح مشکم اقوم فیکم مستصرخا، و انادیکم متغوئا، فلا تسمعون لی قولاً، و لا تطیعون لی امراً» (ج ۱، ص ۸۶).

به روایت ثقفی (فوت ۲۸۳ ه) در کتاب (الغارات)

[ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۸].

۲۸- کلام سی و نهم:

در پاسخ خوارج که گفتند: لا حکم الا لله: «کلمة- حق یراد بها الباطل» (ج ۱، ص ۸۷).

این کلام را «المبرد» در کتاب خود (الکامل، ج ۲، ص ۱۳۱) با اختلافی در کلمات و الفاظ نقل کرده است.

۲۹- خطبه چهل و یکم: [و در آن از پیروی هوی و هوس و درازی آرزو در دنیا بر حذر می‌دارد.]

«ایها الناس ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان : اتباع الهوی، و طول الامل . فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق، و اما طول الامل فینسی الاخوة» (نهج، ج ۱، ص ۸۸) این خطبه در منابع زیر آمده است:

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۴)

ابو جعفر البرقی در کتاب (المحاسن، ورق ۸۱ ب)

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۵۳)

کلینی در (فروع کافی، ج ۳، ص ۲۹)

حرانی در (تحف العقول، ص ۳۵، ۴۷)

شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۳۸)

ابو نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی (متوفی ۴۳۰ هـ ۱۰۳۸ م) در (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۷۶)

شیخ الطایفه در (امالی، ص ۷۳، ۱۴۵) آن را نسبت به مولا امیر المؤمنین داده است

اما ابو علی اسماعیل بن قاسم قالی (متوفی ۳۵۶ هـ ۹۶۷ م) در (امالی، ج ۱، ص ۱۸) آن را به عتبه بن غزوان نسبت می - دهد.

و اما ابو عبید عبد الله بن عبد العزیز البکری وزیر (متوفی ۴۸۷ هـ ۱۰۹۵ م) در (سمط اللآلی ج ۱، ص ۷۷) این خطبه را از عتبه بن غزوان از رسول الله روایت کرده است و آن را به کتاب «الحکم و الامثال» ابو احمد حسن بن عبد الله عسکری (متوفی ۴۸۲ هـ ۹۹۲ م) ارجاع داده است.

۳۰- کلام چهل و پنجم: هنگام عزیمت به سوی شام.

«اللهم انی أعوذ بک من وعناء السفر، و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی الاهل و المال (و الولد) اللهم انت الصاحب فی السفر، و انت الخلیفة فی الاهل و لا یجمعهما غیرک، لان المستخلف لا یكون مستصحباً و المستصحب لا یكون مستخلفاً» (ج ۱، ص ۹۲).

شریف رضی گوید: آغاز این دعا تا: «فی الاهل» از رسول الله روایت شده است و

آن را ابو عبید در (غریب الحدیث، ورق ۳۸ ب) ضمن احادیث مرفوعه روایت کرده است

همچنان که ابن مزاحم کوفی تمام آن را در (کتاب صفین، ورق ۷۱ و ۲۸۸) نقل کرده است

و به قول شریف رضی: و لا یجمعهما غیرک تا آخر از مولا امیر المؤمنین است.

۳۱- خطبه چهل و هفتم: هنگامی که بر آن شد تا به شام رود.

«الحمد لله کما وقب لیل و غسق، و الحمد لله کما لاح نجم و خفق» (ج ۱، ص ۹۳).

ابن مزاحم کوفی، در (کتاب صفین، ص ۷۰ و ۷۲) و همچنین اکثر سیره نویسان آن را نقل کرده‌اند. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۵۹).

۳۲- خطبه چهل و نهم: [که در آن از فتنه‌های ویرانگر سخن رفته است].

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبتدع، یخالف فیها کتاب الله، و بتولی علیها رجال رجالات علی غیر دین الله» (ج ۱، ص ۹۵).

البرقی (المحاسن و الآداب، ورق ۷۹ ب و ۸۴ الف)

کلینی (اصول کافی، ص ۱۳)، کتاب (الروضة از فروع کافی، ج ۳، ص ۲۹)

عاصم بن حمید در کتاب خود [بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۹، ۱۶۶]

۳۳- خطبه پنجاه:

وقتی که در شریعه فرات در «صفین» یاران معاویه بر اصحاب امام علیه السلام غلبه کردند و آب را بر آنان بستند: «قد استطعموكم القتال، فافروا على مذلة، وتأخیر محلة، او رووا السيوف من الدماء ترووا من الماء» إلخ (ج ۱، ص ۹۶).

این خطبه را ابن مزاحم کوفی در (کتاب صفین) نقل کرده است

[ابن ابی - الحديد، ج ۱، ص ۱۸۰]

۳۴- خطبه پنجاه و پنجم

[و آن در روز صفین بود و در این خطبه اصحاب پیامبر را توصیف و مردم را به صلح دعوت می‌کند].

«و لقد كنا مع رسول الله (ص) نقتل آباءنا و اخواننا و اعمامنا، ما يزيدنا ذلك الا ايمانا و تسليما و مضيا على اللقم و صبرا على مضض الالم». إلخ (ج ۱، ص ۱۰۰).

این خطبه را ابن مزاحم کوفی در (کتاب صفین) و شیخ مفید در (ارشاد ص ۱۵۵) نقل کرده‌اند.

۳۵- خطبه پنجاه و ششم:

[در توصیف مردم نکوهیده و برتری آن حضرت].

«اما انه سيظهر عليكم بعدى رجل... الا و انه يأمركم بسبى و البراءة منى» إلخ (ج ۱، ص ۱۰۱).

کلینی (اصول کافی ۲۰۷)

ثقفی (الغارات) با اندک اختلاف

[ابن ابی - الحديد، ج ۱، ص ۲۰۳]

شیخ الطایفه (الامالی، ص ۱۳۱، ۲۳۲)

امام ابو عبد الله محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هـ ۱۰۱۴ م) در (المستدرک، ج ۲، ص ۳۵۸) و شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۸۴).

۳۶- کلام پنجاه و هفتم:

خطاب به خوارج [چون از حکومت کناره گرفتند و ندا در دادند: لا حکم الا لله (فرمان جز خدای کسی را نیست)]. «اصابکم حاصب، و لا بقی منکم آثر، ا بعد ایمانی بالله و جهادی مع رسول الله اشهد علی نفسی بالکفر» [بخ (ج ۱، ص ۱۰۲)].

تاریخ طبری، (ج ۶، ص ۴۸)

۳۷- کلام شصت و یکم:

[در بعضی نسخ خطبه ۶۴ است که در مبادرت به اعمال صالح [و شامل جمله های زیر است:] «فاتقوا الله عباد الله و بادروا آجالکم باعمالکم...» فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا، و لم یترکم سدی» [بخ (ج ۱، ص ۱۰۶)].

ابن مزاحم کوفی (کتاب صفین، ص ۷) در ضمن خطبه مفصلی آن را نقل کرده است.

۳۸- کلام شصت و سه:

[ن، ل ۶۵]: در تعلیم جنگ و آن را در لیلۃ - الهیریر یا در نخستین برخورد در صفین فرموده است: «معاشر المسلمین، استشعروا الخشیة، و تجلببوا السکینة و عضوا علی التواجد». [بخ (ج ۱، ص ۱۱۰)].

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۰، ۱۳۳)

بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۳۲)

۳۹- کلام شصت و چهارم:

[پس از اطلاع بر اخبار سقیفه بعد از رحلت رسول الله (ص)].

«فهلّا احتججتهم علیهم بأن رسول الله وصی بأن یحسن الی محسنهم و یتجاوز عن مسیئهم» [بخ (ج ۱، ص ۱۲۲)].

ابو حیان علی بن محمد بن عباس توحیدی بغدادی (متوفی حدود ۴۰۴ هـ ۱۰۱۳ م) در کتاب (البصائر، ۵۹ ب)

سید مرتضی در (امالی، ج ۱، ص ۱۹۸) با اختلافی اندک.

۴۰- کلام شصت و هفتم:

در سحرگاه روزی که مورد ضربت شمشیر قرار گرفت.

«ملکنتی عینی و انا جالس، فسبح لی رسول الله (ص) فقلت: یا رسول الله ما ذا لقیتم من امتک من الاؤد و اللدد» [بخ (ج ۱، ص ۱۱۴)].

ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۹۸)

ابو الفرج اصفهانی (مقاتل - الطالبین، ص ۱۶)

ابو علی قالی (ذیل الامالی و النوادر، ص ۱۹۰).

۴۱ - کلام شصت و نه:

در این خطبه درود فرستادن بر پیامبر (ص) را به مردم می آموزد و صفات خدای سبحان و صفت پیامبر و دعای به او را بیان می کند.

«اللهم داحی المدحوات، داعم المسموکات و جبل القلوب علی فطرتها : شقیها و سعیدها، اجعل شرائف صلواتک، و نوامی بركاتک علی محمد عبدک و رسولک» إلخ (ج ۱، ص ۱۱۶).

ابو علی قالی (ذیل، الامالی و النوادر، ص ۱۷۵)

[ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۵۹]

۴۲ - کلام هفتاد و چهارم:

(۷۷ ن. ل): [به هنگام خودداری سعید بن العاص از ادای حق مولا].

«ان بنی امیة لیفوقونی تراث محمد صلی الله علیه و آله، تفویقا (و الله) لئن بقیت لهم لانفضنهم نفض اللحام لو ذام التربة (ن. ل الودام التربة)»

ابو عبید قاسم بن سلام هروی (غریب الحدیث، ص ۱۹۶ ب)

ابو الفرج اصفهانی (الآغانی، ج ۱۱، ص ۲۹).

۴۳ - کلام هفتاد و ششم:

[خطاب به یکی از اصحاب که از طریق ستاره شناسی او را از جنگ باز می داشت].

«أ تزعم انک تهدی الی الساعة التی من سار فیها صرف عنه السوء» إلخ (ج ۱، ص ۱۲۴).

شیخ صدوق در، (مجلس ۶۴ امالی) این گفتگو را با اختلافی اندک نقل کرده است.

۴۴- خطبه هفتاد و هفتم: [در نکوهش زن، پس از فراغت از جنگ جمل].

[معاشر الناس، ان النساء نواقص الايمان]... فاتقوا شرار النساء وكونوا من خيارهن على حذر» إلخ (ج ۱، ص ۱۲۶).

شیخ صدوق (امالی، مجلس ۵۰)

شیخ مفید (الاختصاص)

(بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۵)

۴۵- کلام هفتاد و هشتم: [در زهد].

«ایها الناس الزهاده قصر الامل، و الشکر عند النعم، و التورع عند المحارم» إلخ (ج ۱، ص ۱۲۷).

شیخ صدوق با اختلافی اندک در (معانی الاخبار، ص ۹۲)

۴۶- کلام هفتاد و نهم: در نکوهش از صفت دنیا.

«ما اصف من دار اولها عناء، و آخرها فناء، فی حلالها حساب، و فی حرامها عقاب» إلخ (ج ۱، ص ۱۲۷).

تمام آن را المبرد در (الکامل، ج ۱، ص ۸۸)، ابو بکر محمد بن حسن بن - درید ازدی بصری (متوفی ۳۲۱ هـ ۹۳۳ م) در (المجتبی، ص ۳۱)، حرانی در (تحف العقول)، ابو علی قالی در (امالی، ج ۲، ص ۱۲۲) روایت کرده‌اند.

۴۷- خطبه هشتادمین: [خطبه‌ای است (شگفت آور) که آن را «الغراء» نامیده‌اند].

«الحمد لله الذي علا بحوله و دنا بطوله... اوصيكم عباد الله بتقوى الله الذي ضرب الامثال، و وقت لكم الاجال» إلخ (ج ۱، ص ۱۲۸).

ابو نعیم اصفهانی بیشتر آن را در (الحلیة، ج ۱، ص ۷۸) نقل کرده است،

علی بن محمد واسطی قسمتی از آن را در (عیون الحکم و المواعظ) آورده است

[بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۱۲]

۴۸- کلام هشتاد: در گفتگو از عمر و عاص.

«عجبنا لابن النابغة يزعم لاهل الشام ان في دعابة و اني امرؤ تلعباة» إلخ (ج ۱، ص ۱۴۵).

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۶۴)

بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۳۹)

شیخ طوسی (الامالی، ص ۸۲)

[الغارات ثقفی، ج ۱ ۵۱۳ چاپ مرحوم دکتر محدث]

۴۹- خطبه هشتاد و چهارمین: [ذکر اسباب هلاکت مردم].

«اما بعد، فان الله لم يقصم جباري دهر قط، الا بعد تمهيل و رخاء و لم يجبر عظم احد من الامم الا بعد ازل و بلاء» «إلخ (ج ۱، ص ۱۵۴).

کلینی (روضه فروع کافی، ج ۳، ص ۳۱) شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۶۸).

۵۰- خطبه هشتاد و پنجم: [در مورد رسول اعظم].

«ارسله علی حین فتره من الرسل، و طول هجعة من الامم» «إلخ (ج ۱، ص ۱۵۵).

کلینی (اصول کافی، ص ۱۵)

از مطالب ابن ابی الحدید چنین استنباط می‌شود که این خطبه از طرق متعدد روایت شده است (ج ۱، ص ۳۴۴).

۵۱- خطبه هشتاد و هفتم: معروف به «الاشباح» که از خطبه‌های جلیل مولا است.

«الحمد لله الذي لا يفره المنع و الجمود و لا يكديه الاعطاء و الجود» «إلخ (ص ۱۵۹، ج ۱).

ابن عبد ربه (العقد الفريد ج ۲، ص ۲۰۰) و شیخ صدوق در (کتاب التوحيد، ص ۳۷).

۵۲- خطبه هشتاد و هشتم:

وقتی پس از قتل عثمان مردم بر آن شدند تا با او بیعت کنند. «دعوني و التمسوا غيري، فانا مستقبلون امرا له وجوه و الوان» «إلخ (ج ۱، ص ۱۸۲).

طبری (تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۶)

ابو علی احمد بن مسکویه (متوفی ۴۲۱ هـ ۱۰۳۰ م) در (تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۰۸).

۵۳- خطبه هشتاد و نهم: از علم خویش آگاهی می‌دهد و فتنه بنی امیه را پیش بینی می‌فرماید.

«اما بعد... ایها الناس، فانی (فانا) فقأت عين الفتنه، و لم تكن لیجترئ علیها احد غیری» إلخ (ج ۱، ص ۱۸۲).

ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۶۶) گوید: این خطبه را گروهی از سیره نویسان نقل کرده‌اند و به طور مستفیض روایت شده است و آن را مولا پس از انجام کار نهران ایراد فرمود و کلماتی دارد که رضی آنها را نیاورده است

[و نیز رجوع شود به: تقفی، الغارات، ج ۱، ص ۶، ۷، ۱۶]

۵۴- خطبه نود و سوم:

خطبه‌ای است طولانی که در آن آمده است: «لقد رایت اصحاب محمد (ص) فما اری احدا منکم یشبههم، لقد کانوا یصبحون شعثا غبرا و قد باتوا سجدا و قیاما یراوحون بین جباههم و خدودهم، و یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم کان بین اعینهم ركب المعزی من طول سجودهم، اذا ذکر الله هملت اعینهم حتی تبل جیوبهم، و مادوا کما یمید الشجر یوم الریح العاصف خوفا من العقاب و رجاء للثواب» إلخ (ج ۱، ص ۱۹۰).

ابن قتیبه (عیون الاخبار ج ۲، ص ۳۰۱)

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۳۸)

(المجالس) شیخ مفید

[بحار الانوار ج ۱۷، ص ۴۲۰]

ابو نعیم (حلیة الاولیاء ج ۱، ص ۷۶) و شیخ طوسی در (امالی، ص ۶۲).

۵۵- خطبه نود و نهم:

«و ذلک زمن لا ینجو فیہ الاکل مؤمن» (ج ۱، ص ۱۹۸).

بخشی از آن را ابن قتیبه در عیون الاخبار (ج ۲، ص ۳۵۲) با اختلافی اندک نقل کرده است.

۵۶- خطبه یک صد و دوم: [در آن از فضیلت اسلام و یاد رسول (ص) سخن می‌گوید].

«الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده، و اعز ارکانه علی من غالبه، فجعله امنا لمن علقه، و سلما لمن دخله» إلخ (ج ۱، ص ۲۰۲).

کلینی (اصول کافی، ص ۱۶۷)

شیخ طوسی (امالی، ص ۲۳)

حرانی (تحف العقول، ص ۳۸)

ابو علی قالی (ذیل امالی و نوادر، ص ۱۷۳)

ابو نعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۷۴) و قاضی محمد بن سلامه قضاعی در (دستور معالم الحكم، ص ۱۲۱).

۵۷- کلام یک صد و سوم: [در یکی از روزهای صغیر].

«و قد رأیت جوتکم و انحیازکم عن صفوفکم، تحوزکم الجفأة الطغام و اعراب اهل الشام و أنتم لهامیم العرب، و یافیخ الشرف، و انف المقدم و السنم الاعظم» إلخ (ج ۱، ص ۲۰۵).

این خطبه را ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصغیر، ص ۱۳۰) و طبری در (تاریخ، ج ۶، ص ۱۴) نقل کرده‌اند.

۵۸- خطبه یک صد و ششم: [در ارکان دین اسلام].

ان افضل ما توسل الیه المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی، الایمان به و برسوله، و الجهاد فی سببیه، فانه ذروة الاسلام، و کلمة الاخلاص فانها الفطرة، و اقام الصلاة فانها الملة، و ایتاء الزکاة فانها فريضة واجبة، و صوم شهر رمضان فانه جنة من العقاب، و حج البيت و اعتماره فانهما ینفیان الفقر و یرحضان الذنب، و صلة الرحم فانها مثرة فی المال، و منسأة فی الاجل، و صدقة السر فانها تکفر الخطیئة، و صدقة العلانية فانها تدفع مיתה السوء، و صنائع معروف فانها تقی مصرع الهوان» إلخ (ج ۱، ص ۲۱۵).

برقی (المحاسن، ورق ۱۱۹ الف)

حرانی (تحف العقول، ص ۳۴)

شیخ صدوق (علل الشرائع، ص ۱۱۴)

شیخ مفید (امالی)

[بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۵]

۵۹- خطبه یک صد و هفتم: [در نکوهش دنیا].

«اما بعد فانی احذرکم دنیا، فانها حلوة خضرة، حفت بالشهوات و تحببت بالعاجلة، و راقت بالقلیل، و تحلت بالآمال» إلخ (ج ۱، ص ۲۱۶).

جاحظ (البيان و التبیین، ج ۱، ص ۱۹۶) تمام خطبه را به نقل از قطری - بن الفجائة نقل کرده است

ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۱۹۵)

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۰) بخشی از آن را آورده است

ابو الفرج قزوینی الکاتب (قرب الاسناد)

[بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۵]

حرانی (تحف العقول، ص ۴۲)، عن امیر المؤمنین علیه السلام

ابن ابی الحدید در (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹۷) گوید: این خطبه را استادمان ابو عثمان جاحظ در البیان و التبیین به روایت قطری بن الفجائی نقل کرده است و مردم آن را از مولا امیر مؤمنان دانند و من آن را در کتاب (الموفق) ابو عبید الله مرزبانی (معتزلی متوفی ۳۸۴ هـ ۹۹۴ م) دیدم که آن را نسبت به مولا امیر المؤمنین داده است. البته که به سخنان علی مانندتر است.

۶۰- خطبه یک صد و دوازدهم: [در آن یاران را اندرز می دهد].

آغاز می شود با: «ارسله داعیا الی الحق و شاهدا علی الخلق...» و پایان می پذیرد با این جمله: «اما و الله لیسلمن علیکم غلام تقیف الذیال المیال، یأکل خضرکم و یدیب شحمتکم ایه ابا وذخه» (ج ۱، ص ۲۲۹).

مسعودی (مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۱۲).

با اختلافی اندک.

۶۱- خطبه یک صد و هفدهم:

[پس از لیلۃ الیهیر].

مردی از اصحاب برخاست و گفت: ما را از حکمیت منع کردی و سپس به آن فرمان دادی و ندانستیم کدام دستور درست تر بود پس آن مولا دست بر دست زد و گفت: «هذا جزاء من ترک العقدة اما و الله لو انی حین امرتکم بما امرتکم به حملتکم علی المکروه الذی يجعل الله فیہ خیرا، فان استقمتم هدیتمکم، و ان اعوججتم قومتمکم، و ان ابیتم تدارکتکم - لکانت الوثقی، و لکن بمن والی من ارید أداوی بکم و أنتم دائی، کناقش الشوکه بالشوکه، و هو یعلم أن ضلعها معها» (ج ۱، ص ۲۳۳).

ابن عبد ربه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۶۵)

شیخ طوسی (امالی، ص ۱۳۵) از جمله مره العیون من البکاء... غبرة الخاشعین، نقل کرده است

همچنین، ابن - الشیخ (پسر شیخ طوسی) در (امالی، ص ۱۸)

شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۳۹ و امالی)

(بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۶)

۶۲- کلام یک صد و نوزدهم: هنگام جنگ [صفین] به اصحاب خود فرمود:

ان الموت طالب حثيث لا يفوته المقيم، و لا يعجزه الهارب» إلخ (ج ۲، ص ۳).

ابن عبد ربه (عقد الفريد، ج ۲، ص ۲۸۷)

شيخ الطائفة (امالی، ص ۱۰۶ و ۱۳۵)

شيخ مفيد در (ارشاد، ص ۱۳۹ و ۱۵۹)، (كتاب الجمل، ص ۱۷۵) با اختلافی اندک در الفاظ و کلمات.

۶۳- کلام یک صد و بیست:

در برانگیختن یاران خود به جنگ. «فقدموا الدراع، و أخروا الحاسر، و عضوا على الاضراس، فانه أنبى للسيوف عن الهام» إلخ (ج ۲، ص ۴).

ابن مزاحم کوفی در (كتاب الصفین، ص ۱۲۰)

طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۹)

ابن مسکویه (تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۸۳)

ابو حیان توحیدی (البصائر، ص ۱۸۵ الف) و شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۵۴).

۶۴- کلام صد و بیست و یکم:

در مسأله حکمیت و آن پس از شنودن امر حکمین بود. «انا لم نحکم الرجال، و انما حکمنا القرآن. هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لا ینطق بلسان و لا بد له من ترجمان، و انما ینطق عنه الرجال» إلخ (ج ۲، ص ۷).

طبری، (تاریخ، ج ۶، ص ۳۷)

شيخ مفيد (ارشاد، ص ۱۵۷ به اختصار).

۶۵- کلام صد و بیست و دوم:

وقتی به حضرتش خرده گرفتند که بیت المال [را میان اشراف عرب و موالی و عجم] مساوی بخش می فرماید. «أ تأمرونی أن اطلب الرصر بالجور فیمن ولیت علیه» إلخ (ج ۲، ص ۱۰).

شيخ طوسی در (امالی، ص ۱۲۱)

تقفی، الغارات، ج اول، ص ۷۵.

۶۶- کلام یک صد و بیست و ششم:

به ابو ذر (ره) هنگامی که به «ریده» تبعید شد. «یا ابا ذر، انک غضبت لله، فأرج من غضبت له، ان القوم خافوک علی دنیاهم و خفتهم علی دینک» إلخ (ج ۲، ص ۱۷).

ابو بکر احمد بن عبد العزيز جوهری، این خطبه را به طور تفصیل در کتاب (السقیفه) نقل کرده است و نیز، ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۵۶)

کلینی در کتاب (روضه فروع کافی، ج ۳، ص ۹۸). به اختصار.

۶۷- کلام یک صد و سی و دوم: [در مسأله بیعت].

«لم تکن بیعتی ایای فلتة، و لیس امری و امرکم واحد، انی ارید کم لله و أنتم تریدوننی لانفسکم» إلخ (ج ۲، ص ۲۶).

این کلام بخشی از خطبه‌ای است که آن را شیخ مفید در ارشاد (ص ۱۴۲) نقل فرموده است.

۶۸- خطبه یک صد و سی و سوم: [در مورد طلحه و زبیر و در بیعت با علی (ع)].

«و الله ما أنکروا علی منکرا» إلخ (ج ۲، ص ۳۶).

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۶)

شیخ مفید (کتاب الجمل، ص ۱۲۹).

بخش دیگر این خطبه را ابن عبد ربه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۲۷۷) شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۲) و کتاب الجمل (ص ۱۲۸) با اختلاف لفظی اندک نقل کرده‌اند: «فاقبلتم الی اقبال العوذ المطافیل علی اولادها، تقولون. البیعة البیعة، قبضت یدی فبسطتموها، و نازعتکم یدی فجازبتموها» (ن ل: فجازبتموها) إلخ (ج ۲، ص ۲۸)

[قریب به همین مضمون در (الفارات تقفی، ج ۱، ۳۱۰)، روایت شده است] و جزئی از آن در شماره ۹ و ۲۱ بیلن گردید.

۶۹- خطبه یک صد و سی و پنجم:

[که در آن در هنگام شورا فرمود]: «لم یسرع احد قبلی الی دعوة حق و صلة الرحم (رحم) و عایدة کرم.» إلخ (ج ۲، ص ۳۱).

طبری (تاریخ، ج ۵، ص ۳۹) تمام این کلام را روایت کرده است.

۷۰- کلام یک صد و چهل و یکم: [فناى دنيا].

«ايها الناس، انما اُتتم فى هذه الدنيا غرض تنتضل فيه المنايا، مع كل جرعة شرق، و فى كل أكلة غصص» إلخ (ج ۲، ص ۳۸).

این خطبه را ابو علی قالی در کتاب (الامالی، ج ۲، ص ۵۷)، شیخ مفید (الارشاد، ص ۱۳۹ و نیز در أمالی)، (بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۶)، شیخ الطایفه (شیخ طوسری) در (کتاب الامالی، ص ۱۳۵) به نقل از امیر المؤمنین (ع)، حرانی در کتاب (تحف العقول، ص ۷۳). از امام محمد باقر (ع) اما با اختلاف اندک و نیز القالی در (کتاب الامالی، ج ۲، ص ۱۰۲) به نقل از عمر بن عبد العزیز خلیفه اموی روایت کرده‌اند.

۷۱- کلام یک صد و چهل و دو:

به عمر بن خطاب که با آن حضرت مشورت کرد که آیا شخصا به جنگ مردم فارس (ایران) روانه شود یا نه «ان هذا الامر لم یکن نصره و لا خذلانه بکثرة و لا بقلة قلة) و هو دین الله الذى اظهره، و جنده الذى اعده و آمده» إلخ (ج ۲، ص ۳۹).

طبری در (تاریخ، ج ۴، ص ۲۳۸) این کلام را از این قسمت کلام امام نقل کرده است که: «فانک ان شخصت، من هذه الارض انتقضت علیک العرب» إلخ، و این همان است که ابن مسکویه در (تجارب الامم، ج ۱، ص ۴۱۹) آن را روایت کرده است.

اما شیخ مفید تمام کلام را در کتاب (الارشاد، ص ۱۲۱) نقل نموده است.

۷۲- خطبه یک صد و چهل و سوم: [هدف از بعثت خاتم انبیاء]:

«فبعث محمدا، صلى الله عليه و آله، بالحق ليخرج عباده من عبادة الاوثان الى عبادته» إلخ (ج ۲، ص ۴۰).

این خطبه را کلینی در (روضه کافی، ج ۳، ص ۱۷۹) روایت کرده است.

اما جزء دوم همین خطبه که با این کلام آغاز شده است: «ايها الناس انه من استنصح لله وفق» إلخ (ج ۲، ص ۴۲)، مرحوم حرانی در کتاب (تحف العقول، ص ۵۳) آن را در ضمن کلمات حضرت امام حسن علیه السلام نقل کرده است.

قابل توجه آنکه خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه شامل فرازهایی از همین خطبه است.

۷۳- خطبه یک صد و چهل و هشتم: [در صفات باری تعالی و ائمه دین]:

«الحمد لله الدال على وجوده بخلقه» إلخ (ج ۲، ص ۵۳).

این خطبه را کلینی با اختلافی اندک در (اصول کافی، ص ۳۳) روایت کرده است.

۷۴- خطبه یک صد و پنجاه و دوم: [در بر انگیختن مردم به پرهیزکاری].

«عباد الله، الله الله في اعز الانفس عليكم» (ج ۲، ص ۶۷).

علی بن محمد واسطی در کتاب (عیون الحکم و الموعظ) آورده است

[بحار الانوار ج ۱۷، ص ۱۱۳]

۷۵- کلام یک صد و پنجاه و هفت:

به یکی از اصحاب خود که از امام (ع) پرسید مردم چگونه شما را از این مقام مانع شدند در حالی که پیش از همه، شما به خلافت سزاوارید

«یا ابا بنی آسد، انک لقلق الوضین» إلخ (ج ۲، ص ۷۹).

این کلام را شیخ مفید در کتاب (الارشاد، ص ۱۷۰) روایت کرده است.

۷۶- کلام یک صد و پنجاه و نهم:

هنگامی که مردم پیرامون امام (ع) گرد آمدند و از کارهای ناپسندیده عثمان شکایت کردند و از امام (ع) خواستند تا در این باب از طرف ایشان با عثمان گفتگو کند و مورد عتاب قرار بدهد. امام (ع) بر او وارد شد و گفت: «ان الناس ورائی و قد استفسرونی بینک و بینهم، و والله ما أدری ما أقول لک ما أعرف شیئا تجهله، و لا أدلک علی شیء لا تعرفه» إلخ (ج ۲، ص ۸۳).

این کلام را احمد بن یحیی بلاذری (فوت ۲۷۹ ه. ق ۸۹۲ م) در کتاب (انساب الاشراف، ج ۵، ص ۶۰)، طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۹۶)، ابن عبد ربه در (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۷۳)، ابن مسکویه در (تجارب الامم، ج ۱، ص ۴۷۸) و شیخ مفید در (کتاب الجمل، ص ۸۴). روایت کرده‌اند.

۷۷- خطبه شصت و یکم: [در تشویق به الفت]:

«لیتأس صغیرکم بکبیرکم و لیرأف کبیرکم بصغیرکم، و لا تكونوا کجفاة الجاهلیة» إلخ (ج ۲، ص ۹۵).

این خطبه را کلینی در (روضه کافی، ج ۳، ص ۳۱) روایت کرده است

و چنین بنظر می‌آید که این خطبه بخشی از خطبه ۸۴ باشد.

۷۸- کلام یک صد و شصت و سوم:

پس از آنکه به خلافت با امام (ع) بیعت کردند، گروهی از صحابه به او (ع) گفتند: کاش آنان که به کشتن عثمان فراهم آمدند، کیفر می‌دادی. امام فرمود: «یا اخوتاه انی لست أجهل ما تعلمون، و لیکن کیف لی بقوة و القوم المجلبون علی حد شوکتهم» [بخ (ج) ۲، ص ۹۸].

این کلام را طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۱۵۸) و ابن مسکویه در کتاب (تجارب الامم، ج ۱، ص ۵۱۰). روایت کرده‌اند.

۷۹- خطبه یک صد و شصت و چهارم: [در وقت حرکت به سوی بصره در جنگ جمل]:

«ان الله بعث رسولا هاديا بكتاب ناطق و امر قائم، لا يهلك عنه الاهالك، و ان المبتدعات المشبهات هن المهلكات الا ما حفظ الله منها» [بخ (ج) ۲، ص ۹۹].

این خطبه را طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۱۶۳) تا فرمایش امام: «حتى يأزر الامرالی غیرکم» نقل کرده است.

۸۰- خطبه یک صد و شصت و ششم: به هنگام عزیمت به صفین.

«اللهم رب السقف المرفوع، و الجو المكفوف، الذي جعلته مغيضا لليل و النهار و مجرى للشمس و القمر» [بخ (ج) ۲، ص ۱۰۱].

این خطبه را طبری در (تاریخ، ج ۶، ص ۸)، ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۱۱۹). روایت کرده‌اند.

۸۱- خطبه یک صد و شصت و هفت: [در سپاس خدا].

«الحمد لله الذي لا توارى عنه سماء سماء، و لا ارض ارضا» [بخ (ج) ۲، ص ۱۰۲].

این خطبه را تقفی در کتاب (الغارات) به طور مفصل روایت کرده است، ابن ابی الحدید (ج ۱، ص ۲۹۵)

شیخ مفید در (کتاب الجمل، ص ۴۵، ۷۶)، بخش سوم آن را با اختلافی اندک در کلمات روایت کرده است.

۸۲- خطبه یک صد و شصت و هشتم: [در سستی دنی].

«ألا و ان هذه الدنيا التي اصبحتم تتمنونها و ترغبون فيها، ليست بدارکم» [بخ (ج) ۲، ص ۱۰۶].

حرانی در (تحف العقول، ص ۴۲). این خطبه را تا آنجا که می‌فرماید: «لا تبقون علیها» نقل کرده است.

۸۳- کلام یک صد و شصت و نهم: در باره طلحه بن عبید الله.

«و قد كنت و ما اهدد بالحرب، و لا اهرب بالضرب» [بخ (ج) ۲، ص ۱۰۷].

این کلام را شیخ الطایفه «شیخ طوسی» در (امالی، ص ۱۰۶) با اختلافی اندک نقل کرده است.

۸۴- خطبه یک صد و هفتاد و یکم:

«الا وان الظلم ثلاثة» إلخ (ج ۲، ص ۱۰۶).

شیخ صدوق این عبارت را در کتاب (امالی، مجلس ۴۴) نقل کرده است

و همچنین حرانی به نقل از امام محمد باقر علیه السلام آن را در کتاب (تحف العقول، ص ۷۱). روایت کرده است.

۸۵- کلام یک صد و هفتاد و چهارم:

دغلب یمانی از امام پرسید آیا خدای خود را می بینی امام فرمود آیا چیزی را که نبینم می پرستم گفت چگونه او را می بینی «لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان، و لكن تدرکه القلوب بحقایق الایمان» إلخ (ج ۲، ص ۱۲۰).

این کلام را کلینی در (اصول کافی، ص ۳۲)

شیخ صدوق در کتاب (امالی، مجلس ۵۵) و در کتاب (التوحید، ص ۳۲۰ و ۳۲۴) و شیخ مفید در کتاب (ارشاد، ص ۱۳۱). با اختلافی اندک در الفاظ نقل کرده است.

۸۶- خطبه یک صد و هفتاد و پنجم: در مذمت یاران.

«احمد الله علی ما قضی من امر، و قدر من فعل، و علی ابتلائی بکم ایتها الفرقة التي اذا أمرت لم تطع» إلخ (ج ۲، ص ۱۲۱).

این خطبه را ثقفی در کتاب (الغارات، ج ۱، ص ۲۹۱) نقل کرده است

ابن ابی الحدید [ج ۱، ص ۲۹۴]

۸۷- خطبه یک صد و هشتاد و یکمین: در توحید.

«ما وحده من کیفه و لا حقیقته اصاب من مثله» إلخ (ج ۲، ص ۱۴۲).

شیخ صدوق بخشی از آن را در (کتاب التوحید، ص ۲۴)، شیخ طوسی در (امالی، ص ۱۴). به روایت حضرت امام رضا (ع) نقل کرده اند.

همچنین، بخشی دیگر آن را صدوق در (کتاب توحید، ص ۳۲۰ تا ۳۲۴)، شیخ مفید در کتاب (الارشاد، ص ۱۳۱) در صدد پاسخ مولا به دغلب یمانی روایت کرده است و نیز سید مرتضی علم الهدی قسمتی از این خطبه را در (امالی، ج ۱، ص ۱۰۳). از امیر المؤمنین علیه الصلاة والسلام روایت نموده است.

۸۸- خطبه یک صد و هشتاد و هشتم: [در وصف متقین].

«اما بعد، فان الله سبحانه و تعالى خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم» إلخ (ج ۲، ص ۱۸۵).

این خطبه را شیخ صدوق در (کتاب امالی، مجلس ۸۴). روایت کرده است.

۸۹- کلام یک صد و نود و دوم: [در این کلام به فضیلت خویش در پذیرایی امر و نهی خود اشارت دارد].

«لقد علم المستحفظون من اصحاب محمد (ص) أنى لم ارد على الله و لا على رسوله ساعة» إلخ (ج ۲، ص ۱۹۶).

شیخ مفید در (امالی)

مجلسی در (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۵). با اختلافی اندک روایت کرده است.

۹۰- کلام یک صد و نود و پنجم:

[در پاسخ جواب آنانکه معاویه را داهیه خوانده‌اند]: «و الله ما معاوية بأدهى منى، و لكنه يغدر و يفجر و لو لا كراهية الغدر لكنت من

ادهى الناس» إلخ (ج ۲، ص ۲۰۶).

کلینی در (اصول کافی، ص ۲۳۲)

۹۱- کلام یک صد و نود و هفتم:

روایت کرده‌اند که امام علی (ع) به هنگلم خاکسپاری سیده النساء، حضرت فاطمه علیها سلام آن سان که گویی با رسول الله در کنار قبر

او راز دل می‌گوید، این سخنان را گفت: «السلام عليك، يا رسول الله عنى، و عن ابنتك النازلة فى جوارك» إلخ (ج ۲، ص ۲۰۷).

شیخ طوسی این کلام را در (امالی، ص ۶۷) روایت کرده است.

۹۲- کلام یک صد و نود و هشتم: [در پرهیز از دنیا و ترغیب به آخرت].

«يا ايها الناس انما الدنيا دار مجاز، و الاخرة دار قرار، فخذوا من ممرکم لممرکم» إلخ (ج ۲، ص ۲۰۹).

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۳)

مبرد (کامل)

ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲)

ابن عبد ربه (عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۰۰)

ابو علی قالی (امالی، ج ۱، ص ۲۵۸)

بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ۳۱)

البکری (سمط اللالی، ج ۱، ص ۵۶۹)، از اعرابی.

ابن نباته مصری (فوت ۷۶۸ ه. ق ۱۳۶۶ م) در (شرح العیون، ورق ۴۳ الف) از سبحان بن زفر وائلی (فوت ۵۴ ه. ق ۶۷۴ م) و شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۲۳، ۳۹). از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند.

۹۳- کلام دویست و یکم:

چون امام بشنید که گروهی از یاران او در روزهای جنگ صفین مردم شام را دشنام می‌دادند فرمود: «انی اکره لکم ان تکنوا سباین»
إلخ (ج ۲ ص ۲۱۱).

این کلام را ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین) روایت کرده است، و مجلسی در (بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۷۵)

۹۴- کلام دویست و سوم:

چون اصحاب او در امر حکومت بر او بر آشفتنند، به آنان فرمود: «یا ایها الناس انه لم یزل أمری معکم علی ما احب حتی نهکتکم الحرب. و قد والله اخذت مرکم و ترکت، و هی لعدوکم انهک»
إلخ (ج ۲ ص ۲۱۲).

این کلام را ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۲۶۱) روایت کرده است.

۹۵- کلام دویست و پنجم:

شخصی از امام در باره احادیث مجعول و بدعتها و خیرهای مختلفی که در اختیار مردم است سؤال کرد. امام فرمود: «ان فی ایدی الناس حقاً و باطلا، و صدقا و کذبا، و ناسخا و منسوخا، و عاما و خاصا، و محکما و متشابها، و حفظا و وهما، و لقد کذب علی رسول الله (ص) علی عهدہ حتی قام خطیبا، فقال «من کذب علی متعمدا فلیتوبوا معقده من النار»
إلخ (ج ۲، ص ۲۱۴).

ابو صادق سلیم بن قیس هلال عامری کوفی که از یاران امیر المؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین علیهم السلام بود آن را نقل کرده است

محمد بن علی استرآبادی (فوت ۱۰۲۸ ه. ق ۱۶۱۹ م) آن را در کتاب (منهج المقال، ج ۱ الف، ص ۱۶۲) نیز نقل کرده است و همچنین حرانی در (تحف العقول، ص ۴۵) و کلینی در (اصول کافی، ص ۱۵) آن را آورده‌اند.

۹۶- خطبه دویست و یازدهم: در صفین ایراد فرمودند.

«اما بعد، فقد جعل الله لي عليكم حقا بولاية امركم، و لكم على من الحق مثل الذي لي عليكم» إلخ (ج ۲، ص ۲۲۳).

کلینی در (روضه کافی، ج ۳، ص ۱۳۶) و [ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۳۷] روایت کرده‌اند.

۹۷- کلام دویست و دوازدهم: [شکوه امام از قریش]:

«اللهم اني استعديك على قریش، فانهم قد قطعوا رحمي و اكفئوا انائي و اجمعوا على منازعتي حقا كنت اولي به من غيري» إلخ (ج ۲، ص ۲۲۷).

ثقفی در کتاب (الغارات [ج ۲، ص ۵۷۰]) ضمن خطبه‌ای طولانی آن را نقل کرده است

ابن ابی الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۵) و شبیه به همین سخنان را آورده است و شیخ مفید آن را در (کتاب الجمل، ص ۴۵ و ۷۶) نقل کرده است.

۹۸- کلام دویست و چهاردهم:

و آن در زمانی بود که بر کشته طلحه ابن عبد الله و عبد الرحمن بن عتاب بن اسید در روز جنگ جمل گذر نمود.

«لقد اصبح ابو محمد في هذا المكان غريبا اما و الله لقد كنت اكره ان تكون قریش قتلي تحت بطون الكواكب» إلخ (ج ۲، ص ۲۲۹).

المبرد (الكامل، ج ۱، ص ۱۲۶)

ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۷۹) و بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ۵۳) با اندک اختلافی در کلمات.

۹۹- کلام دویست و شانزدهم: پس از تلاوت سوره الهیکم التکاتیر فرمودند:

«ياله مراما ما ابعده و زورا ما اغفله و خطرا ما افظعه» إلخ (ج ۲، ص ۲۳۰).

علی بن محمد واسطی (عیون الحکم و المواعظ)

مجلسی در (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۳).

۱۰۰- کلام دویست و نوزدهم: [امام از ستم بیزاری می‌جوید].

و الله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا، و اجر فی الاغلال مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله يوم القيامة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشيء من الحطام إلخ (ج ۲، ص ۲۴۳).

شیخ صدوق در (امالی مجلس ۹۰).

۱۰۱- خطبه دویست و بیست و یکم: [در نفرت از دنیا].

و اعلموا عباد الله انکم و ما اَنتم فیه من هذه الدنيا علی سبیل من قد مضی قبلکم إلخ (ج ۲، ص ۲۴۶).

علی بن محمد واسطی در (عیون الحکم)

بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۱۴)

۱۰۲- کلام دویست و بیست و سوم: در مدح عمر...

«لله بلاء فلان، فقد قوم الاود و داوی العمد» إلخ (ج ۲، ص ۲۴۹).

طبری در کتاب (تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ص ۲۸) به اسناد خویش به نقل از مغیره بن شعبه... گوید: چون عمر درگذشت دختر ابو حثمه بر وی گریست و می‌گفت: ۳ «و اعمره اقام الاود و أبرأ العمد، أمات الفتن و أحیا السنن، خرج نقی الثوب، برینا من العیب». مغیره بن شعبه گفت: چون عمر را به خاک سپردند، نزد علی (ع) آمدم و دوست داشتم که از او در باره عمر چیزی بشنوم. علی (ع) در حالی که موی سر و صورت را از آب تکان می‌داد و جامه‌ای بر خود پیچیده بود و بی‌گمان خلافت را پس از عمر از آن خود می‌دانست، از خانه بیرون آمد و گفت: «یرحم الله ابن - الخطاب لقد صدقت ابنة ابي حثمة، لقد ذهب بخیرها، و نجا من شرها، ام و الله ما قالت و لكن قولت.»

۱۰۳- خطبه دویست و بیست و چهارم: در باره بیعت گرفتن مردم از وی:

«و بسطتم یدی فکففتها، و مددتموها، فقبضتموها، ثم تداکتم علی تداک الابل الیهم علی حیاضها یوم ورودها» إلخ (ج ۲ ص ۲۴۹).

[ثقفی، الغارات ج ۱، ص ۳۱۰]

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۴۲ و در کتاب الجمل، ص ۱۲۸) آن را نقل فرموده است و ابن عبد ربه (عقد الفرید، ج ۲، ص ۱۶۵) نامه‌ای شبیه به آن را روایت کرده است.

۱۰۴- خطبه دویست و بیست و ششم: در ذی قار به هنگام خروج به بصره فرمود:

«فصدع بما امر به، و بلغ رسالات ربه، فلم الله به الصدع و رتق به الفتق» إلخ (ج ۲، ص ۲۵۳).

این خطبه را شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۴۲ و در کتاب الجمل، ص ۱۲۸) روایت کرده است.

۱۰۵- خطبه دویست و سی و سوم: در باره حکمیت و مذمت و مذمت مردم شام.

«جفأة طعام، عبید اقزام، جمعوا من کل اوب و تلتقوا من کل شوب» إلخ (ج ۲، ص ۲۵۸).

ابراهیم ثقفی در (الغارات) [ج اول، ص ۳۱۲ با اختلافی اندک]

ابن ابی - الحدید (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۶) تمام این خطبه را نقل کرده است.

۱۰۶- خطبه دویست و سی و چهارم: در ستایش آل محمد (ص).

«هم عیش العلم و موت الجهل» إلخ (ج ۲، ص ۲۵۹).

حرانی در (تحف العقول، ص ۵۳)، کلینی در کتاب (روضه کافی، ج ۳، ص ۱۸۰) روایت کرده‌اند.

مدارک نامه‌ها

در کتاب نهج البلاغه، کنار خطبه‌ها نامه‌هایی قرار دارد که در این قسمت به بررسی مدارک و اسناد آنها می‌پردازیم .

۱- نامه نخستین به مردم کوفه: هنگام گذار از مدینه به بصره.

«اما بعد فانی اخبارکم عن امر عثمان حتی یکون سمعه کعبانه ان الناس طعنوا علیه، فکنت رجلا من المهاجرین اکثر استعتابه و أقل عتابه»
إلخ (ج ۳، ص ۳).

این قتیبه (الامامة و السياسة، ص ۶۸)

این الشیخ (امالی، ص ۸۷) و شیخ - مفید در (کتاب الجمل، ص ۱۱۶ و ۱۲۴).

۲- نامه سوم: به شریح بن الحارث که به فرمان امام به قضاء نشسته بود.

«یا شریح، اما انه سیأتیک من لا ینظر فی کتابک و لا یسألک عن بینتک» إلخ (ج ۳، ص ۵).

شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۵۱).

۳- نامه پنجم: به اشعث بن قیس کارگزار آذربایجان.

«ان عملک لیس لک بطمعة، و لکنه فی عنقک امانة، و انت مسترعی لمن فوقک» إلخ (ج ۳، ص ۷).

این مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۱۳)

این قتیبه (الامامة و السیاق، ص ۹۲) و ابن عبد ربه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۸۳).

۴- نامه ششم: به معاویه.

«انه بایعنی القوم الذین بایعوا ابا بکر و عمر و عثمان علی ما بايعوهم علیه، فلم یکن للشاهد ان یختار، و لا للغائب أن یرد» إلخ (ج ۳، ص ۸).

این مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۱۸)

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ص ۹۳)

ابو حنیفه احمد بن داود دینوری (فوت ۲۹۰ هـ. ق ۹۰۳ م) در (الاخبار الطوال، ص ۱۶۶) و ابن عبد ربه در (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۸۴).

۵- نامه هفتم: نیز به معاویه است.

«اما بعد فقد اتنتی منک موعظة مؤملة موصلة و رسالة محبرة» إلخ (ج ۳ ص ۸).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۳۳، ۳۴)

ابن قتیبة (الامامة و السياسة، ص ۱۰۱)

مبرد (الكامل، ج ۱، ص ۱۹۳) و ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۸۴).

۶- نامه هشتم: به جریر بن عبد الله بجلي چون او را بسوی معاویه گسیل فرمود.

«اما بعد فاذا اناک کتابی فاحمل معاوية على الفصل، و خذه بالامر» إلخ (ج ۳، ص ۹).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۳۲) و ابن عبد ربه در (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۸۴).

۷- نامه نهم: نیز به معاویه.

«فأراد قومنا قتل نبينا و اجتياح اصلنا و هموا بنا الهموم و فعلوا بنا الافاتيل» إلخ (ج ۳، ص ۱۰).

ابن مزاحم (کتاب الصفین، ص ۴۸) تمام نامه را نقل کرده است و فقره سوم آن را ابن عبد ربه در (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۸۶) آورده است.

۸- نامه دهم: نیز به معاویه.

«و كيف انت صانع اذا تكشفت عنک جلاييت ما انت فيه من دنيا قد تبهجت بزینتها و خدعت بلذتها» إلخ (ج ۳، ص ۱۲).

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۵۹) از عبارت: «انه يوشك ان - يفتك واقف» تا «و لا شرف باسق» را نقل کرده است.

۹- نامه یازدهم: در راهنمایی و توصیه‌هایی که به سپاه کرد که در جنگ با دشمن چگونه کنند.

«فاذا نزلتم بعدو او نزل بکم، فلیکن معسکرکم فی قبل الاشراف او سفاح الجبال» إلخ (ج ۳، ص ۱۴).

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۶۶) و حرانی در (تحف العقول، ص ۴۴).

۱۰- نامه دوازدهم: در توصیه‌های امام به معقل بن قیس ریاحی که در طلایه‌ای به سه‌هزار سپاهی به سوی شام گسیل فرمود.

«اتق الله الذی لا بدلک من لقائک و لا منتهی لک دونه» إلخ (ج ۳، ص ۱۵).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۷۸)

[توصیه‌های امام (ع) به معقل در (تقفی: الغارات، ج ۱ ۳۵۱). نیز آمده و با عبارت: یا معقل اتق الله... آغاز می‌شود].

۱۱- نامه سیزدهم: به دو تن از فرماندهان سپاه خویش.

«و قد امرت علیکما و علی من فی حیزکها، مالک بن الحارث الاشر فاسمع له و اطیعا، و اجعلاه درعا و مجنا» إلخ (ج ۳، ص ۱۵).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۸۱)

طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۲۳۸).

۱۲- نامه چهاردهم: از وصایای امام به سپاه خویش، پیش از برخورد با دشمن در نبرد صفین.

«لا تقاتلوهم حتی یبدءوکم فانکم بحمد الله علی حجة» إلخ (ج ۳، ص ۱۶).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۱۰۶).

۱۳- نامه هفدهم: نامه امام در پاسخ نامه معاویه.

«و اما طلبک الشام فانی لم أکن لاعطیک الیوم ما منعتک اسم» إلخ (ج ۳، ص ۱۸).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۷۹ و ۲۵۲)

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ص ۱۱۵)

دینوری (الاخبار الطوال، ص ۱۹۹)

مسعودی (مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۸) و بیهقی (المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۳۸).

۱۴- نامه هیجدهم: نامه امام به عبد الله بن عباس عامل امام در بصره.

«و أعلم ان البصرة مهبط ابليس، و مفرس الفتن، فحدث اهلها بالاحسان اليهم، و احلل عقدة الخوف عن قلوبهم» إلخ (ج ۳، ص ۲۰).

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۵۷) بخشی از این نامه را روایت کرده است.

۱۵- نامه بیست و دوم: به عبد الله بن عباس (ره).

«اما بعد فان المرأ قد يسره درك ما لم يكن ليفوته، و يسؤه فوت ما لم يكن ليدركه» إلخ (ج ۳، ص ۲۳).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۵۸)

حرانی (تحف العقول، ص ۴۶)

ابو علی قالی (امالی، ج ۲، ص ۹۶)

کلینی، کتاب (روضه کافی، ج ۳، ص ۱۱۳)

ابو حیان توحیدی (کتاب البصائر، ص ۳۵۳) و باقلانی (اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۱۹۵).

۱۶- نامه بیست و هفتم: عهدنامه امام به محمد بن ابو بکر در آن هنگام که اداره مصر را به او واگذاشت.

«فاخفض لهم جناحك، و الن لهم جانبك» إلخ (ج ۳، ص ۳۱).

شیخ مفید، در (کتاب مجالس و امالی) و مجلسی [بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۱]

شیخ طوسی در (امالی، ص ۱۶)

حرانی (تحف العقول، ص ۴۱)

[وصایا و عهدنامه‌های امام به محمد بن ابو بکر در کتاب، الغارات ثقفی، ج ۱، ص ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷ تا ۲۵۰ آمده است].

۱۷- نامه سیام «به معاویه».

«فاتق الله فيما الديك، وانظر في حقه عليك، وارجع الى معرفة ما لا تعذر بجهالة» إلخ (ج ۳، ص ۴۱).

از ظاهر سخن ابن ابی الحدید (ج ۲، ص ۲۶۰) چنین بر می آید که سیره نویسان این نامه را بلندتر و کاملتر از آنچه در نهج البلاغه ضبط است، نقل کرده اند.

امیر المؤمنین علیه السلام این نامه را با کلمات زیر آغاز کرده است: «اما بعد فقد بلغني كتابك تذكر مشاغبتی»

۱۸- نامه سی و یکم: وصایای امام به فرزندش امام حسن (ع) به هنگام مراجعت از صفین.

«من الوالد الفان المقر للزمان المدبر العمر» إلخ (ج ۳، ص ۴۲).

ابو احمد حسن بن عبد الله بن سعید عسکری در کتاب (الزواج و المواعظ)

مجلسی [بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۵۷]

کلینی (کتاب الرسائل)

[بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۵۷] و حرانی در (تحف العقول، ص ۱۴).

۱۹- نامه سی و دوم: به معاویه.

«و أردیت جیلا من الناس کثیرا، خدعتهم بغيك و القيتهم في موج بحرک» إلخ (ج ۳، ص ۶۴).

ابو الحسن علی بن محمد مدائنی (فوت ۲۲۴ هـ. ق ۸۳۹ م) در تاریخ خود گوید: سر آغاز این نامه چنین است: «اما بعد فان الدنيا دار تجارة و ربحها او خسرها في الاخرة»

(ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۱).

۲۰- نامه سی و چهارم:

به محمد بن ابو بکر، چون از دلتنگی او از برکناری حکومت مصر و نشاندن مالک اشتر به جای خویش آگاه گردید. «اما بعد، فقد بلغنی موجودک من تسریح الاشرالی عملک و انی لم افعل ذلک استبطاء لک فی الجهد...» إلخ (ج ۳، ص ۶۶).

ثقفی (الغارات) [۱ ۲۶۸ چاپ مرحوم محدث]

(ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۲) و طبری در (تاریخ، ج ۶، ص ۵۵)

۲۱- نامه سی و پنجم: به عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابو بکر.

«اما بعد فان مصر قد افتتحت و محمد بن ابی بکر، رحمه الله قد استشهد» إلخ (ج ۳، ص ۶۷).

ثقفی (الغارات) [ج اول، ص ۲۹۹، چاپ مرحوم محدث]

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۹۵)

(تاریخ طبری، ج ۶، ص ۶۳)

۲۲- نامه سی و ششم: به برادرش عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه.

«فسرحت الیه جیشا کثیفا من المسلمین، فلما بلغه ذلک شمرها ربا» إلخ (ج ۳، ص ۶۷).

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ص ۵۷)

ابو الفرج اصفهانی (اغانی، ج ۱۵، ص ۴۴)

۲۳- نامه سی و هشتم: به مردم مصر [هنگامی که اشتر را به ولایت فرستاد].

«من عبد الله علی امیر المؤمنین، الی القوم الذین غضبو الله حین عصی فی ارضه فی امر منه و ذهب بحقه» إلخ (ج ۳، ص ۷۰).

طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۵۵)

[ثقفی: الغارات، چاپ مرحوم دکتر محدث، ج ۱، ص ۲۶۶ با اختلاف].

۲۴- نامه سی و نهم: [به عمر و بن العاص].

«فانک قد جعلت دینک تبعاً لدنیا امریء ظاهر غیبه مهتوک ستره...» إلخ (ج ۳، ص ۷۱).

ابن ابی الحدید گوید: (ج ۲، ص ۳۸۵) که نصر بن مزاحم در (کتاب الصفین) این نامه را با اضافاتی که شریف رضی نیاورده است ضبط نمود.

۲۵- نامه چهلم: به عبد الله بن عباس (رضی).

«اما بعد، فقد بلغنی عنک امر، ان کنت فعلته فقد اسخطت ربک، و عصیت امامک و اخزیت امانتک» ... إلخ (ج ۳، ص ۷۱).

ابن عبد ربه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۹۵).

۲۶- نامه چهل و یکم: [به یکی از کارگزاران خود].

«اما بعد، فانی کنت اشركتک فی امانتی، و جعلتک شعاری و بطانتی» إلخ (ج ۳، ص ۷۲).

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۵۷)

ابن عبد ربه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۹۶)

ابو هلال عسکری (کتاب الاوائل، ۱۵۱ ب).

۲۷- نامه چهل و ششم: به یکی از کارگزاران خود.

«اما بعد، فانک ممن استظهر به علی اقامة الدین و أقمع به نخوة الاثیم...» إلخ (ج ۳، ص ۸۴).

طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۵۴) پس از نقل این نامه گوید که مخاطب امام (ع) مالک اشتر است .

۲۸- وصیت نامه چهل و هفتم: به امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم لعنه الله.

«وَصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَنْ لَا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ أَنْ يَبْتَغِيَاكُمْ، وَ لَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زَوْى عَنْكُمَا، وَ قَوْلَا لِلْحَقِّ وَ أَعْمَلَا لِلْأَجْرِ، وَ كَوْنَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ الْمَظْلُومِ عَوْنًا...» إلخ (ج ۳، ص ۸۵).

میرد (الكامل، ج ۲، ص ۱۵۲) این وصیت نامه را به اختصار نقل کرده است

طبری (تاریخ، ج ۶، ص ۸۵)

ابو القاسم عبد الرحمن بن اسحاق زجاجی (فوت ۳۳۷ هـ. ق ۹۴۸ م) در (امالی، ص ۱۱۵)

حرانی (تحف العقول، ص ۴۶) و ابو الفرج اصفهانی در (مقاتل الطالبیین، ص ۱۵).

۲۹- نامه چهل و هشتم: [به معاویه].

«ان البغی و الزور یذیعان بالمرء فی دینه و دنیاہ» إلخ (ج ۳، ص ۸۷).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۲۶۷)

الثقفی (الغارات)

[ابن ابی - الحدید، ج ۱، ص ۱۰۴]

۳۰- نامه چهل و نهم:

«اما بعد، فان الدنيا مشغلة عن غيرها، و لم یصب صاحبها منها شیئا الا فتحت له حرصا علیها...» إلخ (ج ۳، ص ۸۸).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۶۰ و ۲۶۹) و دینوری (الاخبار الطوال، ص ۱۷۴).

۳۱- نامه پنجاهم: [به فرماندهان سپاه خویش].

«من عبد الله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین الی اصحاب المسالِح: اما بعد، فان حقا علی الوالی أن لا یغیره علی رعیتة فضل ناله» إلخ (ج ۳، ص ۸۸).

ابن مزاحم کوفی در (کتاب الصفین، ص ۵۸).

۳۲- نامه پنجاه و یکم: [به کارگزاران خراج].

«اما بعد، فان من لم يحذر ما هو صائر اليه لم يقدم لنفسه ما يحزرها» إلخ (ج ۳، ص

۳۳- نامه پنجاه و سوم: [فرمان امام به مالک اشتر].

«هذا ما امر به عبد الله على امير المؤمنين مالک بن الاشتر في عهده اليه حين ولاه مصر» (ج ۳، ص ۹۲).

حرانی در (تحف العقول، ص ۲۸)

[تقفی، الغارات، ج اول، ص ۲۶۰، ۲۶۱]

۳۴- نامه پنجاه و چهارم: [به طلحه و زبیر].

«اما بعد فقد علمتما، و ان كنتمما، أنى لم ارد الناس حتى ارادوني» إلخ (ج ۳، ص ۱۲۲).

ابن قتیبه (الامامة و السياسة، ص ۷۲)

اعثم کوفی (کتاب الفتوح)

ابن - شهر آشوب [مناقب، ج ۳، ص ۹۰].

۳۵- نامه شصتم: [به فرماندارانی که سپاه اسلام از حوزه آنان می گذشت].

«اما بعد، فانی قد سيرت جنودا هی مارة بكم» إلخ (ج ۳، ص ۱۲۸).

ابن مزاحم کوفی (کتاب الصفین، ص ۶۸) با تغییری در الفاظ.

۳۶- نامه شصت و دوم: به مردم مصر.

«اما بعد، فان الله سبحانه بعث محمدا نذيرا للعالمين» إلخ (ج ۳، ص ۱۳۰).

تقفی (الغارات)، ابن ابی الحدید [شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹۵]

خطبه مفصلی است که بخشی از آن را شریف رضی نقل کرده است.

۳۷- نامه شصت و هشتم: به سلمان فارسی و آن پیش از خلافت او بود.

«اما بعد، فان الدنيا مثل الحية، لين مسها، قاتل سمها» إلخ (ج ۳، ص ۱۴۱).

کلینی (اصول کافی، ص ۱۸۷)

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۳۷).

مدارک و منابع سخنان حکمت آمیز

اینک به بررسی سخنان حکمت آمیز امیر مؤمنان علی (ع) می‌پردازیم. این سخنان گهربار که در بخش سوم نهج البلاغه قرار گرفته است و از نظر کمیت بسیار می‌باشد، در صحت معظم آنها هیچ گونه تردیدی نیست. البته ناگفته نماند که بررسی و گردآوری منابع تمام کلمات حکمت آموز آن حضرت کار آسانی نیست تا بتوان آنها را در اندک مدت فراهم کرد. از این رو است که آنچه در اینجا بدان اشاره می‌شود تنها منابعی است که به هنگام تحقیق به آنها برخورد کرده‌ام.

۱- «اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکر القدرة علیه» (ج ۳، ص ۱۵۳).

ابن درید (المجتبی، ص ۳۲).

۲- «اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان، و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم» (ج ۳، ص ۱۵۳).

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۱)

القالی (ذیل الامالی و النوادر، ص ۱۱۲).

۳- «ما كل مفتون يعاتب» (ج ۳، ص ۱۵۴).

ابو نعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء)

شیخ مفید (الجمال، ص ۳۰).

۴- «قرنت الهیبة بالخیبة و الحیاء بالحرمان»

ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۳)

القالی (امالی، ج ۱، ص ۱۹۷ و ج ۲، ص ۹۵)

حرانی (تحف العقول، ص ۴۷) و ابن الشیخ در (امالی، ص ۴۱).

۵- «لنا حق فان اعطيناه و الارکبنا اعجاز الابل و ان طال السرى» (ج ۳، ص ۱۵۵).

طبرى در (تاريخ، ج ۵، ص ۳۹) اين جمله حکمت آموز را در ضمن خطبه بسيار مفصل نقل کرده است و آن را ابو عبید هروى در کتاب (الغريبين، ورق ۱۷۶ الف) با اختلافى اندک آورده است.

۶- «و سئل عن الايمان، فقال: الايمان على اربع دعائم، الصبر، و اليقين و العدل و الجهاد» (ج ۳، ص ۱۵۷).

حرانى (تحف العقول، ص ۳۸)

کلينى (اصول كافى، ص ۱۶۸)

ابو على قالى (ذيل الامالى و النوادر، ص ۱۷۳)

ابو نعيم اصفهانى (حلية الاولياء، ج ۱، ص ۷۴)

شيخ الطائفة (امالى، ص ۲۳) و قاضى محمد بن سلامه قضاعى (دستور معالم الحكم، ص ۱۲۱)

[تقفى، الغارات، ج اول، ص ۱۴۰ - ۱۳۵، چاپ مرحوم محدث]

۷- «الكفر على اربع دعائم، على التعمق، و التنازع، و الزيف و الشقاق» (ج ۳، ص ۱۵۸)

حرانى (تحف العقول، ص ۳۸)

[تقفى، الغارات، ج اول، ص ۱۴۲ چاپ مرحوم محدث]

۸- «يا بنى احفظ عنى اربعا اربعا، لا يضرک ما عملت معهن» (ج ۳، ص ۱۶۰).

ابن دريد در کتاب (المجتبى، ص ۳۰).

۹- «لا غنى كالعقل و لا فقر كالجهل» (ج ۳، ص ۱۴۶).

حرانى در (تحف العقول، ص ۲۰) چند کلام ديگر امام را نيز نقل کرده است.

۱۰- «القناعة مال لا ينفذ» (ج ۳، ص ۱۴۶، ۲۳۶، ۲۶۶).

حرانى در (تحف العقول، ص ۱۹، ۲۱).

۱۱- «يا دنيا، يا دنيا، اليك عنى، ابى تعرضت ام الى تشوقت لاحان حينك هيهات، غرى غيرى» إلخ (ج ۳، ص ۱۶۶).

شيخ صدوق (امالى، مجلس ۹۱)

ابو على قالى (امالى، ج ۲، ص ۱۴۹)

ابو نعيم اصفهاني (حلية الاولياء، ج ۱، ص ۸۵) و بيهقى در (المحاسن و المساوى، ج ۱، ص ۳۳)

[جمله: يا دنيا غرى غيرى در كلامى جز آنچه نقل شده نيز آمده است، الغارات ثقفى، ج ۱، ص ۸۳]

۱۲- «ويحك لعلك ظننت قضاء لازما» (ج ۳، ص ۱۶۷).

سيد مرتضى (امالى، ج ۱، ص ۱۰۴).

۱۳- «الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة و لو من اهل النفاق» (ج ۳، ص ۱۶۸).

ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۳)

ابو على قالى (امالى، ج ۲، ص ۹۵)

شيخ مفيد (امالى)

(بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۲۶)

ابن شيخ الطائفة (امالى، ص ۴۱) و حرانى (تحف العقول، ص ۴۷)

۱۴- «قيمة كل امرى ما يحسه» (ج ۳، ص ۱۶۸).

جاحظ (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۳۶، ۱۷۹)

ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۳، ص ۱۲۰)

مبرد (الكامل، ج ۱، ص ۴۰)

ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۱، ص ۱۹۹ و ج ۲، ص ۲۲۷)

حرانى (تحف العقول، ص ۴۷)

شيخ صدوق (امالى، مجلس ۶۸)

شيخ مفيد (الارشاد، ص ۱۷۲)

ابو حوین توحیدی (کتاب البصائر، ٧٣ الف)

ابو منصور ثعالبی (الایجاز و الاعجاز، ص ٨)

بیہقی (المحاسن و المساوی ج ٢، ص ٧٤) و شیخ الطایفه (امالی، ص ٣١٥)

[ابو ہلال عسکری، الصناعتین ص ٢٣٢]

١٥- اوصیکم بخمس لو ضربتم ایها آباط الابل لکانت لذلک اهلا، لا یرجون احد منکم الاربه و لا یخافن الا ذنبه... إلخ (ج ٣، ص ١٦٨).

المثنی بن الولید الحنات در کتاب خود او است

[بحار الانوار، ج ١٧، ص ٤١٥]

جاحظ (البیان و التبیین، ج ١، ص ١٧٨)

ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج ٢، ص ١١٩)

البرقی (المحاسن و الآداب، ورقه ٤ ب)

ابو الحسن علی بن محمد الماوردی (فوت ٤٥٠ هـ. ق ١٠٥٨ م) (ادب الدنیا و الدین، ص ٦٧)

ابو الفرج قزوینی (قرب الاسناد)

[مجلسی [بحار الانوار، ج ١٧، ص ١٠٥]

حرانی (تحف - العقول، ص ٥١)

ثعالبی (الایجاز و الاعجاز، ص ٨) و ابو نعیم اصفهانی (حلیة - الاولیاء، ج ١، ص ٧٥).

١٦- «انا دون ما تقول و فوق ما فی نفسک» (ج ٣، ص ١٦٨).

جاحظ (البیان و التبیین، ج ١، ص ٧٩، ٢٢٠)

ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج ١، ص ٢٧٦)

سید مرتضی، (امالی، ج ١، ص ١٩٨) و ثعالبی (الایجاز و الاعجاز ص ٨).

۱۷- «بقية السيف ابقى عددا و اكثر ولدا» (ج ۳، ص ۱۶۹).

جاحظ (البيان و التبيين ج ۲، ص ۳۵)

ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۱، ص ۱۳۰)

ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۲۷)

ثعالبي (الايجاز و الاعجاز، ص ۸).

۱۸- «رأى الشيخ احب الى من جلد الغلام» (ج ۳، ص ۱۶۹).

جاحظ (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۱۵۷)

ابن عبد ربه (العقد الفريد، ج ۲، ص ۲۲۶) و ابو حيان توحيدى (البصائر ۱۶۴ الف).

۱۹- «عجبت لمن يقنط و معه الاستغفار».

ابن قتيبه (عيون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۲)

مبرد (الكامل، ج ۱، ص ۱۷۷) با تغييرى اندك در الفاظ.

۲۰- «من اصلح ما بينه و بين الله، اصلح الله ما بينه و بين الناس» (ج ۳، ص ۱۷۰).

شيخ صدوق (امالى، مجلس ۹).

۲۱- «الفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله، و لم يؤيسهم من روح الله، و لم يؤمنهم مكر الله» (ج ۳، ص ۱۷۰).

كلينى (اصول كافى)

حرانى (تحف العقول، ص ۴۷)

شيخ صدوق (معانى الاخبار، ص ۸۴)

ابن لال (مكارم الاخلاق)

(الكنز، ج ۵، ص ۲۱۱)

ابو نعيم اصفهانى (حلية الاولياء، ج ۱، ص ۷۷) به روايت از امير المؤمنين (ع) و نيز در (كتاب الجعفيات)

مجلسى (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۰۷). از رسول اكرم (ص).

٢٢- «لا يقل عمل مع التقوى، وكيف يقل ما يتقبل» (ج ٣، ص ١٧٢).

حرانی (تحف العقول)

مجلسی (بحار الانوار، ج ١٧، ص ١٥٣)

کلینی (اصول کافی، ص ١٧٣)

ابو نعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج ١، ص ٧٥) و شیخ الطایفه (شیخ طوسی) در (امالی، ص ٣٨).

٢٣- «يأتى على الناس زمان لا يقرب فيه الا الماحل، و لا يظرف فيه الا الفاجر»

إلخ (ج ٣، ص ١٧٧).

مبرد (الكامل، ج ١، ص ١٧٧).

٢٤- «روى عليه ازار خلق مرقوع، فقيل له فى ذلك، فقال: يخشع له القلب و تذلل به النفس و يقتدى به المؤمنون» إلخ (ج ٣، ص

١٧٣).

ابو نعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج ١، ص ٨٣) با تغییرى اندک در الفاظ.

٢٥- «طوبى للزاهدين فى الدنيا الراغبين فى الآخرة» إلخ (ج ٣، ص ١٧٣).

ابو نعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج ١، ص ٧٩)

شیخ صدوق (اکمال الدین)

مجلسی [بحار الانوار، ج ١٧، ص ١٠٥].

٢٦- «ان الله افترض عليكم الفرائض فلا تضيعوها» إلخ (ج ٣، ص ١٧٤).

شیخ طوسی (امالی، ص ٣٢٥) با اختلافی اندک.

٢٧- «لقد علق بنياط هذا الانسان بضعة هي اعجب ما فيه و ذلك القلب» .

إلخ (ج ٣، ص ١٧٥).

حرانی (تحف العقول، ص ٢٠) و شیخ مفید (ارشاد، ص ١٧٣).

۲۸- «نحن النمركة الوسطی، بها يلحق التالي، و اليها يرجع الغالی» (ج ۳، ص ۱۷۶).

ابو عبید القاسم بن سلام هروی (فوت ۲۲۴ هـ. ق ۸۳۸ م) در (غریب الحدیث، ورق ۲۰۴ الف)، ابن قتیبہ (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۲۶)، ابن شیخ الطایفه (امالی، ص ۴۲). اما در دو مأخذ نخست چنین روایت شده است: «خیر هذه الامة النمط الاوسط» ولی در سومین منبع چنین است: «الا ان خیر شیعتی النمط الاوسط» و ابو سعید منصور بن حسین الابی وزیر (فوت ۴۴۲ هـ. ق ۱۰۳۱ م) در نثر الدر، [بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۶۷] آن را نقل است و از امام محمد باقر علیه السلام چنین روایت شده است: «اتقوا الله، شیعة آل محمد، و كونوا النمركة الوسطی يرجع اليكم الغالی و يلحق بكم التالي».

۲۹- «و من احبنا اهل البيت فليستعد للفقير جلابا» (ج ۳، ص ۱۷۶).

ابو عبید القاسم بن سلام هروی (غریب الحدیث، ورق ۲۰۱ الف)

ابن قتیبہ (غریب الحدیث)

سید مرتضی (امالی، ج ۱، ص ۱۳)

[و در الغارات ثقفی، ج ۲، ص ۵۸۸ چنین آمده است: من احبنا اهل البيت فليستعد عدة للبلاء و آن را مجلسی در، ج ۸، ۷۴۰، ابن ابی الحدید، ج ۱، ۳۷۱ نقل کرده‌اند].

۳۰- «لا مال اعود من العقل» إلخ (ج ۳، ص ۱۷۷).

حرانی (تحف العقول، ص ۲۰)

کلینی (روضه کافی، ج ۳، ص ۱۰) و شیخ - طوسی (امالی، ص ۹۱).

۳۱- «کم من مستدرج بالاحسان اليه» إلخ (ج ۳، ص ۱۷۸، ۲۱۰).

حرانی (تحف العقول، ص ۴۷)

شیخ الطایفه (امالی، ص ۲۸۳).

۳۲- «مثل الدنيا كمثل الحية لين مسها» (ج ۳، ص ۱۸۷).

ابن درید (المجتبی، ص ۳۲)

ابو حیان توحیدی (البصائر، ۱۰ الف)

کلینی (اصول کافی، ص ۱۸۷) و از گفته کلینی چنین بر می‌آید که این سخن بخشی از یک نامه است (و ما آن را در شماره ۳۷ - نامه ۶۸ آوردیم).

٣٣- «كان الموت على غيرنا، كتب» (ج ٣، ص ١٧٩).

(تفسير على بن ابراهيم قمى)

مجلسى [بحار الانوار، ج ١٧، ص ١٠٤]

٣٤- «طوبى لمن ذل فى نفسه و طاب مكسبه» (ج ٣، ص ١٧٩).

(تفسير على بن ابراهيم قمى)

مجلسى [بحار الانوار، ج ١٧، ص ١٠٤].

٣٥- «لانسين الاسلام نسبة لم ينسبها احد قبلى، الاسلام هو التسليم، و التسليم هو اليقين، و اليقين هو التصديق، و التصديق هو الاقرار، و

الاقرار هو الاداء، و الاداء هو العمل» (ج ٣، ص ١٨٠).

برقى (المحاسن و الآداب، ورق ٨٥ ب)

شيخ صدوق (معانى الاخبار، ص ٧٠) و در (امالى، مجلس ٥٦) و نیز شيخ طوسى در (امالى، ص ٣٣٣).

٣٦- «يا اهل الديار الموحشة و المحال المقفرة و القبور المظلمة، يا اهل التربة، يا اهل الغربية يا اهل الوحشة، أنتم لنا فرط سابق و نحن

لكم تبع لاحق» (ج ٣، ص ١٨١).

جاحظ (البيان و التبيين، ج ٢، ص ٩٤)

ابن مزاحم كوفى (كتاب الصفيين، ص ٢٨٩)

طبرى (تاريخ، ج ٦، ص ٣٤)

بيهقى (المحاسن و المساوى، ج ٢، ص ٤٤)

شيخ مفيد (امالى)

مجلسى [بحار الانوار، ج ١٧، ص ١٢٥]

شيخ صدوق (امالى، مجلس ٢٣)

شيخ طوسى (امالى، ص ٣٥)

ابو حيان توحيدى (كتاب البصائر، ٦٩ ب) با اختلافى در الفاظ و حذف و اضافه.

۳۷- «ایها الذام للدنيا، المغتر بغرورها، المخدوع بأباطيلها | تغتر بالدنيا ثم تدمها» (ج ۳، ص ۱۸۱).

این کلام را مؤلفان و نویسندگان زیر نقل کرده‌اند:

جاحظ، در (البيان و التبيين، ج ۱، ص ۲۱۹)

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۲۹)

حرانی در (تحف العقول، ص ۴۳)

بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ۴۴)

شیخ - مفید در (امالی به نقل، بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۲۵، و الارشاد، ص ۱۷۱)

حسین بن سعید در (کتاب النوادر) به نقل (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۰۲)

فرزند شیخ طوسی در (امالی، ص ۲۶) و ابو حیان توحیدی در کتاب (البصائر، ورق ۶۹ ب)

۳۸- «الدنيا دار مفر لا دار مقر» (ج ۳، ص ۱۸۳).

ابن درید در (کتاب المجتبی، ص ۳۲).

۳۹- «قلّة العیال احد الیسارین» (ج ۳، ص ۱۸۵).

شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۶۸)

حرانی (در تحف العقول، ص ۵۰، ۵۲).

۴۰- «یا کمیل، ان هذه القلوب اوعیه فخیرها اوعاها» (ج ۳، ص ۱۸۲، ۱۸۷)

به نقل ابو نعیم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۷۹)

شیخ طوسی در (امالی، ص ۱۳)

ابن عبد ربه (العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۰۰)

شیخ مفید در (ارشاد، ص ۱۲۳) و بیهقی در (المحاسن و المساوی) بخشهایی از این کلام را (در، ج ۲، ص ۷۵) نقل کرده است

[تتقی، الغارات، ج اول، ص ۱۴۹، چاپ مرحوم محدث].

۴۱- «المرء مخبوء، تحت لسانه» (ج ۳، ص ۱۸۹).

شیخ صدوق (امالی، مجلس ص ۶۸)

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۷۳) و شیخ - طوسی در (امالی، ص ۳۱۵).

۴۲- «هلک امرؤ لم يعرف قدره» (ج ۳، ص ۱۸۹).

شیخ صدوق (امالی، مجلس ۶۸) و در این مأخذ چنین نقل شده است: «ما هلک امرؤ عرف قدره»

۴۳- لا تکن ممن یرجو الاخرة بغير عمل» (ج ۳، ص ۱۸۹).

این درید در (المجتبی، ص ۳۰) و حرانی در (تحف العقول، ص ۳۶).

۴۴- «من وضع نفسه مواضع التهمة فلا یلو من اساء به الظن» (ج ۳، ص ۱۹۳).

شیخ صدوق (امالی، مجلس ۵۰)

حرانی (تحف العقول، ص ۵۲) و کلینی (روضه کافی، ج ۳، ص ۷۴).

۴۵- «من کتم سره کانت الخیرة بیده» (ج ۳، ص ۱۹۲).

شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۵۰)

شیخ مفید در کتاب (الاختصاص)

حرانی در (تحف العقول، ص ۵۲)

کلینی در (روضه کافی، ج ۳، ص ۷۴)، از امیر المؤمنین (ع) و بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ۵۷). از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است.

۴۶- «الفقر، الموت الاکبر» . (ج ۳، ص ۱۹۲).

این فقره را حرانی در کتاب (تحف العقول، ص ۵۰) روایت کرده است.

۴۷- «الناس اعداء ما جهلوا» (ج ۳، ص ۱۹۳).

این جمله را تعالی در (الایجاز و الاعجاز، ص ۸)

شیخ مفید در (امالی)

مجلسی (بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۷)

شیخ طوسی در (امالی، ص ۳۱۵) آن را بدین گونه ضبط کرده است: «من جهل شیئا عاداه».

۴۸- یا ابن آدم ما کسبت فوق قوتک، فانت فیه خازن لغیرک» .

آن را ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۱) نقل کرده است.

۴۹- «ان القلب اذا اکره عمی» .

آن را نامبرده در کتاب (الکامل، ج ۲، ص ۲) نقل کرده است.

۵۰- «لم یذهب من مالک ما وعظک» (ج ۳، ص ۱۹۷).

مبرد در (الکامل، ج ۱، ص ۱۲۰) نقل کرده است و می‌افزاید که این کلام از امثال رایج عرب باشد.

۵۱- «ایها الناس، اتقوا الله الذی ان قلمتم، سمع و ان اضمرتم علم» (ج ۳، ص ۱۹۹).

مبرد در (الکامل، ج ۱، ص ۲۲۳) گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه در خطبه‌ای چنین فرمود: ایها الناس، اتقوا الله... إلخ

۵۲- «اتقوا الله تقیة من شمر تجریدا...» إلخ (ج ۳، ص ۲۰۰).

آن را ابن درید در کتاب (المجتبی، ص ۳۴) و حرانی در کتاب (تحف العقول، ص ۴۶) نقل کرده‌اند.

۵۳- «قال: فی قوله تعالی: إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. العدل: الانصاف و الاحسان: التفضل» (ج ۳، ص ۲۰۴).

این تفسیر را ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۱۹) نقل نموده است.

۵۴- «لا تدعون الی مبارزة، و ان دعیت الیها فأجب» .

این جمله را ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲۸) با اختلاف در الفاظ نقل کرده است.

۵۵- «هذا الخطیب الشحشح» (ج ۳، ص ۲۱۱).

ابو عبید القاسم بن سلام هروی در (غریب الحدیث، ورقه ۱۹۷ الف)

طبری در (تاریخ، ج ۵، ص ۱۹۴) در دو مورد «سحسح» ضبط کرده است.

۵۶ - «يا بن آدم، لا تحمل ه م يومك الذي لم ياتك على يومك الذي قد اتاك» (ج ۳، ص ۲۱۱).

ابن قتيبه در (عيون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷۱)

مبرد در (الكامل، ج ۱، ص ۹۲) روایت کرده است.

۵۷ - «احب حبیبک هونا ما، عسی ان یكون بغیضک یوما ما» (ج ۳، ص ۲۱۷).

مؤلفان زیر این کلام را نقل کرده‌اند:

ترمذی (فوت ۲۷۹ ه. ق ۸۹۲ م) در کتاب (الجامع)

طبرانی (فوت ۳۶۰ ه. ق ۹۷۱ م) در (المعجم الصغیر)

دارقطنی (فوت ۳۸۵ ه. ق ۹۹۵ م) در (الافراد) به پیامبر نسبت داده است، اما بخاری (فوت ۲۵۶ ه. ق ۸۷۰ م) در (الادب المفرد، ص

۱۹۱) آن را به حضرت علی (ع) نسبت داده است

بلاذری (انساب الاشراف، ج ۵، ص ۹۵)

القالی (امالی، ج ۲، ص ۲۰۶ و نیز ذیل، الامالی و النوادر)

ابو الطیب محمد بن احمد و شاء نحوی (فوت ۳۲۵ ه. ق ۹۳۷ م) در کتاب (الموشی معروف به کتاب الظرف - و الظرفا)

حرانی (تحف العقول، ص ۴۷)

ابو هلال عسکری (جمهرة الامثال، ص ۴۹) و شیخ طوسی در (امالی، ص ۷۹)

بکری در (سمط اللالی، ج ۳، ص ۸۰) نقل فرموده‌اند.

۵۸ - «کان لی فیما مضی اخ فی الله...» إلخ (ج ۳، ص ۲۲۳).

این کلام را حرانی در (تحف العقول) [بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۵] از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده است و اما کلینی در (اصول کافی،

ص ۲۱۰) آن را طباحتصار از امام حسن (ع) نقل می‌نماید.

۵۹ - «یا اشعث ان تحزن علی ابنک فقد استحققت منک ذلک الرحم» (ج ۳، ص ۲۲۴).

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۶۱) و حرانی (تحف العقول، ص ۴۶) با اختلاف در کلمات.

۶۰- «لا تصحب المائق، فانه يزین لك فعله و یود ان تكون مثاع» (ج ۳، ص ۲۲۴).

ابن قتیبه در (عیون الاخبار، ج ۳، ص ۶۱) و حرانی (تحف العقول، ص ۴۸)

کلینی در (اصول کافی، ص ۲۳۹) و شیخ صدوق در کتاب (مصادقة الاخوان، ص ۵۲) نقل کرده‌اند.

۶۱- «قال امیر المؤمنین مجیبا علی سؤال وجه الیه، عن المسیر بین المشرق و المغرب: «مسیرة یوم للشمس» (ج ۳، ص ۲۲۵).

ابو حیان توحیدی در (کتاب البصائر، ۶۸ الف) و سید مرتضی در (امالی، ج ۱، ص ۱۹۸)

[تقفی، الغارات، ج ۱، ۱۸۰، ۱۸۸]

۶۲- «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» (ج ۳، ص ۲۲۷).

شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۴۵) و شیخ طوسی در (امالی، ص ۲۸۶) آن را به پیامبر اکرم نسبت داده است.

۶۳- «انا یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الفجار» (ج ۳، ص ۲۲۹).

ابو القاسم زجاجی در (کتاب امالی، مجلس ۱۹)

شیخ صدوق در (اکمال - الدین)

مجلسی [بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۷] و شیخ طوسی در (امالی، در مجلس ۳۱)

فرزند شیخ طوسی در (امالی، مجلس ۶) آن را از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است.

۶۴- «فی صفة المؤمن: المؤمن بشره فی وجهه، و حزنه فی قلبه...» (ج ۳، ص ۲۳۲).

کلینی در (اصول کافی، ص ۲۰۸)

شیخ صدوق در (امالی)

[بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۸۸، ۲۸۹]. با اختلاف بسیار در کلمات.

۶۵- «من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره» (ج ۳، ص ۲۳۵).

کلینی در (روضه کافی، ج ۳، ص ۱۰) و حرانی در (تحف العقول، ص ۱۹ و ۲۰).

۶۶- «و هنا بحضرتہ (ع) رجل رجلا بغلام ولد له فقال له: ليهنك الفارس، فقال عليه السلام: لا تقل ذلك و لكن قل: شكرت الواهب، و بورك لك في الموهوب (الواهب)» (ج ۳، ص ۲۳۶).

حرانی در (تحف العقول، ص ۵۵) با اختلافی اندک و آن را از گفته امام حسن (ع) نقل کرده است.

۶۷- «لا نظنن بكلمة خرجت من احد سوءا، و انت تجد لها في الخير محتملا» (ج ۳، ص ۲۳۸).

شیخ صدوق در (امالی، مجلس ۵۰)

شیخ مفید در (کتاب اختصاص)

[بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۲۵]

کلینی (اصول الکافی، ص ۲۳۶)

اما بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج ۲، ص ۵۷) آن را به پیامبر اکرم (ص) منسوب کرده است.

۶۸- «يا ايها الناس متاع الدنيا حطام» إلخ (ج ۳، ص ۲۴۳).

حرانی در (تحف العقول، ص ۵۲).

۶۹- «لا شرف اعلى من الاسلام» إلخ (ج ۳، ص ۲۴۳).

حرانی در (تحف العقول، ص ۲۰)

کلینی در (روضه کافی، ج ۳، ص ۱۰) و شیخ صدوق (در امالی، مجلس ۵۲).

۷۰- «للمؤمن ثلاث ساعات...» إلخ (ج ۳، ص ۲۴۳).

شیخ طوسی (امالی، مجلس ۹۱) و حرانی (تحف العقول، ۴۷)

۷۱- «المنية و لا الدنيا... و الدهر يومان» إلخ (ج ۳، ص ۲۴۸).

حرانی (تحف العقول، ص ۲۰، ج ۴۸)

شیخ مفید (ارشاد، ص ۱۷۲) با اختلاف کلمات.

۷۲- «سئل عن معنى قولهم: لا حول و لا قوة الا بالله قال: انا لا نملك مع الله شيئا» إلخ (ج ۳، ص ۲۵۰).

ابن دريد در (كتاب، المجتني، ص ۳۰).

۷۳- «قال لقائل بحضرة «استغفر الله» «ثكلتك أمك» أ تدرى ما الاستغفار إلخ...» (ج ۳، ص ۲۵۲).

حرانی در (تحف العقول، ص ۴۶).

۷۴- «من اصلح سريره اصلح الله علانيته» (ج ۳، ص ۲۵۴).

شيخ صدوق (امالی، مجلس ۹).

۷۵- «ان اولياء اللّٰه هم الذين نظروا الى باطن الدنيا اذا نظر الناس الى ظاهرها» إلخ (ج ۳، ص ۲۵۶).

ابو نعيم اصفهانی (حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۰) از حضرت عیسی علیه السلام اما شیخ مفید در المجالس، [بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۱۹] آن را از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده است.

۷۶- «مالک و ما مالک، و اللّٰه لو کان جبلا لکان فندا» إلخ (ج ۳، ص ۲۵۸).

این کلام را ابو عمر محمد بن یوسف کندی مصری (فوت ۳۵۰ ه. ق ۹۶۱ م) در کتاب (الولاية، ص ۲۴) نقل کرده است

[تقی در الغارات ۱ ۲۶۵ چاپ مرحوم محدث چنین نقل کرده است: لله در مالک.. و ما مالک.. لو کان جبلا لکان فندا و لو کان حجرا لکان صلدا... إلخ].

۷۷- «الايمان ان تؤثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك» إلخ (ج ۳، ص ۲۶۱).

به روایت حرانی (تحف العقول، ص ۵۱) و البرقی (المحاسن و الآداب، ورق، الف ۷۸).

۷۸- «يهلك في رجلان: محب غال، و مبغض قال» (ج ۳، ص ۲۶۴).

به روایت شیخ صدوق در (امالی) و بیهقی در (المحاسن و المساوی، ج ۱، ص ۲۹).

۷۹- «شر الاخوان من تكلف له» (ج ۳، ص ۲۶۶).

به نقل ابو حیان توحیدی در (كتاب الصداقة و الصديق، ص ۱۸۶ و كتاب البصائر، ۷۳ الف).

تذکر:

از بررسی مطالب پیش چنین استنباط گردید که شریف رضی (رض) مبتکر گردآوری خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حکمت آمیز امام علیه السلام نبوده است بلکه پیش از وی بزرگانی دیگر از او سبقت گرفته‌اند و ما در بحث خود در باره منابع نهج البلاغه به نام آنان و آثارشان

- پرداختیم و لذا مناسب است که به ذکر کسانی که پیش از شریف رضی دست‌اندرکار جمع‌آوری خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان آن حضرت بوده‌اند و نام آنها به سبب فقدان آثارشان در صفحات قبل ذکر نگردید و یا نامی از آثار مفقود آنها که به یقین یا به احتمال مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان امام علی (ع) بوده است متذکر گردیم. مسعودی در (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶) چنین گوید: در حدود چهارصد و هشتاد و اندی خطبه از خطبه‌های امام (ع) که در موارد مختلف بالبدیهه ایراد کرده بود، در سینه‌های مردم محفوظ است... ۱- زید بن وهب الجهنی کوفی (فوت ۹۶ ه. ق) او راست (کتاب خطب امیر المؤمنین علی المنابر فی الجمع و الاعیاد و غیرها). این کتاب تا قرن پنجم هجری در دسترس دانشمندان بوده است و شیخ ابو جعفر طوسی مؤلف (الفهرس فوت ۴۶۰ ه. ق ۱۰۸۶ م) از آن نقل کرده است
- ۲- ابو یعقوب اسماعیل بن مهران فرزند محمد السکونی کوفی متوفای بعد از سال (۱۴۸ ه. ق ۷۱۵ م)، او راست (کتاب خطب امیر المؤمنین) و این کتاب تا قرن پنجم هجری در دسترس بوده است زیرا نجاشی مؤلف کتاب (رجال) از آن روایت کرده است و نجاشی در سال (۵۴۰ ه. ق ۱۰۵۸ م) در گذشت .
- ۳- ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی مورخ معروف و متوفای قبل از سال ۱۵۷ ه. ق ابن الندیم وی را در الفهرست خود نام برده است و سی و سه اثر او را بر شمرده است و تمام کتابهای نامبرده که در ذیل از آنها نام می‌بریم مشتمل بر خطبه‌های امیر المؤمنین (ع) است: کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب اهل النهروان و الخوارج، کتاب الغارات، کتاب مقتل علی، کتاب مقتل محمد بن ابی بکر و الاشر و محمد بن ابی حذیفه، کتاب الشوری و مقتل عثمان .
- ۴- ابو محمد (ابو بشر) مسعده فرزند صدقه العبدی کوفی، شاگرد امام موسی کاظم علیه السلام (شهادت ۱۸۳ ه. ق ۷۹۹ م). نجاشی گوید: که او را کتابهای متعدد باشد و از جمله «کتاب خطب امیر المؤمنین» است و ابن شاذان به اسناد خود آن را بر ما روایت کرد .
- ۵- ابو اسحق ابراهیم بن الحکم بن ظهیر فزاری کوفی مؤلف کتاب «تفسیر» به نقل از سدی است. وی نزد قاضی شریک (فوت ۱۷۷ ه. ق ۷۹۳ م) تلمذ کرد.
- او راست «کتاب خطب علی رضی الله عنه» که نجاشی به اسناد خود از آن روایت کرده است .
- ۶- ابو اسحق ابراهیم بن سلیمان نهیمی کوفی خزاز، وی شاگردی ابراهیم فزاری را نمود و کتاب «الخطب» و کتاب «الدعا» و کتاب «خلق السموات» و کتاب «مقتل امیر المؤمنین» و شیخ طوسی به اسناد خود آن را نقل کرده است .
- ۷- ابو منذر هشام بن محمد بن سائب کلبی (فوت ۲۰۶ ه. ق ۸۲۱ م)، ابن الندیم بیست و هشت اثر وی را بر شمرده است. از جمله: کتاب «مقتل عثمان»، کتاب «الجمل»، کتاب «الصفین»، کتاب «النهران»، کتاب «الغارات»، کتاب «مقتل امیر المؤمنین» و کتاب «خطب علی (ع)». و این کتاب اخیر را نجاشی خوانده است و آن را از طریق اسناد خود مؤلف روایت کرده است .
- ۸- ابو عبد الله محمد بن عمر واقدی مدنی قاضی بغداد (فوت ۲۰۷ ه. ق ۸۲۳ م). ابن الندیم پاره‌ای از آثار وی را بر شمرده است و شریف رضی به برخی از آنها اشاره کرده است. از جمله: کتاب «الجمل»، کتاب «الصفین» و کتاب «السنة و الجماعة و ذم الهوی و ترک الخوارج فی الفتن» .

- ۹- ابو الفضل نصر بن مزاحم منقری کوفی عطار [فوت در اوایل قرن دوم هجری] در صفحه‌های گذشته کتاب وی را به نام «کتاب الصفین» نام بردیم و نجاشی کتابهای او را از جمله: کتاب «الجمل»، کتاب «النهروان» و کتاب «الغارات» را که همه مشتمل بر خطبه‌ها و نامه‌های امیر المؤمنین است، قرائت کرده است .
- ۱۰- ابو الخیر صالح بن ابو حماد رازی (فوت ۲۱۴ ه. ق. ۸۲۹ م). نجاشی «کتاب خطب امیر المؤمنین» را از وی روایت کند .
- ۱۱- ابو الحسن علی بن محمد مدائنی (فوت ۲۲۴ ه. ق. ۸۳۹ م) ابن الندیم کتاب خطب علی (ع) و کتبه «الی عماله» و کتاب «تاریخ الخلفا» و کتاب «الاحداث» را از جمله آثار وی آورده است .
- ۱۲- ابو القاسم عبد العظیم بن عبد الله بن علی حسنی رازی (فوت ۲۵۰ ه. ق. ۸۶۴ م) «کتاب خطب علی (ع)» از او است .
- ۱۳- ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی (فوت ۲۸۳ ه. ق. ۸۹۶ م) در مطالب گذشته به «کتاب الغارات» وی اشاره کردیم و آثار مورد توجه او از این قرار است: کتاب «رسائل علی»، کتاب «کلام علی (ع) فی الشوری» و کتاب «الخطب المعربات». ظاهراً وی بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌های امام (ع) را در آثار دیگر خویش نقل کرده است، از قبیل: کتاب «السقیفة»، کتاب «مقتل عثمان»، کتاب «بیعة امیر المؤمنین»، کتاب «الجمل»، کتاب «الحکمین»، کتاب «النهروان» و کتاب «مقتل امیر المؤمنین». شیخ طوسی فرماید: از تمام این کتابها از طریق احمد بن عبدون به اسناد او تا ثقفی آگاه گشتیم .
- ۱۴- ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری یکی از معاصرین ابن جریر طبری مورخ معروف از او است: کتاب «المسترشد» در امامت، کتاب «الرواة عن اهل البیت» که در این دو کتاب خطبه‌ها، و نامه‌های امام (ع) را گرد آورده است .
- ۱۵- ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (فوت ۳۲۸ ه. ق. ۹۳۹ م) کتاب «کافی» و «رسائل الائمة» از او است و راجع به کتاب «کافی» اشاراتی داشتیم.
- ۱۶- ابو احمد عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی ازدی بصری (فوت ۳۳۲ ه. ق. ۹۴۱ م) کتابهای زیر از آثار وی می‌باشد: کتاب «الجمل»، کتاب «الصفین»، کتاب «الحکمین»، کتاب «الغارات»، کتاب «الخوارج»، کتاب «حروب علی (ع)»، کتاب «خطب علی (ع)»، کتاب «شعر علی (ع)»، کتاب «رسائل علی (ع)»، کتاب «مواعظ علی (ع)»، کتاب «ذکر کلام علی (ع) فی الملاحم»، کتاب «قول علی (ع) فی الشوری»، کتاب «ما کان بین علی (ع) و عثمان من الکلام»، کتاب «قضاء علی (ع)»، کتاب «الدعاء عن علی (ع)» و کتاب «الادب عن علی (ع)» .
- ۱۷- ابو الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی (فوت ۳۴۶ ه. ق. ۹۵۷ م) کتابهای زیر از او است «حدائق الاذهان فی اخبار آل محمد»، «مزاهر الاخبار و ظرائف الآثار» و تعداد بسیاری از خطبه‌ها و کلمات حکمت آمیز امام (ع) زینت بخش این دو کتاب است. علاوه بر این دو کتاب آثار مشهور دیگری نیز دارد از جمله: کتاب «اخبار الزمان»، کتاب «الاوسط» و «مروج الذهب» .

۱۸- ابو طالب عبید الله بن ابو زید احمد بن یعقوب ابن نصر انباری (فوت ۳۵۶ ه. ق ۹۶۷ م). وی یک صد و چهل کتاب تألیف کرد، از جمله کتاب «ادعیه الائمه». در این اثر تمام دعاهایی که از امام (ع) روایت شده است، گردآوری کرده. نجاشی گوید: احمد بن عبد الواحد مرا به تمام آثار او خبر داد .

۱۹- ابو عبد الله احمد بن ابراهیم بن ابو رافع کوفی بغدادی و استاد شیخ مفید.

وی کلام امام (ع) را در کتاب «الکشف فیما يتعلق بالسقیفة» و کتاب «الضیاء (الصفاء) فی تاریخ الائمه» گردآوری کرده است. نجاشی گوید: حسین بن عبید الله ما را از کتابهای او خبر داد. شیخ طوسی گوید: از روایات و کتابهای وی توسط شیخ مفید (ابو عبد الله) و حسین بن عبید الله و احمد بن عبدون و دیگران آگاه گشتیم و باقی روایات و آثار او نیز از طریق ابن عبدون بر ما معلوم شد .

۲۰- ابو العباس یعقوب بن احمد صیمری، کتابی در باره کلام و خطبه‌های امام (ع) تألیف کرد و ظاهراً فرزند ابو عبد الله صیمری، احمد بن ابراهیم بن ابی رافع باشد که در شماره (۱۹) از وی نام بردیم.

۲۱- ابو سعید منصور بن حسین الابی وزیر (فوت ۴۲۲ ه. ق ۱۰۳۱ م) کلمات امام (ع) را در کتاب «نزهه الادب فی المحاضرات» گرد آورده است و سپس این کتاب را به نام «نثر الدر» خلاصه نمود و نسخه‌ای از این خلاصه در کتابخانه نجف اشرف موجود است .

در اینجا بحث ما پیرامون استناد و منابع نهج البلاغه به پایان رسید. در این بررسی کوتاه هرگز مدعی بحثی کامل و جامع نیستیم، بلکه تنها برای یافتن حقیقت بدانچه که رسیدیم آوردیم و امید است در بحثهای آینده در باره محتوای نهج البلاغه و در باره این که تمامی نهج البلاغه از علی (ع) است یا نه و پیرامون صحت انتساب آنها به امیر مؤمنان (ع) به بحث پردازیم.

کتابشناسی

در این بخش علاوه بر معرفی کتابهای مرجع، به بیان موضوع ابواب، شناساندن چاپ و محل و تاریخ چاپ و مؤلفان آنها نیز پرداخته‌ایم. گر چه مرحوم امتیاز علیخان عرشی در چهار صفحه منابع خود را فهرست - وار آورده است اما از آنجا که شناختن آن همه منابع ارزنده برای دانش پژوهان خالی از فائده نبود لذا بر آن شدیم تا آنها را به طور تفصیل در اینجا بیاوریم.

مترجم

۱- الاخبار الطوال،

للدینوری (لیدن ۱۸۸۸ م.): کتابی تاریخی از زمان حضرت آدم تا مرگ معتصم خلیفه عباسی (۱۹ ربیع الاول سنه ۲۲۷ ه. ق) از ابو حنیفه دینوری است (چاپ. و. گیزگاس، لیدن، ۱۸۸۸ م، فهارس از، کراچکوفسکی، لیدن ۱۹۱۲، چاپ مصر ۱۹۶۰ م). این کتاب در بعضی از قسمتها از اسناد و مدارک معتبر بشمار می‌آید، و چون ابو حنیفه از علمای نجوم و طبیعی (بخصوص گیاهشناسی) بوده است، کمتر به خرافات پرداخته. قسمت عمده کتاب مخصوص تاریخ ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام بوده است. و این قسمت دارای اهمیت بسیار و مورد توجه علمای شرق و غرب است و توسط مرحوم صادق نشأت به فارسی برگردانیده شده است که خالی از سهیات هم نیست.

ابو حنیفه احمد بن داود دینوری، دانشمند ایرانی عربی نویسنده در قرن سوم ه. ق در شهر دینور در گذشت (شهری قدیمی و یکی از معتبرترین شهرهای جبال ماد، بنای آن از دوره سلوکیان یا قبل از آن است و در آنجا مهاجرنشین یونان دایر بوده، دینور بلافاصله پس از جنگ نهاوند به مسلمانان تسلیم شد (۲۱ ه. ق) در زمان معاویه نامش به ماه الکوفه تبدیل شد.) از زندگی دینوری اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ وفاتش را ۲۸۱ ه. یا ۲۸۲ ه. یا قبل از ۲۹۰ ه. ق ذکر کرده‌اند. وی در تاریخ، لغت، گیاهشناسی و نجوم دست داشت و از دیگر آثار وی کتاب النبات، کتاب البحت فی حساب الهند، کتاب الجبر و المقابله، کتاب القبله و الزوال و کتاب الانواء است.

۲- ادب الدنيا و الدین،

للماوردی (قسطنطیه ۱۲۹۹ ه.): کتابی است به زبان عربی در زمینه اخلاق، دین، ادب و عرفان، مشتمل بر پنج باب (در فضل عقل و ذم هوی، در ادب علم، در ادب دین، در ادب دنیا و در ادب نفس) و هر بابی دارای چند فصل می‌باشد. این کتاب مدتها از کتابهای درسی مصر و ترکیه بوده. تألیف ابو الحسن علی بن محمد بغدادی ماوردی (ولادت ۳۶۴ - فوت ۴۵۰ ه. ق ۱۰۵۸ م) که در باب الحرب بغداد مدفون است.

اولین چاپ این کتاب در مصر به سال ۱۳۷۱ ه. ق ۱۹۵۲ م. در ۲۵۲ ص. به قطع رقعی است. در مقدمه کتاب پیرامون شرح حال مؤلف چنین می‌نویسد: ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب بصری معروف به ماوردی (متولد و نشأت یافته در بصره و ساکن بغداد)، مردی جلیل القدر و در چندین شهر مقام قضا را داشت. وی شافعی مذهب و کتاب «الحاوی» که از کتابهای مهم مذهب شافعی است از اوست. و از آثار دیگر وی کتاب معروف «الاحکام السلطانیة» و «قانون الوزارة» و «سیاسة الملك» است.

۳- الادب المفرد للبخاری

(مصر ۱۳۴۹ هـ): تألیف ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ هـ. ۸۰۹ م. ۲۵۶ هـ. ق ۸۶۹ م.) چاپ اول در مصر ۱۳۴۹ هـ. ق، چاپ دوم در ۱۲۷۵ هـ. و چاپ سوم نیز در مصر ۱۳۷۹ هـ. ق با کوشش قصی محب الدین الخطیب و یک بار در هند و دو بار در قسطنطنیه چاپ شده این کتاب در مسائل اخلاق انسانی در نظام اسلام بحث می‌کند.

از آنجا که اخلاق و آداب اسلامی بخش عمده‌ای از احادیث را به خود اختصاص داده است و کتاب «آداب» در ضمن کتاب «صحیح بخاری» آمده بود. بخاری تصمیم می‌گیرد که کتاب جداگانه‌ای در این زمینه فراهم نماید و آن را «الادب المفرد» بنامد.

امام بخاری در شهر بخارا روز جمعه ۱۳ شوال ۱۹۴ هـ. بدنیا آمد و در خانواده‌ای که عالم و پرهیزکار بودند نشأت یافت. وی قبل از سال ۱۷۹ هـ. از بخارا به قصد مدینه منوره خارج شده از عراق و ما وراء النهر گذر کرد و در مسیر خود با حماد و در مدینه با مالک ملاقات کرد. و در ۲۱۰ هـ. به قصد زیارت خانه خدا رفت و با بسیاری از بزرگان ادب و لغت و حدیث ملاقات نمود.

استادان او را ابن حجر در «هدی الساری» ص ۴۷۹ - ۴۸۰ برشمرده است. او راست: الجامع الصحیح و در حدود ۱۶ اثر دیگر.

بخاری در شصت و دو سالگی در قریه خرتنک سمرقند در شب عید فطر ۲۵۶ هـ. ق درگذشت. کتاب «الادب المفرد» که مورد سخن ماست در چاپ جدید شامل ۴۸۴ ص در قطع وزیری با فهرست مطالب و شامل ۶۴۴ باب و در هر باب احادیثی متناسب نقل کرده است و جمعا ۱۳۲۲ حدیث آورده و همه نبوی هستند و همه در باب آداب معاشرت و رفتار و اخلاق اسلامی است.

۴- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد

للشیخ المفید (ایران ۱۲۹۹ هـ.): کتابی مذهبی و تاریخی از شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به ابن المعلم (ولادت ذیقعد ۳۳۶ هـ. ق ۹۴۷ م. فوت شب جمعه سوم رمضان ۴۱۳ هـ. ق ۱۰۲۱ م. در بغداد).

این کتاب در باره احوال و اقوال و آثار ائمه علیهم السلام است. دارای دو بخش می‌باشد: قسمت نخست در باره علی بن ابی طالب علیه السلام و قسمت دوم در باره یازده امام دیگر. این کتاب را محمد مسیح کاشانی مشهور به ملا مسیحا (فوت قبل از ۱۱۲۱ هـ. ق) به امر شاه سلیمان صفوی به فارسی ترجمه کرده و «تحفه سلیمانی» نامیده. متن عربی مکرر و ترجمه فارسی نیز به طبع رسیده است.

شیخ مفید استاد شیخ طوسی و سید مرتضی بوده است. وی فقیه و متکلم امامیه اثنی - عشریه است که در زمان خود بیشتر در علم کلام تبرز داشت و مکتب کلام شیعه در عصر او به اوج کمال رسید و گویند لقب «مفید» را علی بن عیسی رمانی معتزلی (فوت ۲۸۴ هـ. ق ۹۹۴ م) به وی داد.

در حدود دویست تألیف به مفید نسبت داده‌اند که در حدود یک صد و هشتاد رساله و کتاب را شاگرد وی نجاشی در «رجال» خود نام می‌برد. و بیشتر رسائل او مسأله امامت و عقاید شیعه و همچنین احکام فقهی این مذهب است. رساله «المقنعة» توسط شیخ طوسی شرح گردید و به صورت «التهدیب» یکی از کتب اربعه در آمد.

برای شرح حال مفید رجوع شود به: لغت نامه دهخدا ذیل شیخ مفید که توسط نگارنده تهیه شده است. اما چاپهای کتاب ارشاد بنا به نقل مرحوم مشار به قرار زیر است، (تاریخ چاپ هجری قمری است): تبریز، ۱۲۸۵ ق، سنگی، جیبی بی‌شماره، تهران ۱۲۹۵ ق. سنگی، جیبی، بی‌شماره، تهران ۱۲۹۸ ق. سنگی، تهران ۱۳۰۳ ق. سنگی، وزیری، ۴۰۰ صفحه، تبریز ۱۳۰۸ ق. سنگی وزیری، ۴۰۰ صفحه، تهران، ۱۳۱۷ ق. سنگی، رقعی، به تصحیح شیخ علی‌نقی بن حبیب‌الله گیلانی، ۳۳۵ صفحه، تهران، ۱۳۲۰ ق. سنگی، خشتی، ۳۳۵ صفحه اصفهان، ۱۳۶۴ ق، سربی، رقعی، ۳۳۵ صفحه، تهران ۱۳۷۲ ق، سنگی، جیبی، ۴۰۳ صفحه، تهران ۱۳۷۷ ق، سنگی، وزیری، کتابفروشی آخوندی، ۳۴۵ صفحه، تهران ۱۳۷۷ ق، سنگی، وزیری، اسلامیة، ۳۴۵ صفحه، نجف ۱۳۸۲ ق، سربی، وزیری، چاپخانه حیدریه، ۳۶۸ صفحه. (اما چاپ ۱۲۹۹ ق که در همین کتاب از آن استفاده شده است معلوم نیست در کجا به طبع رسیده است).

۵- اصول الکافی للکلینی

(ایران ۱۲۷۸ ه.): تألیف ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی بغدادی سلسلی از رهبران دانشمند شیعی است که در سال ۳۲۷ ه. ق در باب - الکوفه در درب السلسله بغداد می‌نشست و در شعبان (۳۲۹ ه. ق ۹۴۰ م) در بغداد در گذشت و آرامگاهش در نزدیک «صراة الطائی» در گورستان «باب الکوفه» در باختر «کرخ» بغداد است. گر چه امروزه آن را در خاور بغداد در «الرصافه» در «باب جسر (پل)» به سوی بازار می‌پندارند و به زیارت آنجا می‌روند. گویا شیخ بهایی نخستین کسی است که او را «ثقة الاسلام» خوانده است. شاهکار کلینی کتاب کافی اوست که به گفته «نجاشی» و «حلی» و «ابن داود» بیست سال در آن کار کرد و از خبرهای شیعی آنچه درست و استوار یافت در آن آورد. کافی یکی از چهار کتاب سه محمد یا چهار اصل سه ابی جعفر است و از کتابهای پر ارزش شیعی است. او کافی را به درخواست برخی از شیعیان شهرهای دور نوشت (رجوع به دیباچه کافی شود). طوسی گوید: این کتاب شامل سی کتاب است. نخستین آنها کتاب العقل و فضل العلم و باز پسین آنها روضه است و در باره آن طوسی گوید: «و کتاب الروضه آخر الکافی» کافی را به سه بخش کرده‌اند: اصول (از عقل تا عشرت در ۷ کتاب) و فروع (از طهارت تا ایمان و نذور و کفارات در ۲۶ کتاب) و روضه که یک کتاب است. حدیثهای کافی به ۶۷۰، ۱۵ یا ۷۷۰، ۱۵ می‌رسد و برخی همه حدیثها را روی هم ۱۹۹، ۱۶ دانسته‌اند و در هر کجای از کافی که «قد قال العالم» یا «فی حدیث آخر» یا مانند اینها باشد سخن از خود امام (ع) است (از ملا خلیل قزوینی در گزارش فارسی خود بر روضه کافی به نام صافی). برخی گویند امام زمان در باره آن فرموده است «کاف لشیعتنا».

این کتاب بارها در ایران چاپ شده است و بهترین چاپ آن به همت آقای غفاری انجام یافته است. اصول کافی با ترجمه فارسی آن نیز مکرر به چاپ رسیده است.

۶- اعجاز القرآن

للباقلانی (مصر ۱۳۱۷ ه.): کتابی به عربی، در اثبات اعجاز قرآن و نفی شعریت و سجع بودن آن از ابو بکر محمد بن طیب باقلانی (فوت ۴۵۳ ه. ق ۱۰۱۲ م) از بزرگان متکلمین عهد عضد الدوله دیلمی و سلطان محمود غزنوی و القادر خلیفه عباسی و از رؤسای اشعریه، متوفی در شهر بصره، چون پدرش باقلا فروش بود به باقلانی معروف شد، در بغداد سکنی داشت. به جدل و مناظره مشهور بود. یکی از

آثارش همین کتاب است که در ۱۹۵۴ م. و ۱۳۱۷ ه. ق در مصر محققانه چاپ شد و نیز الانصاف، کشف اسرار الباطنیة و هداية-المسترشدین از اوست.

۷- الاعجاز و الايجاز یا الايجاز و الاعجاز

(قسطنطیة ۱۳۰۱ ه. ق): تألیف ابو منصور ثعالبی. چاپ اول در ۱۸۹۸ م. مطبعة العمومیة مصر، چاپ دوم در لبنان، بغداد در ۲۸۸ صفحه حروفچینی به قطع وزیری. مؤلف این کتاب ابو منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی متولد در شهر نیشابور به سال (۳۵۰ ه. ق ۹۶۲ م و فوت در ۴۲۹ ه. ق ۱۰۳۸ م). او را با القاب «جامع اشتات النثر و النظم»، «رأس المؤلفین فی زمانه»، «امام المصنفین» و «جاحظ نیشابور» ستوده‌اند.

او راست یتیمه الدهر (در تراجم و اشعار)، فقه اللغة، سحر البلاغة و سر البراعة، مؤنس - الوحید و در دائرة المعارف اسلامی تصنیفات وی بتفصیل آمده است. کتابهای او مکرر بچاپ رسیده است. اقوال و گفتار او مستند به بزرگان علم و ادب و لغت است امثال: ابن الهکیت ابو عبیده الاصمعی، خوارزمی، سیبویه، سیرافی، مبرد و ابن جنی و دیگران.

یکی از آثار او که در این جا مورد بحث می‌باشد کتاب الاعجاز و الايجاز است که در کتابنامه استناد نهج البلاغه به الايجاز و الاعجاز ضبط شده است.

ثعالبی در پیشگفتار این کتاب می‌نویسد: ای اثر در اقسام حسن ايجاز در نثر می‌باشد و نثرهایی که دارای سحر بیان و نظم است در آن گرد آمده است.

این کتاب در ده باب است: در کلام موجز و اعجاز قرآن، جوامع کلمات رسول و سپس به ذکر کلمات فصیح خلفا و صحابه و تابعین پرداخته است و یک باب اختصاص به کلمات و گفته‌های سرشناسان و بزرگان عصر جاهلی و بایی دیگر در کلمات ملکوک و شاهان اسلام و امرا و لطایف کلمات وزرای اسلامی است. و در بایی دیگر به ذکر بدایع کلمات نویسندگان و بلیغان و نیز در ظرایف فلاسفه و زهاد و حکما و علما و بالاخره راجع به لطایف ظرفا و قلائد الشعرا می‌پردازد. و در این کتاب در حدود ده صفحه به کلمات امیر المؤمنین (ع) اختصاص داده است. رک به: یتیمه الدهر، تنمة الیتیمه.

۸- اعلام نهج البلاغه

(رامپور، خطی): تألیف دانشمند، علی بن ناصر علوی و معاصر سید رضی و بنا بر قولی این کتاب قدیمیترین و موثق‌ترین شرحهایی است که بر نهج البلاغه نوشته شده است (اعیان الشیعه، ج ۴۱ ۲۶۴).

آقای سید عبد الزهراء حسینی مؤلف مصادر نهج البلاغه می‌نویسد که یک نسخه از آن را در کتابخانه علامه بزرگوار مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء زیر شماره ۸۴۸ خطی رؤیت کرده است که مقابله آن در اول محرم سال ۷۰۰ ه. ق انجام شده است و نسخه خطی دیگر از آن در کتابخانه رامپور هند موجود است و کنتوری نسخه‌ای از آن را نشان می‌دهد. آقای دانش پژوه می‌نویسد: این دانشمند را کسی شناسانده مگر این که در فهرست قمی از شیخ امام - الدین علی بن ناصر بن ابی طالب همدانی یا حمدانی دانشمند فقیه و سید علی

بن الناصر بن الرضا - الحسيني دانشمند فقيه (ص ۸ و ۹ و نیز أمل الامل ص ۴۹۱) یاد شده و ندارد که چنین کتابی نوشته باشد و همان گونه که در پاورقی معرفی این کتاب در متن کتاب حاضر آمده است امتیاز علیخان عرشی نیز در انتساب این کتاب به علی بن ناصر تردید کرده است. ما در اینجا برای مزید اطلاع مطالبی را که استاد گرنامه‌ی آقای دانش پژوه در باره این شرح نگاشته‌اند می‌آوریم: مؤلف اعلام نهج البلاغه که نمی‌دانیم کیست گویا این شرح را در سده هفتم پیش از ۶۴۵ ساخته باشد اگر چه برخی آن را نخستین شرح پنداشته‌اند. شرحی است بیشتر لفظی و لغوی.

در آن از سید مرتضی به مانند در گذشته و از سید رضی هم به مانند زنده و هم به مانند در گذشته یاد شده است. در آن بارها از اوبری که نخستین شارح ایرانی نهج البلاغه است و به گواهی کیدری بیهقی در معارج از آن بهره برده است (ذریعه ۱۴: ۱۳۹) و از «بعض الشراح» یاد می‌شود و نمی‌توان آن را چنانکه بر سر زبانها افتاده است نخستین شرح پنداشت. در دیباچه آمده است «سمیته اعلام نهج البلاغه». در خود شرح از شارح نامی برده نشده است. در (ذریعه ۲: ۲۴ و ۱۴: -۱۴۰) شارح علی بن ناصر پنداشته شده و در نسخه رامپور «زید بن علوی».

این علی بن ناصر شاید همان علی بن ناصر نوقانی شافعی مدرس مشهد (۴۷۶ - ۵۴۹ هـ) یا علی بن ناصر بن رضای حسینی یا علی بن ناصر بن ابی طالب حمدانی قزوینی «هر دو شیعی» باشد.

در این شرح بیشتر به تفسیر لفظی و لغوی پرداخته شده است. در عهد اشتر هم جز تفسیر لغوی چیزی ندارد. در پایان آن هم آنچه رضی سرانجام بر نهج البلاغه افزوده است شرح شده است. (فهرست دانشگاه: ۶ و ۱۶ اعلام الشیعه ۶: ۸، ۲ ذریعه ۲: ۲۴، ۱۴: ۱۲۹، ۱۴۰ - سپهسالار ۲: ۱۲۳ - فهرست بهار ۲: ۴۵۱ ش ۴۱۳ ۲ برگ ۹۱ پ - ۱۵۶ نوشته یحیی بن احمد بن علی رؤیتی در ۱۰۷۶ - فیلم ۵۰۴۶ دانشگاه از نسخه ۴۱ ۱۱۹۹ رامپور به نستعلیق گویا از سده ۱۱ و ۱۲ و شارح در آن زید بن علوی خوانده شده که بیست و سه سال پیش از مرگ رضی به نگارش در آورده است) این نسخه را سید مرتضی حسین کتابدار کتب خانه علوم دینی برای نواب حامد علی خان بهادر والی ریاست رامپور در ۱۳۲۲ فراهم کرده است.

در برگه شناساننده نسخه آمده است (اعلام نهج البلاغه علی بن ناصر). نیز نسخه سماوی که به گفته دانشمند گرامی آقای سید عبد العزیز طباطبایی اکنون در کتابخانه کاشف الغطا شیخ محمد حسین در نجف هست و گویا فیله‌ی هم از آن در کتابخانه آیه الله العظمی حکیم باشد.

آغاز: بسمله... الحمد لله الذي نجانا من مهاوى الغي و ظلماته و هدانا الى سبيل الحق بآيات آياته الواحد الذي ضلت عقول العقلاء ذوى الحقائق الباهرة فى تعريف ذاته و كلت السنة ذوى الشقايق الهادرة عن تعريف صفاقه... و نهج البلاغه يشهد له با على درجاته... و دعانى و لوعى به مع قصور ذرى الى شرح معضلاته... و سميته اعلام نهج البلاغه للاهداء بها فى مقاماته.

انجام: و قال عليه السلام اذا احتشم المؤمن اخاه فقط فاز، تم الكتاب بعون الله و حسن تيسيره و توفيقه و الصلاة و السلام على... و محمد اله الطاهرين.

۹- الاغانی،

(مصر ۱۳۲۲ ه.): تألیف قاضی ابو الفرج علی بن الحسین بن محمد بن احمد بن الهیثم - بن عبد الرحمن بن مروان از اعقاب مروان بن محمد ملقب به (حمار) آخرین خلیفه اموی. وی به سال (۲۸۴ ه. ق ۸۹۷ م) در شهر اصفهان و در عهد خلافت المعتضد ابو العباس احمد بن الموفق (طلحه) بن المتوکل (جعفر) عباسی (۲۴۲ - ۲۸۹ ه. ق ۸۵۷ - ۹۰۲ م) متولد شد، در همان سال که بحتری شاعر معروف عرب (۲۰۶ - ۲۸۴ ه. ق) بدرود زندگی گفت. استادان وی: ابن درید، ابن الانباری، جمحی، اخفش صغیر، نفطویه، طبری، مرزبانی و جعفر بن قدامه و غیره بوده‌اند. از نظر مذهب به تشیع اعتقاد داشت و کتاب او «مقاتل الطالبین» قدیمیترین و معتبرترین کتاب در شرح وقایع کربلاست. مرگ ابو الفرج پس از هفتاد و دو سال زندگی در روز چهاردهم ذیحجه ۳۵۶ ه. ق ۹۶۷ م در بغداد روی داد. وی دارای مؤلفات بسیاری است اما معروفترین آنها و حاصل زحمات پنجاه ساله او کتاب الاغانی است. این کتاب دائرة المعارف موسیقی و فرهنگ جامع‌ترین دیوان نظم و نثر و روایات عرب جاهلی و صدر اسلام است. در این کتاب شرح احوال نغمه‌پردازان و غزل سرایان و مجموعه الحان و اصوات عربی که به وسیله مغنیان ایرانی تازی‌گوی خوانده و ساخته شده در بیست مجلد فراهم آمده است و بزرگترین مآخذ اخبار و اشعار و تاریخ ادب عربست. هر آواز با شرح احوال شاعر و خواننده و نوازنده و تفصیل لحن آن ثبت شده و وزن عروضی و مشکلات لغوی و مناسبات تاریخی هر ترانه بیان گردیده و در ذیل هر ترانه حکایات و نوادر جالبی ذکر شده است. تاریخ شروع این کتاب معلوم نیست اما بر اساس قرائن شاید در حدود سال ۳۰۰ ه. باشد که خاتمه آن هم ممکن است، پس از پنجاه سال از این به بعد باشد. تذکره نویسان راجع به این کتاب قلمفرسایی‌ها کرده‌اند و به اختصار و تهذیب نیز کشیده شده. این کتاب از نظر فرهنگ ایرانی و واژه‌های فارسی که در عصر ابو الفرج رایج بوده است کتاب بسیار ارزنده‌ای بشمار می‌رود و این کتاب اول بار ۲۰ مجلد در ۱۲۸۵ ه. ق در بولاق و مجلد ۲۱ در ۱۳۰۵ ه. ق در لیدن و تمام ۲۱ جلد با ۴ مجلد ترجمه فرانسوی فهرستها در قطع سربی، وزیری، با تصحیح شیخ احمد الشنقیطی و استاد محمد مسعود، مصر، ۱۳۲۳ ق و نیز از ۱۹۲۷ تاکنون دار الکتب المصریه دست اندرکار تجدید چاپ آن است. در لبنان بیروت ۱۳۵۷ ق، سربی، وزیری. مکرر چاپ گردید. برای اطلاع بیشتر از منابع تحقیق در شرح احوال ابو الفرج و الاغانی رجوع کنید به مقدمه عالمانه دانشمند گرامی آقای دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی بر ترجمه قسمت اول از کتاب اول الاغانی، انتشارات بنیاد فرهنگ (۳۰۱).

۱۰- اکتفاء القنوع بما هو مطبوع

(مصر ۱۳۱۳ ه.): فهرست مفیدی به عربی، از کتابهای عربی که در شرق و غرب به طبع رسیده، از قدیمیترین زمانی که مؤلف بدان دست یافته تا زمان خود، از وان دیک امریکایی، این کتاب بر حسب موضوع مرتب است. چاپ مصر ۱۳۲۲ ه. ق ۱۸۹۶ م.

۱۱- أمالی الزجاجی

یا کتاب الامالی (مصر ۱۳۲۴ ه.ق): املاء الحجة اللغوی، ابو القاسم عبد الرحمن بن اسحاق الزجاجی نحوی بغدادی متولد در نهاوند و متوفی ۳۲۸ یا ۳۳۷ یا ۳۳۹ ه. ق ۹۴۹ - ۹۴۸ م در طبریه. دارای آثاری به نام: الجمل الکبری (که در مکه تألیف کرده است) و مهمترین کتاب او همین امالی است که شامل ۱۳۶ موضوع در مسائل ادبی، لغوی و نحوی است و در تفسیر معانی لغوی آیات قرآن کریم از اشعار و اخبار شعرای جاهلی و اسلامی استفاده نموده است. این کتاب برای نخستین بار در قاهره با قطع وزیری در ۱۴۰ صفحه به سال ۱۳۲۴ ه. ق در چاپخانه السعادة و با شروح و حواشی شنقیطی به چاپ رسید. زجاجی شاگرد محمد بن عباس یزیدی و ابو بکر ابن درید و ابن الانباری بود. وی با ابو اسحاق ابراهیم ابن السری زجاج (۲۴۱ - ۳۱۱ ه. ق) از علمای لغت و نحو عربی، مصاحب بود و به همین جهت لقب زجاجی را به وی داده‌اند. ر. ک به: وفيات الاعیان ابن خلکان.

۱۲- امالی الشيخ الصدوق

(ایران ۱۲۸۷ ه.ق): ابن بابویه ابی جعفر محمد صدوق قمی رازی متولد در زمان غیبت صغری و متوفی به سال ۳۸۱ ه. ق ۹۹۱ م و مدفون در ابن بابویه «حضرت عبد العظیم، شهر ری». این کتاب که به نام الامالی یا المجالس یا عرض المجالس معروف است حدیثهایی است که صدوق بر شاگردان بر خوانده و املا نموده. چندین بار در تهران و نجف - اشرف چاپهای سربی و سنگی در قطع وزیری و حدود ۴۰۰ ص به طبع رسید. (تهران ۱۲۸۵ ق. و ۱۲۸۷ ق. سنگی، تهران، ۱۳۰۰ ق. سنگی، وزیری، ۴۰۲ صفحه، قم ۱۳۷۳ ق. سربی، وزیری، تصحیح فضل الله طباطبایی یزدی، ۴۰۲ صفحه).

تاریخ نخستین مجلس امالی آنها روز جمعه بیستم رجب ۳۶۷ ه. ق و تاریخ آخرین جلسه یا نود و هفتمین مجلس در نوزدهم ماه شعبان ۳۶۸ ه. ق در طوس می‌باشد. مجلسها دو سه چهار روزی از هم فاصله دارند و بهترین سند روایت این امالی آن است که ابو محمد درویشی (فوت حدود بعد از ۶۰۰ ه. ق ۱۲۰۳ م) از صدوق روایت کرده است. مجلس اول «فی حسن القول و صوم الغدير و الموعظة و ولايتهم و صعوبة حديثهم و فی يوسف و زليخا. و آخرین آن: فی الامامة و اوصافها و انها باختيار الله تعالى دون الناس» است.

شیخ صدوق از بزرگان علمای امامیه و استاد شیخ مفید و خازن احادیث اهل بیت علیهم السلام بوده. وی در سال ۳۵۵ ه. ق به بغداد رفت و بسیاری از بزرگان امامیه از قبیل شیخ مفید، ابن شاذان، غضائری، شیخ ابو محمد درویشی از او روایت کرده‌اند.

آثار صدوق عموماً راجع به مسائل کلامی، امامت، فقه حدیث، تفسیر قرآن شریف است. برای شرح حال وی رجوع شود به روضات النجاة خوانساری، الکنی و الالقاب قمی و ریحانة الادب.

مرحوم سعید نفیسی در باره خاندان صدوق در تحقیقات خود بر کتاب «مصادقة الاخوان» به تفصیل سخن گفته است ر. ک به: مصادقة الاخوان در همین فهرست.

۱۳- امالی شیخ الطائفة

(ایران ۱۳۱۳ ه. ق): کتاب مذهبی به عربی، از شیخ طوسی شهرت شیخ ابو جعفر محمد بن حسن ملقب به شیخ الطائفة و در اصطلاح فقها به طور مطلق «شیخ» (۳۸۵- ۴۶۰ ه. ق ۹۹۵- ۱۰۶۷ م) از بزرگان فقها و محدثین و علمای شیعه اثنی عشریه متولد طوس پس از تحصیل مقدمات در سال ۴۰۸ ه. به بغداد رفت و نزد شیخ مفید و سید مرتضی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و مدت ۲۳ سال شاگرد و مصاحب سید بود. پس از وفات سید (۴۳۶ ه. ق) دوازده سال در بغداد اقامت کرد اما در نتیجه سعایت دشمنان در سال (۴۴۸ ه. ق) خانه‌اش را سوزاندند و شیخ به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا هنگام مرگ در همان جا بود. از آثار اوست: استبصار و تهذیب الاحکام از کتب اربعه شیعه و نیز الفهرست، المبسوط، النهایه، التبیان در تفسیر و چند کتاب دیگر و همچنین کتاب الامالی یا المجالس، است. این کتاب از شیخ طوسی (به روایت فرزندش شیخ ابو علی حسن طوسی که از بزرگان فقها و در ۵۱۵ ه. ق زنده بوده است). این کتاب را شیخ در ۴۵۰- ۴۵۸ ه. ق بر فرزند خود املا نموده است.

ظاهراً ۴۴ مجلس است که در نسخه‌های چاپی تا مجلس ۱۸ است که آن به نام امالی شیخ نامیده‌اند و باقی را به نام امالی ابن الشیخ خوانده‌اند. شیخ این امالی را در خانه خود در نجف- اشرف املا می‌کرده است و تمام آنها در روزهای جمعه انجام می‌گرفته است که آخرین امالی شیخ در جمعه ۴ محرم سال ۴۵۷ ه. ق است و مجلس ۴۴ در روز جمعه ۲۶ محرم همان سال است و به اجزای مختلف تقسیم شده است.

این مجالس عمدتاً در اخبار منقول از ائمه و فضایل و مناقب آن بزرگواران است. این کتاب بارها در ایران و هند و عراق چاپ شده است. تهران ۲ جزء، سنگی، وزیری، ۱۳۱۳ ه. ق، ۳۴۴ ۶۸ ۹۶ صفحه، قم ۱۳۷۳ ق، سربی، وزیری، ۴۰۴ صفحه، بمبئی، سنگی.

۱۴- امالی ابن شیخ الطائفة:

رجوع شود به امالی، شیخ الطائفة.

۱۵- امالی القالی

(مصر ۱۳۲۴ ه. ق): از ابو علی اسماعیل بن قاسم قالی (۲۸۸، ۶ جمادی- الاول در شهر قرطبه) ف ۳۵۶ ه. ق ۹۰۰- ۹۶۶ م و کتاب دیگری به نام «النوادر» دارد که یکی از کتابهای چهارگانه اساسی ادب است و هر دو مکرر در سال ۱۳۲۴ ه. ق ۱۹۰۶ م. در مصر چاپ شده است.

قالی در شهر «ملازگرد» در دیار بکر سال ۲۸۸ ه. ق بدنیا آمد و در بغداد علوم ادب را از ابن درید و ابن الانباری و نفظویه، زجاج، احفش صغیر، ابن السراج و ابن قتیبه و سایر استادان و دیگر ادیبان بزرگ آن عصر آموخت. در ۳۲۸ ه. ق عازم اندلس شد و در ۳۳۰ ه. ق وارد قرطبه گردید و در آنجا سکونت اختیار کرد و کتاب «امالی» خود را در این شهر املا کید و هم در آنجا وفات یافت و وفات او را سال ۳۵۶ ه. نیز نوشته‌اند. و سبب تسمیه وی به «القالی» بنا به گفته خودش «لما انحدرنا الی بغداد کنا فی رفقة کان فیها اهل «قالی‌قلا» و هی قرية من قری «منازجرد»... فلما دخلنا بغداد نسبت الیهم لکونی معهم و ثبت ذلک علی»، (معجم الادبا، یاقوت ۲ ۳۵۳). وی مدت ۲۵

سال در بغداد سکونت گزید و در زمان خلافت عبد الرحمن الناصر بنی مروان از بغداد به اندلس فراخوانده شد. و استقبال باشکوهی از وی بعمل آوردند و مورد و مورد احترام دانشمندان قرار گرفت.

از آثار اوست: «کتاب الممدود و المقصور»، «کتاب الابل»، «کتاب حلی الانسان و الخیل و شیاتها»، کتاب فعلت و افعت، کتاب مقابله الفرسان، تفسیر السبع الطوال، «کتاب البارع» در لغت، «شرح معلقات سبع» و کتاب «الامالی» او از مهمترین کتب ادبی عربی و مورد استفاده دانشمندان لغت و ادب است.

وی در مقدمه امالی می‌نویسد که این کتاب را از روی حافظه املا کردم. امالی آن در روزهای پنجشنبه در مسجد «جامع الزهرا» در قرطبه بوده است و در آن از اخبار گوناگون و اشعار، انواع امثال، غریب لغات، را آورده‌ام و در هیچ بابی از ابواب لغت هیچ مسأله‌ای را در آن فرو گذار ننموده‌ام. اشعار و اخبار برگزیده را بی‌آوردم و نیز از غریب قرآن و غریب الحدیث بی‌بهره نیست و آنچه راجع به «ابدال» گفته‌ام کسی گوی سبقت بر من نر بود.

این کتاب در دو جزء با فهارس و در پایان جزء دوم کتاب ذیل امالی به نام «الذیل - و النوادر» از قالی و کتاب البینه ابی عبید البکری است که در سال ۱۳۴۴ ه. ۱۹۲۶ م چاپ دوم آن در دار الکتب مصر با تحقیق محمد عبد الجواد الاصمعی چاپ شد. جلد اول در ۲۲۴ صفحه چاپ شد و جلد دوم آن شامل ۳۲۶ صفحه قطع وزیری و ذیل آن و کتاب امالی را ابی عبید البکری الاونبی به نام سمط اللالی که جزء اول آن چاپ شده است شرح نموده. ر. ک به سمط اللالی.

۱۶- امالی المرتضی غرر الفوائد و درر القلائد

(مصر ۱۳۲۵ ه.): این کتاب گفتارهایی است در تفسیر قرآن اما نه به ترتیب آن بکله جدا جدا و به شکل محاضرات و درس است که در هشتاد مجلس آنها را املا کرده و از این رو به «امالی سید» مشهور است. گویا سید مرتضی این امالی را در منزل شخصی بر شاگردان خود در زمانهای متعاقب و گوناگون ایراد کرده است که آغاز آن بر ما معلوم نیست اما در روز پنجشنبه ۲۸ جمادی الاولی سال ۴۱۳ ه. ق آنها را به پایان رسانیده است. مجلس اول تأویل آیه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا... (اسراء ۱۶) و مجلس ۸۰ در تأویل آیه: و اذا الموءودة سئلت... (تکویر ۷ و ۹) پایان می‌پذیرد و این کتاب نیز دارای تکمله‌ای است که به دستور سید ضمیمه کتاب امالی شده است که با عنوان «رأی المتکلمین فی تقسیم احوال الفعل و مخالفتهم للنحویین» شروع می‌شود. کتاب امالی بارها در مصر و ایران چاپ شده است و چاپ مصر که نسبتاً دقیق‌تر و بهتر است در دو جلد به سال ۱۳۷۳ ه. ق ۱۹۵۴ م سرب، وزیری در قاهره انجام یافته است. جلد اول شامل ۱۵۴ صفحه و جلد دوم ۶۱۰ صفحه است و در «دار احیاء الکتب» با کوشش و تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم به طبع رسیده است. تهران ۱۲۷۲ ق. سنگی، وزیری بی‌شماره، مصر ۱۳۲۵ ق. سرب، مطبقة السعادة.

سید مرتضی دارای آثار ارزنده و بسیار بوده است و کتابها و رسائل وی بیشتر در زمینه: فقه امامیه اثنی عشریه، اصول فقه، علم کلام، تفسیر قرآن، تفسیر و شرح خطب نهج البلاغه، مسائل امامت، شعر، لغت و ادب است.

کتاب امالی مورد بحث ما، نشانه دانش و بینش ژرف سید مرتضی در فقه، تفسیر، حدیث، شعر و فنون ادب است. در این مجالس نیز به تفسیر آیات قرآنی و بررسی آنها از نظر تطبیق با معتقدات کلامی شیعه پرداخته است. تعارض و مورد اختلاف احادیث را از طریق

استشهاد به لغت، شعر بر روش اصول کلامی شیعه بررسی کرده است و موضوعاتی مانند رؤیت خدا، خلق افعال عباد، اراده قبیح از خداوند، وجوب اصلح و... مورد بررسی قرار گرفته است.

در کنار این گونه مسائل کلامی برگزیده‌ای از شعر و نثر عرب قرار دارد که مورد نقادی شریف مرتضی قرار گرفته است و در کنار هر یک از گویندگان، شرح حال کوتاهی از ادبا و ارباب نحل، طرفه‌ها، نادره‌ها، جوابهای اسکاتی و تألیفات جاحظ، ابن قتیبه، میرد ابو حاتم آمدی آورده است.

سید مرتضی علم الهدی علی بن ابی احمد حسین طاهر بن موسی برادر بزرگتر شریف رضی ملقب به ثمانین و شریف، و شریف مرتضی و سید مرتضی. وی از علمای بزرگ امامیه اثنی عشریه و نقیب الاشراف و قاضی القضاة بود. او شاگرد شیخ مفید، ابن نباته، شیخ حسین بن بابویه بود.

شیخ طوسی، ابن البراج، ابو الصلاح حلبی، ابو الفتح کراچکی و سلار ابن عبد العزیز دیلمی از شاگردان او بودند.

ولادت سید در اوایل غیبت کبری در رجب سال ۳۵۵ ه. ق ۹۶۵ م و وفاتش در یکشنبه ۲۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ ه. ق ۱۰۴۴ م در بغداد بود. جنازه‌اش به کربلا منتقل گردید.

برای شرح حال رجوع شود به: ریحانة الادب، روضات الجنات و اعلام زرکلی و دهخدا.

۱۷- الامامة و السياسة

(مصر ۱۳۲۷ ه. لابن قتیبه: این کتاب چندین مرتبه از جمله در مصر به سال ۱۳۲۷ ه. ق و در ۱۳۸۷ ه. و ۱۹۶۷ م. در دو جلد با تحقیق و فهرستها توسط طه محمد الزینی چاپ شد. جلد اول شامل ۱۹۷ صفحه و جلد دوم در ۱۸۲ صفحه قطع وزیری است.

ابن قتیبه: ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری (ولادت ۲۱۳ ه. ق کوفه ۸۲۸ م فوت ۲۷۶ ه. ق ۸۸۹ م)، او را آثار بسیار است. ادیبی عالم به لغت، نحو، غریب القرآن، معانی قرآن، شعر و فقه بوده است. مدتی منصب قضای دینور را داشت و منسوب به این شهر شد و پس از آن در بغداد تدریس کرد. کتاب عیون الاخبار و ادب الکاتب، الشعر و الشعراء و الامامة و السياسة از جمله آثار فراوان وی است. ابن قتیبه در این کتاب اخیر به ذکر حوادث پربارترین مقطعیهای تاریخ اسلام که رشد سیاسی مسلمین در اداره کشور و زمامداری به اوج خود رسیده بود پرداخته است. و نکته قابل توجه در این اثر، مسائل تفرقه‌انگیز نکوهش شده است و به وحدت اسلام و زدودن تفرقه‌ها متعرض گشته است.

۱۸- انساب الاشراف یا تاریخ الاشراف

(فلسطین ۱۹۳۶، ۱۸۸۳ م): تألیف احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (فوت ۲۷۹ ه. ق) کتابی است تاریخی که به زبان عربی تحریر شده است.

از کتابهای مفصل و معتبر تاریخ اسلام و یکی از مراجع کم نظیر تاریخ دوره بنی امیه و خوارج می‌باشد. آغاز کتاب از زمان نوح است و بعضی این کتاب را سی جلد دانسته‌اند. ترجمه‌هایی از فارسی به عربی به وی نسبت داده‌اند و به همین سبب بعضی او را ایرانی الاصل شمرده‌اند. بیشتر عمر خود را در بغداد گذرانید.

از آثار باقی مانده او «فتوح البلدان» و همین کتاب موضوع گفتگوی ماست. بخش دوم از جزء چهارم این کتاب در سال ۱۹۳۸ م در ۴۳۸ صفحه به اضافه فهرستها (تحقیق گوتین) و نیز مجلد پنجم آن در سال ۱۹۳۶ م در ۴۳۸ صفحه با فهرستهای متعدد در فلسطین به طبع رسید. جلد اول آن در مصر در ۱۹۵۹ م در ۷۲۲ صفحه با تحقیق محمد حمید الله چاپ شد و مجلد یازدهم آن در سال ۱۸۸۳ م در فلسطین به طبع رسید. هدف عمده بلاذری از تألیف این کتاب ترجمه بزرگان و سرداران عرب است و لذا آن را از نوح آغاز کرده و به عرب عدنان و بالاترین عمود شجره نسب رسول اکرم و به اجداد پایبتر و سپس به ذکر فرزندان ایشان پرداخته است. پس از ذکر تولد رسول اکرم سخن از سقیفه می‌راند و آن گاه به ذکر عبد المطلب، هاشم، عبد شمس، مضر... و بعد از آن به انساب بنی کنانه بن خزیمه بن مدرکه تا ثقیف و قیس بن الیاس بن مضر می‌پردازد. و گویا قبل از پایان بقیه قبایل قیس بدرود حیات گفته است و آن را ناتمام گذارده. روش بلاذری در ذکر اخبار، ذکر اسانید و روایات است که پاره‌ای از اعلام را به تفصیل ذکر می‌کند. در شرح حال حضرت امیر المؤمنین (ع) و فرزندان بزرگوارش بیش از سیصد صفحه اختصاص داده است.

۱۹- انساب السمعانی یا کتاب الانساب للسمعانی

(لیدن ۱۹۱۲ م): کتابی تاریخی، از: ابو سعد عبد الکریم بن محمد سمعانی (۵۰۶-۵۶۲ ه. ق) متولد در مرو، محدث، مورخ و از علمای انساب. معروفترین اثرش کتاب الانساب است. کتابی است عظیم در هشت جزء و مشتمل است بر بیش از چهار هزار زندگینامه بزرگان علم و ادب و دین و بر حسب حروف هجا بر اساس نسبت اشخاص به شهر یا قبیله یا صنعت یا تجارت یا لقب آنها مرتب گردیده و ظاهراً از آنچه که امروز در دست است مفصلتر بوده. در سال ۱۹۱۲ م با مقدمه انگلیسی به اهتمام مارگلیوت با چاپ عکسی در لیدن منتشر شده است.

ابن الاثیر آن را تلخیص کرده است و ملخص را «اللباب فی تهذیب الانساب» نامیده، و قسمتی از آن در ۱۸۳۵ م در گوتینگن و تمام آن در ۱۳۵۶-۵۷ ه. ق در مصر به طبع رسیده، سیوطی اللباب را مختصر کرده است و آن را لب اللباب نام نهاده است که در ۱۸۳۲ م در لیدن منتشر گردید. تاریخ مرو، و ذیل تاریخ بغداد خطیب بغدادی از تألیفات سمعانی است.

۲۰- الاوائل للعسکری

(رامپور، خطی): حسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران - العسکری، ابو هلال ایرانی الاصل: دانشمند و ادیب، شاعر و لغت شناس، در «عسکر مکرم» (در اطراف اهواز) بدنیا آمد و بدان نسبت داده شد. مورخان تاریخ تولد و مرگ او را نوشته‌اند و یاقوت گوید: از تاریخ مرگ او اطلاعی ندارم، اما در آخر کتاب «الاولئ» که از تألیفات وی می‌باشد چنین نوشته است: «فرغنا من املاء هذا الکتاب یوم الاربعاء لعشر خلت من شعبان سنه ۳۹۵ هـ». سیوطی گوید: «عسکری بعد از سال چهارصد درگذشته است» و ابو هلال اندکی پیش از مرگ ابیات زیر را انشاء کرده بود:

لی خمس و ثمانون سنه

فاذا قدرتها کانت سنه

ان عمر المرء ما قد سره

لیس عمر المرء مر الازمنه

و اگر فرض کنیم که ابو هلال در سال ۳۹۵ هـ. یعنی سال تألیف «الاولئ» و یا در چند سال بعد از آن درگذشته باشد بنا بر این سال تولد او در حدود سالهای ۳۱۰ هـ. و ۳۲۰ هـ. خواهد بود. و در روی صفحه پشت جلد کتاب «جمهره الامثال» ابو هلال که در ۱۳۰۶، در هند چاپ شده است، تاریخ فوتش را نیز ۳۹۵ هـ. نوشته‌اند

ابو هلال، تحصیلات خود را با فراگرفتن علم، فقه، حدیث، ادب و لغت آغاز کرد و بر ما معلوم نیست که نزد چه کسانی تلمذ کرده است و ظاهراً در نزد خالوی خود، ابو احمد حسن ابن عبد الله بن سعید بن اسماعیل عسکری (۲۹۳ - ۳۸۲ هـ.) که کرسی حدیث و تدریس را در خوزستان به عهده او واگذار شده بود تعلیم یافته باشد و مدتی را نیز به کار و کسب اشتغال داشت.

اما در باره موضوع کتاب مورد بحث که به نام «الاولئ» خوانده شده است، حاجی خلیفه در (کشف الظنون، ج ۱ ۱۱۹) چنین می‌نویسد: «علم اوائل دانشی است که وقایع و حوادث را بر حسب مکانها و انتسابها بیان می‌کند و این علم در شمار یکی از شاخه‌های علم تاریخ قرار می‌گیرد.» ابو هلال عسکری در مقدمه همین کتاب گوید: الناس لهجین بالسؤال عن اوائل - الاعمال و مقدمات الاسماء و الافعال و لم یجدوا فی ذلک کتابا یجمع فنونها، و یحوی ضروبها بأخبارها و شرح وجوهها و ابوابها... إلخ. این کتاب نفیس در برگزیده اخبار ادبی فقهی است که مسائل را از دیدگاه ادبی و تاریخی بررسی می‌کند و یکی از عمده‌ترین مراجع برای علم به آغاز و تحول و تغییر بسیاری از کلمات است از قبیل: اول من سمی الجمعة، اول من اوقد النار بالمزدلفه، اول من بنی مکه... إلخ بسیاری از نویسندگان کتابهایی در باب «اوائل» نوشته‌اند اما نخستین کسی که در این باب کتابی نوشته است، ابو هلال عسکری می‌باشد که رساله مختصری [همان گونه که ملاحظه خواهید کرد این کتاب بر خلاف گفته حاجی خلیفه کتاب مبسوطی است] در این زمینه تألیف کرد و بر مبنای آن جلال الدین سیوطی کتاب «الوسائل الی معرفة الاولئ» ر نوشت (انتهی).

و دنباله‌روان او نیز عسقلانی با نام اقامه الدلائل الى معرفة الاوائل، شبلی (۷۹۹ ه. ق) با نام: الوسائل الى...، علی دده (۱۰۰۷ ه) محاضرة الاوائل، ابن دوقه (۱۰۱۳ ه) ازهار الخمائيل... و غيره.

ابو هلال آثار بسیاری از خود به جای گذاشت که به بیست کتاب و رساله می‌رسد از جمله: «التلخیص فی معرفة اسماء الاشياء» در دو جلد، وزیری، ۱۳۸۹ دمشق، «جمهرة الامثال» چاپ هندوستان ۱۳۰۶، کتاب الصناعتین (و بعضی بر این عقیده هستند که تمام «معربات جوالیقی» بدون ذکر منبع از این کتاب برداشته شده است)، قاهره، ۱۳۷۱ ه. «الفروق فی اللغة ۱۳۹۳ ه»، «الاولئ» و غيره. کتاب الاوائل توسط وزارة الثقافة و الارشاد القومي - سوریه - ذیل احیاء التراث العربی با تحقیق و فهارس: محمد المصری - ولید قصاب. سربی، خشتی، در دو بخش ۱۴۰ ۳۸۱ صفحه، دمشق ۱۹۷۵ چاپ شده است. رجوع شود به: معجم الادباء یاقوت، ۸ ۲۵۸ - ۲۶۷، طبقات المفسرین سیوطی، ۱۰، بغیة الوعاة، ۱ ۵۰۶، مقدمه کتاب التلخیص، الصناعتین، کشف الظنون، مقدمه کتاب الاوائل ابو هلال عسکری.

۲۱- الایجاز و الاعجاز:

رجوع شود به الاعجاز و الایجاز.

۲۲- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار

(ایران ۱۳۰۱ ه): تألیف شیخ الاسلام و امام جمعه مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی بن مقصود علی مجلسی سپاهانی (۱۰۳۷ - ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ ه. ق) می‌باشد که در روزگار شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ه. ق) و شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ه. ق) و شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ه. ق) می‌زیسته است. این دانشمند نزد بسیاری از بزرگان زمان خود مانند مجلسی و حر عاملی و سید علیخان مدنی شیرازی و مولی محمد صالح مازندارانی و مولی حسنعلی شوشتری و دیگران که هیچ‌ده تن آنها در مستدرک یاد شده است درس خوانده یا از آنها روایت و اجازه دارد. شاگردانش به بیش از هزار می‌رسند و چهل و شش تن آنها را نوری در مستدرک نام برده است.

مجلسی ۱۳ کتاب به زبان عربی نوشت و ۵۳ کتاب به زبان فارسی دارد که در آنها متن بسیاری از خبرهای شیعی را به فارسی در آورد و توانست مذهب تشیع را در دسترس همه مردم قرار بدهد. و شاهکار کتابهای او همین بحار الانوار است که در آن علاوه بر اخبار اصول اربعه شیعی آنچه از اصلهای چهارصدگانه به دستش رسید در آن گذارده است. مجلسی با امکانات فراوانی که داشت در هر کجا کتابی سراغ می‌گرفت به تحصیل آن همت می‌گماشت. روش کار وی چنین بود که رهوس مطالب را به شاگردان خود می‌داد تا آیات و روایات در آن باب را به ترتیب بنویسند و شاگردان نیز همین کردند و در زیر آن قسمت را سفید می‌گذاشتند تا چنانچه مولی تحقیق و یا نظری دارد در زیر آن بنویسد و گاه می‌شد که مجلسی در زیر آن آیه و یا خبر چیزی نمی‌نوشت زیرا نیاز بدان نبود. و بدین گونه بوده است کمک شاگردان در تألیف به استاد، البته این روش نه در همه جا و نه در همه کتابها بوده است. برای بحار به جز سفینة البحار فهرسهای دیگری در الذریعة یاد شده است. بحار در ایران با چاپ سنگی و سربی چاپ شده است. برای اطلاع از چاپهای بحار رجوع کنید به فهرست کتابهای عربی تألیف مرحوم خان‌بابا مشار.

و نیز رجوع کنید به: فهرست کتابخانه هدایی مرحوم مشکوة به دانشگاه تهران به همت آقای دانش پژوه ۱۱۳۳۳.

۲۳- البصائر و الذخائر یا بصائر القدماء و بشارات الحکماء

(رامپور، خطی): تألیف علی بن عباس توحیدی، اصلاً شیرازی یا نیشابوری یا واسطی یا بغدادی است. بعضی او را به زندقه نسبت داده‌اند. و در خریدة القصر او را کذاب و قلیل الدین توصیف کرده است. صاحب بن عباد قصد جان او کرد. وی فرار نمود و تا دم واپسین در خفا بسر می‌برد. یاقوت در معجم الادباء گوید ابو حیان متفمن در همه علوم بود، از: نحو، لغت، شعر، ادب، فقه، کلام (بر مذهب معتزله) و شیخ صوفیه و فیلسوف ادبا و امام بلغا بود. وقتی به شهر ری رفت معاشرت ابو الفضل بن العمید و صاحب بن عباد را نپسندید و در مطالب آن دو کتابی نوشت.

وفات او در سال ۳۸۰ ه. ق بوده و بعضی ۳۶۰ ه. و بنا به قرآینی تا سال ۳۷۳ ه. زنده بوده است و محتملاً تا ۴۰۰ ه. نیز زنده بوده و بیش از هشتاد سال زندگی کرد. در نسبت توحیدی گویند که منسوب به حرفه جد اوست که نوعی خرما بدین نام می‌فروخته و یا کتابی به نام التذکرۃ التوحیدیة نوشته و یا نسبت به اهل عدل و توحید است. او را کتابهای بسیار است از جمله: الصداقة و الصدیق، کتاب مطالب الوزیرین، المقابسات، ریاض العارفین، و حاجی خلیفه دو کتاب دیگر به نام الاقناع و دیگر بصائر القدماء و بشارات الحکماء بوی نسبت داده است و شاید الاقناع همان الامتاع و بصائر القدماء همان بصائر و ذخائر باشد.

این کتاب توسط احمد احمد، سید احمد الصقر در مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر در مصر به سال ۱۳۷۳ - ۱۹۵۳ م. در ۳۰۳ صفحه به قطع وزیری چاپ شده است.

مؤلف در این کتاب آنچه را که خوانده است و یا به روایت شنیده است گردآوری نموده و از سال ۳۵۰ ه. ق تا ۳۶۵ ه. ق دست‌اندرکار جمع آوری آن بوده است.

در این کتاب مطالب ادبی، فلسفی، قرآنی، نثر بلیغ، امثال و حکم رایج، کلمات برگزیده و فصیح و خطبه‌های شیوا را جمع کرده است و در کنار آنها مو شکافی‌های ادبی، حاضر - جوابها، پند و اندرز، ظرایف و لطیفه و هزل و فحش... را گردآوری نموده.

منابع او کتابهای: جاحظ، نوادر ابن الاعرابی، کامل (المبرد)، عیون الاخبار ابن قتیبه و مجالس ثعلب، اوراق صولی، الوزراء و الکاتب ابن عبدوس و جوابات قدامة... است و در دیباچه از آیات قرآنی و کلمات رسول خدا و سپس از سیاست عجم و فلسفه یونان گفتگو می‌کند.

۲۴- البيان و التبیین للجاحظ

(مصر ۱۳۱۱ هـ): تألیف ابو عثمان عمرو بن بحر کنانی فقیمی بصری ملقب به (جاحظ)، (به عربی مرد چشم بر آمده) سال ولادت میان سالهای: ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵ و ۱۸۰ هـ. ق تاریخ فوت حدود سالهای ۲۲۰، ۲۳۰ و ۲۵۵ هـ. ق را یاد کرده‌اند. تولد و مرگ او در شهر بصره بوده است. ادیب و نویسنده بزرگ عرب، متکلم بر مشرب معتزلی و مؤسس فرقه جاحظیه. فنون ادب را نزد اساتید فن چون اصمعی آموخت. ابو اسحاق ابراهیم بن سیار و نظام و ثمامه بن اشرس در افکار وی تأثیر بسزایی داشتند.

کتابهای جاحظ که در باره امامت نوشته بود مورد توجه مأمون قرار گرفت و سبب راه یافتن او به دربار بغداد بود و بدین سبب بیشتر اوقات را در بغداد می‌زیست. ارتباط با ابن الزیات وزیر المعتصم و الواثق (در ۲۲۰ هـ. ق) مایه شهرت جاحظ گردید. به دمشق و انطاکیه سفر کرد.

پس از غروب ستاره ابن الزیات در زمان متوکل مورد لطف ابن ابی داود قاضی القضاة و رقیب سرسخت ابن الزیات قرار گرفت. در اواخر عمر نیمی از بدنش فلج شد و به مولد خود بازگشت و در همان جا مرد.

هرگاه بخواهیم آثار گوناگون جاحظ را توصیف نماییم باید بگوییم که جاحظ در درجه اول مردی ادیب است. و آثار او دائرة المعارفی است که همه گونه دانش و ادب روز بدون ترتیب و نامتناسب در آنها گنجانیده شده است. جاحظ نثر عربی را به کاملترین صورت آن در آورده و نثرهای عادی او نیز مانند شعر موزون است. او به مسائل جدی و غیر جدی می‌پرداخت و از طرح مسائل عامه مردم از قبیل طرح طبایع: دزدان، گدایان، بخیلان، کوران و افراد بیمار و معلول و نیز از طرح عادات و خلیقات: معتادان به الکل، زن بارگان، مردمان انگل و سایر منحرفان لذت فراوان می‌برد. نیشخندهای گزنده او در لابلائی مطالبش به خوبی طبع تیز و تند جاحظ را نشان می‌دهد. و حتی در مسائل جدی از قبیل: نقل قصص و لطیفه خود داری نمی‌کند. علوم طبیعی و مردم شناسی در آثار او جای خاصی دارند.

آثار جاحظ مشتمل بر نظرظتی است که بعدها پیدایش یافت (تحول، تکامل، فنوتیک، انطباق با محیط، روانشناسی حیوانی). نویسندگان پس از وی به تقلید او پرداختند از قبیل: اخوان الصفا، قزوینی و دمیری. از دویست اثر منسوب به او حدود سی اثر تماماً و حدود پنجاه اثر به صورت ناقص باقی است و قسمت عمده آثار موجود او مکرر به چاپ رسیده است. مهمترین کتابهای او: البخلاء، التاج، التبصر بالتجارة، الحيوان، المحاسن و الاضداد و العثمانية و همین کتاب البيان و التبیین اوست که جزء آخرین آثار وی محسوب می‌شود. این کتاب بزرگ را می‌توان «دیوان بلاغت» عرب نامید که در آن گزیده‌هایی از شعر و نثر فصیحان و بلیغان عرب را جهت استشهاد نظریات ابداعی خویش گردآوری نموده است و در لابلائی مسائل بلاغی، قضایای طبیعی، از قبیل مردم شناسی، حیوان شناسی و علم الاصوات را نیز می‌آورد.

رویهمرفته می‌توان این کتاب را تقریباً چنین طبقه‌بندی کرد: بیان و بلاغت، قواعد بلاغی، خطابه، شعر، اسجاع، نمونه‌ای از وصایا و نامه‌ها، قسمتی از سخنان افسانه سرایان، برخی از سخنان احمقها، مردم نادان و کودن، انواع منتخبات مربوط به بلاغت و از جهت عادات و رسوم مردم شهرستانهای ایران و تاریخ قبل از اسلام ایران و کلمات و واژه‌های فارسی برای ایرانیان قابل توجه است.

بر این کتاب شروح و تعلیقاتی نوشته شده است و توسط ثعالبی گزیده‌ای از آن تهیه گردیده. این کتاب بارها چاپ شده است و بهترین چاپ آن چهارمین چاپ تحقیق حسن السندی در سه مجلد در ۱۲۸۵ صفحه قطع وزیری سال چاپ ۱۳۷۵ ه. ق است.

نظر به اهمیت این شخصیت ادبی، نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان کتابهایی جداگانه در باره وی نوشته‌اند که علاوه بر مقاله دائرة المعارف اسلامی می‌توان از: ادب الجاحظ، سندوی، ۱۹۳۱، الجاحظ معلم العقل و الادب، شفیق جبری، ۱۹۳۲، الجاحظ شارل پلا ترجمه ابراهیم - الکیلانی، ۱۹۶۱ م. یاد کرد.

۲۵- تاریخ آداب اللغة العربية

(آلمان ۱۸۹۸ - ۱۹۰۲ م، چاپ دوم لیدن ۳۹ - ۱۹۳۷ م): تألیف کارل بروکلیمان (۱۸۶۸ - ۱۹۵۶ م) مستشرق آلمانی و استاد زبانهای سامی دانشگاه برسلو و استاد شرقیات دانشگاه هاله، و از بزرگترین سامی شناسان زمان خود بود و بر زبان و ادبیات عرب تسلط داشت. از تألیفات بزرگ اوست: لغت‌نامه سریانی، دستور تطبیقی زبانهای سامی، نحو عبری و تصحیح عیون الاخبار ابن قتیبه، و کتاب مورد گفتگوی ما شامل تاریخ ادبیات عرب از دوره جاهلی و اسلامی است با ذکر تمام منابع خطی که در کتابخانه‌ای مهم دنیا موجود است. این کتاب که به زبان آلمانی نوشته شده است توسط مرحوم دکتر عبد الحلیم نجار و عده‌ای دیگر قسمتهایی از آن به عربی ترجمه شد و تاکنون ۵ جلد عربی آن چاپ شده است و کتاب ملل اسلامی او از کتابهای مشهور می‌باشد.

۲۶- تاریخ بغداد، للخطیب البغدادی

(مصر ۱۳۲۶ ه. ق): تألیف ابو بکر احمد بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی (متولد ۳۹۲ و فوت ۴۶۳ ه. ق) حافظ معروف حدیث، و فقیه و مورخ و ادیب عرب، اصلاً از مردم حوالی بغداد بود که در طلب حدیث به بصره، نیشابور، اصفهان، همدان و دمشق سفر کرد و خطیب بغداد بود. آثار او را به شصت و گاه نزدیک به یک صد تألیف شمرده‌اند و معروفترین آنها تاریخ بغداد است. این کتاب تاریخی-جغرافیایی به زبان عربی است و از منابع معتبر تاریخ و فرهنگ اسلامی بشمار می‌آید.

این کتاب مشتمل بر تاریخ بغداد از زمان بنای آن (۱۴۵ - ۱۴۶ ه. ق) تا سال وفات مؤلف (۴۶۳ ه. ق) و ۷۸۳۱ زندگینامه دارد که ۳۲ آن، از زنان است. مقدمه آن در باره اصل بغداد و نام آن و تاریخ بنای این شهر و غیره است. همه کتاب در ۱۹۳۱ در ۱۴ جلد بزرگ در مصر منتشر شد و مقدمه آن با ترجمه فرانسوی در ۱۹۰۴ م در پاریس و جلد ششم آن در ۱۹۰۸ با چاپ سنگی در لایپزیک چاپ شد.

۲۷- تاریخ طبری،

یا تاریخ الامم و الملوک یا کتاب اخبار الرسل و الملوک (مصر ۱۳۲۶ ه. ق): از محمد بن جریر طبری ملقب به ابو جعفر (متولد ۲۲۴ ه. ق در آمل و متوفی در ۳۱۰ ه. ق در شهر بغداد)، مؤلف تفسیر کبیر. این کتاب که به زبان عربی است مشتمل بر تاریخ از آغاز آفرینش تا سال ۳۰۲ ه. ق (از هجرت به بعد بر حسب سنوات منظم گردیده). ذیلهای بسیاری بر آن نوشته‌اند از جمله عربی قرطبی است که وقایع را تا ۳۲۰ ه. ق تعقیب کرده است و ثابت ابن سنان در تعقیب ذیل مزبور سال ۳۶۰ نوشته و هلال بن محسن صابی (۳۵۹ - ۴۴۸ ه. ق) حوادث را تا ۴۴۸ ه. ق و پسرش محمد بن هلال «عیون التواریخ» را در تعقیب کار پدر انجام داده و حوادث را تا سال ۴۷۹ ه. ق و پس

از او محمد بن عبد الملک همدانی تا ۴۸۷ ه. ق (فوت ۵۲۱ ه. ق). تاریخ طبری نخستین تاریخ کاملی است که به زبان عربی نوشته شده است و از تواریخ معتبر محسوب می‌شود و از نظر تاریخ ایران پیش از اسلام اهمیت خاصی دارد و تمام آن توسط مرحوم پاینده به فارسی ترجمه شده است. این کتاب در ۱۸۷۶-۱۹۰۱ م به اهتمام دخویه در لیدن در ۱۵ جلد و در مصر و ترکیه مکرر به طبع رسید و نولدکه، قسمت مربوط به ایران و عرب را در زمان ساسانیان به آلمانی ترجمه کرد (لیدن ۱۸۷۹) و توسط استاد دکتر زریاب خویی به فارسی ترجمه شد. تاریخ طبری چندین بار تلخیص و اختصار شد که نخستین بار به وسیله بلعمی در ۳۵۲ ه. به فارسی برگردانیده شد و در هند و ایران مکرر چاپ شد و همین ترجمه فارسی به زبانهای فرانسوی، عربی، ترکی و چغتایی ترجمه شده است.

۲۸- تأویل مختلف الحدیث، لابن قتیبة

(مصر ۱۳۲۶ ه.): تألیف ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه کوفی دینوری. پدر او از مردم «مرو» و مولد او در کوفه (۲۱۳ ه. ۹۲۴ م) بود (و بنا به قولی بغداد بود) و در سال ۲۷۰ یا ۲۷۱ یا ۲۷۶ ه. در بغداد در گذشت.

ابو محمد، ادیبی عالم به لغت و نحو و غریب القرآن و معانی قرآن و شعر و فقه بوده. وی مدتی در دینور منصب قضا داشت و از این رو به دینوری شهرت یافت و پس از آن تا زمان مرگ در بغداد تدریس می‌کرد.

کتابهای بسیاری از خود به جای گذاشت از جمله همین کتاب است که یک بار در ۱۳۲۶ ه. و بار دیگر در ۱۳۸۶ ه. در مصر و بار سوم در ۱۳۹۳ ه. در بیروت در ۳۶۷ صفحه به قطع وزیری چاپ شد.

هدف ابن قتیبه در این کتاب دفاع از اهل حدیث و رد انتقادهای مجرّه مشبه و رافضه و سایر اهل کلام می‌باشد. و همچنین حدیثهای را که به ظاهر با اسلام و توحید مطابقت ندارد تأویل کرده است.

۲۹- تتمه الیتیمه، للثعالبی

[تهران ۱۳۰۳ ه. ق.]

از مؤلف کتاب «یتیمه الدهر فی شعراء اهل العصر» ابو منصور ثعالبی (ولادت ۳۵۰- فوت ۴۲۹ ه. ق در نیشابور). از جمله ادبای بزرگ ایران است که غالب اوقات خود را به تألیف کتب عدیده در فنون مختلف ادب، لغت، تاریخ، گذرانده و به عادت معمول آن زمان و نظر به رواج بازار زبان عربی و جنبه عملیت و وسعت دایره لغات و عمومیت آن تمام تألیفات خود را به این زبان پرداخته است و غالب آثار ثعالبی باقی است و اکثر آنها به طبع رسیده است.

بعد از قریب بیست سال که از انتشار نسخه نهایی «یتیمه الدهر» گذشته بود، ثعالبی به شرحی که خود در مقدمه نسخه «تتمه الیتیمه» می‌گوید: برای رفع نقایص و جبر کسوری که «یتیمه» را خالی از آنها نمی‌دیده کتاب لطیفی به همان سبک و اسلوب و ترتیب و تبویب به اسم «تتمه الیتیمه» تألیف کرده تا به تألیف اصلی او ضمیمه شود و حق مطلب آنکه «یتیمه» بدون این «تتمه»- کتاب یتیمه هم چنانکه ثعالبی خود دریافته بوده است- ناقص بشمار می‌رود، زیرا این کتاب حاوی شرح جمع کثیری از شعری است که نام ایشان در «یتیمه» نیامده و یا بعد از انتشار «یتیمه» شهرت و اعتبار یافته‌اند.

این کتاب را ثعالبی در ایام حکومت سلطان مسعود غزنوی ما بین سالهای ۴۲۴ - ۴۲۹ ه. ق تألیف کرده است و در همان ایام میان اهل ادب معروف و مشهور شد.

این کتاب در دو جلد (تتمة القسم الاول فی محاسن اهل الشام و الجزيرة) و جلد دوم (تتمة القسم الرابع فی محاسن اهل خراسان و ما يتصل بها من مسائر البلدان) است. این «تتمة» با تصحیح عالمانه مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۵۳ ه. ق در تهران در قطع وزیری، سربی، (۱۷۰ ۱۲۶ صفحه) در چاپخانه فردین با فهارس منتشر گردید.

رک: یتیمه الدهر، الاعجاز و الایجاز در همین کتابنامه.

۳۰- تجارب الامم و عواقب الهمم لابن مسکویه

(لیدن ۱۹۰۹ م): در باره این کتاب به عنوان یک اثر تاریخی بزرگ کار یک دستی که همه بخشهای ششگانه آن را (۱- از پیشدادیان تا سال ۳۷ ه.، ۲- از سال ۳۸ تا سال ۱۰۰ ه.، ۳- از سال ۱۰۱ تا ۱۹۱ ه.، ۴- از سال ۱۹۱ تا سال ۲۸۳ ه.، ۵- از سال ۲۸۴ ه.، تا ۳۲۶ ه.، ۶- از سال ۳۲۷ ه. تا سال ۳۶۹ ه.) در برگرد به انجام نرسیده است و آنچه تاکنون از این کتاب به صورت چاپی عکسی یا ترجمه منتشر شده است عبارت از قطعات یا بخشهایی از این کتاب که بر حسب امکانات محققان و مترجمان و یا در دسترس بودن آن قطعات و بخشها و یا نوعی انتخاب فراهم آمده است.

نسخه ایاصوفیا (استانبول) مهمترین و کاملترین و بلکه تنها نسخه کامل تجارب- الامم است. در سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ سه بخش (۱، ۵، ۶) از شش بخش، نسخه ایاصوفیا به اهتمام «کاپتانی» از سوی بنیاد «گیب» بدون تصحیح متن در لیدن- لندن به صورت فتوگراف منتشر شده و تنها مزیت این چاپ بر اصل نسخه خطی یادداشتها و فهرستهایی است که به زبان انگلیسی در پایان مجلد اول و پنجم آمده است و بقیه بخشهای دوم و سوم و چهارم توسط شادروان استاد مجتبی مینوی در ترکیه عکسبرداری شده و میکروفیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود و نسخه هایی از آن در ایران و سایر کتابخانه های دنیا موجود است.

بخشهای چاپ شده تجارب الامم از این قرار است: ۱- چاپ دوخویه- بر اساس نسخه آمستردام تصحیح و در سال ۱۸۷۱ م در لیدن (بریل) چاپ شد مشتمل بر حوادث ۱۹۸ تا ۲۵۱ ه.

۲- چاپ «آمدروز» دو مجلد (۵ و ۶) از شش نسخه ایاصوفیا و نیز ذیل تجارب الامم را در یک مجلد (جمعا سه مجلد) تصحیح و در لندن همراه با ترجمه و مقدمه مارگلیوث (جمعا ۷ جلد) منتشر کرده است.

کار «آمدروز» (یعنی سه مجلد) در قاهره در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶ منتشر شد و در بغداد در سال ۱۹۶۵ افسست گردید.

۳- چاپ غازان: در دو مجلد و در برگیرنده حوادث سالهای ۱۰۱ تا ۲۵۶ ه.

۱- کتاب تجارب الامم توسط دوخویه به زبان لاتینی (تنها قسمتی که خود تصحیح کرده است) ترجمه شد.

۲- بزبان انگلیسی: توسط مارگلیو دو مجلد از شش مجلد ایاصوفیا و ذیل تجارب- الامم (یک جلد) که «آمد روز» تصحیح کرده و همراه با متن مصحح «آمد روز» جمعا در هفت مجلد با نام «افول خلافت عباسی» در لندن «اکسفورد» چاپ شده و آنچه به زبان فارسی ترجمه شده عبارت از قطعاتی از تجارب الامم می‌باشد.

الف: ترجمه سیره و خطابه انوشیروان: دکتر محمد محمدی، ب: ترجمه عهد اردشیر به قلم امام شوشتری، ج: سیره اردشیر: رحیم زاده صفوی، د: ایران قبل از اسلام: رساله آقای دکتر ابو القاسم امامی می‌باشد که ما نیز عمده اطلاعات خود را در باره کتاب تجارب الامم مدیون کار ارزنده ایشان هستیم.

ابن مسکویه: ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه (ملقب به معلم سوم) و خازن نیز لقب داده‌اند (کتابدار ابن العمید و عضد الدوله بوده است). (ولادت حدود ۳۲۵ ه. فوت ۴۲۱ ه.). در یکی از دیه‌های شهر ری به نام «مشکویه» بدرنا آمد و در اصفهان درگذشت و گویند قبر او در «تخت پولاد» و در محله «خواجو» باشد.

مسکویه بر خلاف یعقوبی (جهانگرد) و طبری (فقیه و مورخ) و مسعودی (جهانگرد) و بیرونی (دانشمند) و ثعالبی (ادیب) مورخ و فیلسوف است و فلسفه عملی وی مانند الصابی و الصفدی در دستگاه ایمان و حکام وقت ارج و قربی فراوان داشت و از وی آثار بسیار ارزنده‌ای از جمله «جاویدان خرد» بجای مانده است.

۳۱- تحف العقول فیما جاء من الحکم و المواعظ عن آل الرسول للحرانی

(ایران ۱۳۰۳ ه.): تألیف ابی محمد الحسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی معاصر شیخ صدوق (فوت ۳۸۱ ه. ق) و استاد شیخ مفید بود. از تاریخ ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست اما بر اساس قرائن موجود می‌توان استنباط کرد که از علمای قرن چهارم هجری بوده است.

کتاب وی مورد اعتماد دانشمندان شیعه است و همگی آن را ستوده‌اند. (شیخ حر عاملی، أمل الامل، مجلسی، فصل دوم از مقدمه بحار الانوار، افندی، ریاض العلماء، خوانساری، روضات الجنات) و از متأخرین مرحوم آیت الله سید محسن امین، اعیان الشیعة، علامه آقا بزرگ تهرانی، الذریعة و علامه تبریزی، ریحانة الادب شرح حال وی را آورده‌اند.

کتاب تحف العقول چند بار در ایران و عراق به چاپ رسیده است که همه مغلوط بوده است.

چاپ سنگی ۱۲۹۸ ق. تهران، سنگی، رحلی، ۳۲۲ ص، سنگی، رحلی، ۳۲۲ صفحه، تهران، ۱۳۰۳ ق. سنگی، رحلی، ۳۲۱ صفحه، تهران، ۱۳۸۳ نجف، سربی، وزیری، ۱۳۸۴ ه. ق ۳۹۹ صفحه چاپ تهران به همت فاضل محترم آقای غفاری با ترجمه فارسی در پاورقی در ۵۵۶ صفحه قطع وزیری چاپ گردید.

مؤلف در مقدمه کتاب انگیزه تألیف آن را چنین بیان کرده است: بسیاری از دانشمندان گذشته امامیه کتابهای بسیاری در باره حلال و حرام و فرائض و سنن از خود بجای گذاشته‌اند و زحمت آیندگان را بر طرف کردند و ایشان را از این جهت بی‌نیاز نمودند. اما در میان دانشهایی که از ائمه علیهم السلام بر آنها آگاهی یافتیم به حکمتها، پندها و تشویق به امور باقی و دوری از امور فانی و نیز مسائلی در زهد و تقوی و وصایای ائمه و غیر ذلک دست یازیدیم که متأسفانه از علمای شیعه کتابی مستقل در این باره ندیده‌ام لذا بر آن شدم تا کتابی در گردآوری آن نفایس فراهم آورم.

و باب اول آن را به وصایای امیر المؤمنین و آخرین باب آن در شرح حال و کلمات قصار حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است.

۳۲- التوحید للشیخ الصدوق

(۱۳۲۱ ه. ق ایران): تألیف ابن بابویه صدوق. این کتاب را در رد مخالفانی تألیف کرده است که در آثار شیعه به حدیثهایی برخورده بودند که استشمام جبرگرایی از آنها می‌کردند و چون نتوانستند آنها را تفسیر و شرح کنند لذا شیعه را جبرگرا و مشبه پنداشتند (مقدمه). این کتاب از جنبه علم کلام بسیار ارزنده است و به خوبی می‌رساند که دانشمندان شیعی که با معتزلیان و عدلیان در بسیاری از مسأله‌ها بسیار نزدیکند چگونه می‌اندیشیدند.

این کتاب در هند به کوشش علی محمد کشمیری در ۱۳۲۱، ۴۷۹ ص و جمعا با اعتقادات مجلسی در ۵۱۹ ص ربعی به چاپ رسید.

محل چاپ ذکر نشده است لذا مرحوم علیخان عرشی آن را چاپ ایران دانسته و استاد دانش پژوه چاپ هند خوانده‌اند. تهران ۱۲۸۵ ه. ق، سنگی، ربعی بی‌شماره، ایران، بی تاریخ، سنگی، جیبی، بی‌شماره، تبریز، سنگی، تهران، ۱۳۷۵ ق، سربی، وزیری، مصطفوی، ۲۴۰ صفحه.

این کتاب شامل بابهای، ثواب الموحدين و العارفين، باب التوحید و نفی التشبیه، معنی - الواحد، و التوحید و الموحد، تفسیر قل هو الله احد، فی انه لیسن بجسم و لا صوره، ما جار فی الرؤیة، باب القدرة، العلم، صفات الذات، صفات الافعال، تفسیر کل شیء هالک الاوجهه، تفسیر یا ابلیس ما منعک...، تفسیر الله نور السموات و الارض، تفسیر نسوا الله فنسیهم، معنی جنب الله، معنی الحجة، معنی العین و الاذن و اللسان، معنی ید الله مغلوله، رضا الله و سخطه...، باب اسماء الله، اسماء المخلوقین، باب القرآن ما هو، معنی بسم الله، باب تفسیر حروف المعجم، باب الرد علی الثنویة و الزنادقة...، باب اثبات حدوث العالم... و چندین باب مهم کلامی دیگر. رک: امالی الشیخ الصدوق در همین کتابنامه.

۳۲- تهذیب التهذیب

(حیدر آباد ۲۷ - ۱۳۲۶ ه. ق): تألیف ابن حجر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲ ه. ق - ۱۴۴۸ م). کتاب «الکمال فی اسماء الرجال» تألیف حافظ ابو محمد عبد الغنی - ابن عبد الواحد ابن سرور المقدسی حنبلی (فوت ۶۰۰ ه. ق) توسط حافظ شهیر یوسف بن الزکی المزنی (فوت ۷۴۲ ه. ق) تهذیب گردید. «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال» که خود کتاب بسیار مطول و مفصلی است در علم رجال اهل سنت است و کسانی که در کتب احادیث معتبر از طرق ایشان روایتی نقل گردیده است نام ایشان در این کتاب ثبت شده و سپس همین کتاب به نام

«تهذيب التهذيب» توسط ابن حجر عسقلانی (یا، قسطلانی) تهذيب شد و پس از حذف اضافات و جرح و تعديل، مطالب یک سوم کتاب برداشته شد. و ابن حجر این کتاب را در سال ۷۱۲ ه. به پایان رسانید. چاپ اول این کتاب در دوازده جلد از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ در حیدر- آباد هند انجام پذیرفت. کتاب «تهذيب التهذيب» شامل گزارشی از دوازده هزار و چهارصد و پنجاه و هفت راوی است. ابن حجر عسقلانی که در کتابهای برخی از بزرگان «قسطلانی» نیز آمده است آثار فراوانی از خود بجای گذارد و علاوه بر کتاب لمبرده بیش از یک صد کتاب دیگر به وی نسبت داده‌اند که در آخر جلد دوازدهم تهذيب التهذيب برشمارده شده است.

۳۳- جمهرة الامثال للعسکری

(بمبئی ۱۳۰۷ ه.): تألیف ابو هلال عسکری (شرح حال او را ذیل کتاب الصناعتین و تجارب الامم در همین کتابنامه بنگرید).

آغاز و شروع چاپ این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۰۶ ه. (به همت میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی) و پایان چاپ کتاب در سال ۱۳۰۷ ه. به خط میرزا ابو الحسن حایری در بمبئی و در ۲۲۲ ص قطع وزیری بزرگ با چاپ سنگی بود.

ابو هلال در مقدمه کتاب خود گوید: این کتاب مشتمل است بر مثالها و مطالبی که در هیچ کتاب دیگر نیامده است. مطالب در جمله‌هایی کوتاه و مفید آمده. کتاب را بر اساس ترتیب حروف الفبا قرار داده‌ام و مثلهایی را که حمزه اصفهانی برای مبالغه (بر وزن افعال) آورده است آن را که عربی فصیح بود بجای نهادم و آنچه را که مولد و سقیم بود حذف کردم زیرا همین علت یکی از معایب کتاب حمزه است. و در ضمن تفسیر و شرح مثالهای مولد علامت (۲) گذارده‌ام... إلخ.

مؤلف در آغاز کتاب اشتقاق و ریشه واژه (مثل) را تفسیر و بیان می‌کند. این کتاب بر بیست و نه باب بر اساس حروف الفبا و بعد از باب «ه» باب «لا» و باب «یا» را ذکر می‌کند.

آغاز آن: الباب الاول فیما جاء من الامثال فی اوله الف اصلیه او مجتلیه: قولهم: ان من البیان لسحر.

انجام:، باب ما اوله یاء: نحو... و سپس مثالهایی که برای مبالغه بر وزن افعال آمده است در ذیل هر کدام از ابواب حروف ذکر کرده است که اول آن از جنس همان حرف است.

در این کتاب از کلام رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) و فصحا و لغویون عرب از قبیل اصمعی، ابن الاعرابی و ثعلب شاهد می‌آورد و از اشعار نابغه، لیثی، لبید، فرزدق، طرفه، کمیت و جنامة بن قیس استشهد می‌کند.

۳۴- حقایق التأویل فی متشابه التزیل

(نجف ۱۳۵۵ ه.): تألیف شریف رضی که نام دیگر این کتاب را: «حقایق التزیل و دقائق التأویل» نیز گفته‌اند. این کتاب از ده جلد متجاوز بوده است (به اندازه تفسیر تبیان طوسی) اما تنها جزء پنجم آن در دست است که آغاز آن آیه (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ...) آیه ۵ سوره آل عمران تا آخر آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ. آیه ۵۱ سوره نساء) و از

بهترین تفاسیر شیعه است. وی در این تفسیر به بررسی مشکلات آیات متشابه بر پایه «الغرر» سید مرتضی بیان می‌کند. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۵۵ ه. بر اساس نسخه محدث نوری با مقدمه اداره منتدی النشر در نجف چاپ شد.

حقایق التأویل، از کتابهای بسیار نفیس در تفسیر غریب قرآن کریم و بیان اسرار و دقایق اخبار آیات الهی است. این کتاب با تحقیق علامه شیخ محمدرضا آل کاشف الغطاء در سال ۱۳۵۵ ه. ق سربی، وزیری، ۱۱۲ ۳۹۲ ص و با مقدمه پرمحتوای علامه بزرگوار مرحوم آیت الله شیخ حسین حلی به طبع رسید.

در صحت انتساب این کتاب به شریف رضی هیچ گونه تردیدی نیست و در صفحه ۱۶۷ آن به کتاب نهج البلاغه اشاره می‌کند و می‌گوید: فلیعم النظر فی کتابنا الذی الفناه و سمناه «نهج البلاغه» یشتمل علی مختار الواقع الینا من کلام امیر المؤمنین... (از: مصادر نهج البلاغه و اسانیده سید عبد الزهراء الحسینی، ج ۱ ۱۰۶).

۳۵- حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء لابی نعیم

(مصر ۱۳۵۱ ه.): تألیف ابو نعیم عبد الله ابن احمد اصفهانی (متولد ۳۳۶ ه. فوت ۴۳۰ ه.) کتابی در شرح حال اولیاء و زهاد و مشایخ صوفیه. کتاب در ۴۲۲ ه. ق به پایان رسیده است. در این کتاب جمعی از صحابه، تابعین، خلفا، ائمه و زهاد و متصوفه با بعضی احادیث و اقوال آنها و در تنظیم و تهییب کتاب و ذکر اسناد، شیوه کار مؤلف به تکرار و تطویل گراییده است. حلیة الاولیاء از منابع معتبر تصوف اسلامی بشمار می‌رود. این کتاب ده جلدی، سربی، وزیری در قاهره (۱۳۵۱- ۵۷ ه. ۳۲- ۱۹۳۸ م) به چاپ رسید و توسط شیخ ابو الفرج عبد الرحمن بن علخ بن الجوزی به نام «صفوة الصفوة» مختصر گردید.

۳۶- خصائص الائمة للشریف الرضی

(رامپور، خطی): تمام نویسندگان سیره و تراجم این کتاب را از آثار شریف رضی می‌دانند و نام آن را در دو مورد از نهج البلاغه آورده است که خود دلیلی است بر این که نهج البلاغه تألیف شریف رضی است. و ما در مقدمه این کتاب در این باره به تفصیل سخن گفتیم. آغاز تألیف این کتاب سال (۳۸۳ ه. ق) بوده است ولی به علت اشتغال به تألیف نهج البلاغه به اتمام «خصائص» توفیق نیافت. نسخه‌های متعدد از این کتاب در کتابخانه‌های هند و عراق موجود است و در سال ۱۳۶۹ ه. ق در نجف اشرف به طبع رسید.

همان گونه که از نام کتاب پیداست در باره اخبار ائمه اثنی عشر از ولادت تا رحلت و مقابر مبارکشان و نیز نامهای مادران و فضیلت زیارت ایشان است و سپس به اختصار جوابهایی که ائمه اطهار در پاسخ سؤالا فرموده‌اند می‌آورد. (از اسانیده نهج البلاغه سید عبد الزهراء حسینی ۱۰۸۱)

۳۷- دستور معالم الحکم، و مأثور مکارم الشیم

(کلمات حضرت امیر المؤمنین (ع)، لابن سلامه (مصر ۱۳۳۲ ه. ق). مجموعه‌ای است از کلمات مولا امیر المؤمنین علیه السلام تألیف ابی عبد الله محمد بن سلامه بن جعفر الفقیه الشافعی معروف به قاضی القضاعی، متوفی به سال ۴۵۴ ه. ق در مصر. این کتاب در سال ۱۳۳۲ ه. سربی، وزیری با حواشی و تعلیقات محمد سعید الرافی، ۲۰۸ صفحه در مصر چاپ شده است و مجلسی از این کتاب نقل می‌کند.

این کتاب را آقای سید عبد الزهراء الحسینی الخطیب در کتاب «مصادر نهج البلاغه و اسانیدها» ج ۱، ص ۶۸ معرفی کرده است. و در سال ۱۴۰۱ ه. ق ۱۹۸۱ در بیروت دار الکتاب العربی در قطع وزیری در ۱۶۴ صفحه سربی به ضمیمه مقدمه آقای سید عبد الزهراء الحسینی به چاپ رسید. و در سال ۱۳۶۲ ش توسط آقای دکتر فیروز حریرچی به فارسی بر گردانیده شد و در مؤسسه انتشارات امیر کبیر به انضمام متن عربی در قطع وزیری در ۲۶۲ صفحه سربی چاپ شد.

۳۸- رجال النجاشی (کتاب الفهرست) المعروف به (معرفة الناقلين)

(بمبئی ۱۳۱۷ ه. ق): ابو العباس احمد بن علی نجاشی (متولد ماه صفر ۳۷۲ ه. ق و متوفی جمادی الاول سال ۴۵۰ ه. ق) معروف به ابن الکوفی گر چه مقدم بر شیخ طوسی و حتی بزرگتر از او بود بطوری که علامه حلی شیخ را جزء راویان نجاشی بشمار آورده اما پس از تألیف فهرست طوسی بود که او رجال و یا فهرست خود را تنظیم کرد و چه بسا طبق نظر مرحوم آیت الله بروجردی، نجاشی در این فهرست بیشتر نظر به تصحیح فهرست طوسی داشته است. او در ترجمه شیخ طوسی کتاب فهرست را جزء کتابهای شیخ نام برده و از نظر سبک، روش، بیان و تعبیر و ترتیب مطالب حاکی از آن است که نجاشی آن کتاب را هنگام تألیف (الفهرست خود) مد نظر داشته است و در حقیقت رجال- کشی مکمل و اولین ذیل بر فهرست شیخ طوسی است. نجاشی در مقدمه کتاب چنین می گوید: انی وقف علی ما ذکره السید الشریف اطال الله بقاه من تعبیر قوم من مخالفینا انه لا سلف لکم و لا مصنف و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی اخبارهم و لا عرف منازلهم... و لا حجة علينا لمن لا يعلم و قد جمعت من ذلك ما استطعته و... و قد جعلت للاسماء ابوابا علی الحروف... اذکر المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالحین. إلخ. سپس به ذکر طبقه اول می پردازد.

این کتاب در ۱۳۱۷ ه. ق سنگی، رقعی به اهتمام شیخ علی محلاتی حایری در ۳۳۸ صفحه در بمبئی مغلوط چاپ شد و سپس به همت دانشمند محترم آقای حاج میرزا حسن مصطفوی با نسخه های متعدد و فهرس متنوع و پیش گفتار، تصحیح و چاپ گردید (۱۳۸۹ ق) و دانشگاه مشهد در سال ۱۳۴۸ ه. ش نسخه ایشان را تکثیر کرد.

۳۹- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات للخوانساری

(ایران ۱۳۰۷ ه. ق): تألیف مرحوم میرزا محمد باقر بن میرزا زین العابدین موسوی خوانساری اصفهانی (متولد ۱۲۲۶ ه. ق فوت ۱۳۱۳ ه. ق) آثار وی را بیش از بیست اثر ذکر کرده اند. این کتاب که از نام آن پیداست در شرح حال رجال شیعه است. چندین مرتبه در ایران چاپ شد: ۱۳۰۶ ق. در چهار جلد و ۱۳۶۷ ه. ق. و ۱۳۷۱ ه. ق. و در ۱۳۹۰ ه. ق در هشت جلد در قطع وزیری توسط مؤسسه اسماعیلیان با فهرس متعدد چاپ گردید. این کتاب شامل بر ۷۵۸ ترجمه است از: ابراهیم ابن محمد ثقفی اصفهانی (مؤلف الغارات) آغاز می شود و به یوسف بن عبد البر پایان می پذیرد شرحها و تراجم به ترتیب حروف الفباست. و رجال زمان حیات مؤلف را نیز در بردارد.

۴۰- شرح العيون، شرح رسالة ابن زيدون

(رامپور، خطی): کتاب «شرح العيون» در شرح حال شاهان، شعراى عرب، فلاسفه يونان و حکام مشهور عرب تأليف وزير ابو الوليد احمد بن عبد الله بن احمد بن غالب بن زيدون اندلسى نويسنده و شاعر معروف (ولادت ۳۹۴ هـ. ق در قرطبه فوت ۴۶۳ هـ. ق در اشبیلیه).

سپس اين کتاب توسط ابن نباته مصرى (محمد بن محمد بن محمد قرشى اموى مصرى) (ولادت ۶۸۶ هـ. ق فوت ۷۶۸ هـ. ق قاهره) شرح گرديد.

اين کتاب برای اولین بار در سال ۱۳۷۷ هـ. ق ۱۹۵۷ م در ۳۰۴ صفحه به قطع رقعی، سربى به ضميمه «الرسالة الجديدة» ابن زيدون در مصر چاپ شد.

کتاب مزبور مشتمل است بر شرح و گزارش از ۲۸۸ تن از شعرا، نويسندگان و بزرگان عرب و پادشاهان و فلاسفه يونان. اسماعيل پاشا در هدية العارفين (۱۶۴۲) شانزده کتاب ديگر از آثار ابن نباته را بر شمرده است.

۴۱- سمط اللآلى فى شرح امالى القالى:

عبد الله بن عبد العزيز بن محمد البكرى الاونبى مشتمل بر شرح نيمه اول امالى قالى است (مصر ۱۳۵۴ هـ. ق) ۱۹۳۶ م. سربى، وزيرى، ۱۳۴ ۶۲۲ صفحه، چاپ لجنة التأليف والترجمة تحقيق عبد العزيز الميمنى استاد ادبيات عرب دانشگاه عليگر هند.

مؤلف اين کتاب از مردم شلطيش (شهرکى در غرب اشبیلیه واقع در ساحل دريا) و ساکن قرطبه بود. وی در شوال سال ۴۸۷ هـ. ق بدرود حیات گفت و در مقبره ام سلمه مدفون شد.

او: لغت شناس، اديب، متبحر در اشعار، غريب و انساب عرب بوده مدتی والی شهر کبله و صاحب جزيره شلطيش بود. دارای آثار بسيار است که محقق کتاب مزبور دوازده اثر از آثار وی را بر شمرده است.

کتاب سمط اللآلى همان گونه که از نام آن پيداست نوادر لغوى امالى را شرح کرده است و به مواردی که قالى از آنها غفلت کرده متذکر شده و اشتباهات قالى را نیز گوشزد نموده است. جلد اول آن در ۶۲۱ صفحه در قطع رحلی و جلد دوم شامل پنج لآلى با فهرست و حواشى چاپ شده است.

۴۲- شذرات الذهب فی اخبار من قد ذهب لابن العماد

(مصر ۱۳۵۰): تألیف مورخ، فقیه، ادیب ابو الفلاح عبد الحی بن احمد بن احمد بن محمد حنبلی معروف به ابن العماد (تولد: ۱۰۳۲ فوت ۱۰۸۹ ه. ق) در سن ۵۷ سالگی در مکه.

در تاریخ و تراجم است. از آغاز سال هجرت تا سال ۱۰۰۰ ه. را در بردارد و در آن حوادث مهم که در این فترت رخ داده است و نیز شرح حال اعیان، رجال، دانشمندان و پادشاهان و... را ذکر کرده است و بیشتر به رجال حنفیان پرداخته و متجاوز از سه هزار ترجمه دارد.

این کتاب از روی نسخه‌ای به خط مؤلف در مصر چاپ شد، ۸ جلد، سربی، وزیری. و چاپی دیگر (افست) در بیروت از آن انتشار یافت. در روی جلد چاپ مصر وعده داده است که تمام کتاب ده جلد است اما حوادث هزار هجری و خود کتاب در جلد هشتم به پایان می‌رسد.

۴۳- شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید

(چاپ ایران ۱- ۱۲۷۰ ه. ق): یکی از مهمترین و معروفترین شرحهای نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید عز الدین عبد الحمید بن هبة الله بن محمد ابن ابو حدید مدائنی معتزلی (متولد در مدائن ۵۸۶ ه. فوت در بغداد ۶۵۵ ه. ق). وی از مردان ادب و علم کلام بود و مانند سایر دانشمندان قرن هفتم بیشتر به شرح و تفسیر سخنان دیگران پرداخته است تا ایجاد و ابتکار. او بیش از آنکه مبدع باشد شارح است. چنانکه «الفلک الدائر» را در باره «المثل السائر» ابن اثیر (ف ۶۳۷ ه. ق)، «الاعتبار» را در باره «الذریعة» شریف مرتضی (ف ۴۳۶ ه. ق) و «نقض المحصول» را در باره «محصول» فخر رازی (ف ۵۰۶ ه. ق) و «مشکلات الغرر» را در باره «غرر الادلة» از محمد بن علی بصری (فوت ۴۶۳ ه. ق) نگاشته و «یاقوت» ابن- نوبخت و «نهج البلاغه» را که موضوع بحث است شرح کرده است. او فقط در «العبری الحسان» شعر و رثر و نامه‌های خود را گرد آورده است که هفت چکامه از آن به نام «السبع العلویات» در ایران به سال ۱۳۱۷ ه. ق چاپ شده است.

ابن ابی الحدید پیش از قرن هفتم یک دوستدار علی و خاندان او شناخته شده است ولی پس از این تاریخ و در روزگار صفویه وی یک سنی شناسانده گردید تا آنجا که شرح نهج البلاغه او را ردیه نوشتند.

ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه را در مدت چهار سال و هشت ماه (از اول رجب ۶۴۴ تا آخر صفر ۶۴۹ ه. ق) نگاشته. ابن ابی الحدید در این شرح، وقایع تاریخ را از قبیل ظهور آیین اسلام و فتوحات و غزوات و سرایا و جنگهای رسول اکرم و مسلمانان ذکر کرده است. جنبش زنگیان (ثورة الزنج) در سواحل خلیج فارس و حمله ترکان و حوادث بسیاری را به مناسبتهای گوناگون یاد کرده است و بیشتر آنها را از مطاوی خطبه‌ها و نامه‌های امیر المؤمنین (ع) بیرون آورده است.

ابن ابی الحدید شرح خود را در بیست بخش قرار داده است و آن را به بابهایی تقسیم کرده است. شرح ابن ابی الحدید بارها به چاپ رسیده است از جمله: چاپ تهران ۱- ۱۲۷۰ ه. ق سنگی، رحلی بی شماره صفحه، در دو جلد، چاپ مصر ۱۲۸۱ ه. ق در ده جلد، مصر چاپخانه میمنیه، ۱۲۹۰ ه. ق در دو جلد، مصر در ۲۰ جلد ۱۳۳۱ ه. ق، مصر سربی، وزیری بزرگ، ۲۰ جلد در چهار مجلد به سال ۱۳۳۹ ه. ق و در ۱۳۷۳ ه. ق در بیروت سربی، وزیری، چاپ دوم نیز چاپ شده است.

این شرح توسط شمس بن محمد بن مراد به سال ۱۰۱۳ ه. ق به فارسی برگردانیده شد و گویند که این کار در روزگار شاه سلیمان (۱۰۷۷- ۱۱۰۵ ه. ق) انجام گردیده است اما تاریخ نگارش آن به سال ۱۰۱۳ ه. ق است. شیخ یوسف بحرینی مؤلف حدائق (ف ۱۱۸۸ ه. ق) پاسخی بر این ابی الحدید نگاشته و آن را به نام «سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید» نامیده است. و حاج نصر الله فرزند آخوند ملا لطفعلی دزفولی در روزگار ناصر الدین شاه قاجار آن را به فارسی برگردانیده و «مظهر البینات» نامیده.

روش او در این ترجمه چنان است که متن نهج البلاغه را بدون ترجمه می نویسد و سپس کلام ابن ابی الحدید را کلمه به کلمه به فارسی ترجمه می کند و اضافات خود را با اقول... آغاز و با انتهی پایان می دهد. او این ترجمه را بنا به دستور ناصر الدین شاه قاجار از سال ۱۲۷۸ ه. ق آغاز و مدت چهارده سال طول کشید تا در سال ۱۲۹۲ ه. ق آن را به پایان رسانید و پاکتویس آن در سال ۱۲۹۵ ه. ق به اتمام رسید. وی کتاب را در چهار جلد نگاشته و پنج بخش از شرح ابن ابی الحدید را در یک جلد جای داده و برای هر جلد مقدمه ای نگاشته است. وی به خاطر رعایت امانت در ترجمه حتی ضمیر شأن و قصه و لام ابتدا را نیز ترجمه کرده است.

این ترجمه در جزو کتابهای اهدایی استاد مرحوم مشکوة به دانشگاه تهران موجود است و ما این گزارش را از فهرست آقای منزوی از فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (انتشارات شماره ۱۶۸) انتخاب کردیم.

۴۴- شرح نهج البلاغه لابن العتایقی:

کمال الدین عبد الرحمن ابن العتایقی حلی زنده در ۷۳۲ و ۷۸۸ ه. ق. (فهرست فیلمها ۱، ۸، ۳، ۲، ۲۲-) فهرست روضه حیدریه- اشکوری در فهرست نامها) که شرح نهج البلاغه ای دارد گویا ساخته در ۷۸۰ ه. ق. ابن یوسف شیرازی نگارنده فهرست سیهسالار (۲: ۱۲۶) نسخه ای داشته و آن را از همو می پنداشته و آن را از همو می پنداشته و شناسانده و گفته که در آن از شرحهای او بری و قطب راوندی و فضل الله راوندی و بیهقی و ابن میثم و ابن ابی الحدید بهره برده و از تفسیر خود به نام الوجیز یاد کرده است.

نسخه خطبه استسقاء (۲: ۳۴) تا «وصیة لمن استعمل فی الصدقات» (۳: ۲۷) را دارد به نوشته فهرست معارف (۱: ۱۴۳) مجلد سوم آن ساخته ۷۷۰ ه. ق با خط خود شارح در ۷۸۶ ه. ق در گنجینه امیر مؤمنان در نجف هست.

دانش پژوه: مقدمه، فرمان مالک اشتر چاپ بنیاد نهج البلاغه.

۴۵- شرح نهج البلاغه لابن میثم

(چاپ ایران): میثم بن علی بن میثم بحرانی ملقب به کمال الدین و مفید الدین و عالم ربانی. دانشمند شیعی و صوفی در گذشته سال ۶۷۹ ه. ق یا ۶۹۹ ه. ق مورد تقدیر و ستایش خواجه نصیر الدین طوسی و ملاصدرا شیرازی و استاد علامه حلی و سید عبد الکریم بن طاوس و بنا بر بعضی روایات، خواجه نصیر طوسی در خدمت وی تلمذ کرده است. و میر سید شریف جرجانی از آثار او استفاده فراوان برده است. او را آثار بسیاری است که از جمله شرح نهج البلاغه اوست که سه شرح کبیر و صغیر و متوسط بر آن کتاب نوشته و در آنها روش مقایسه‌ای پیش گرفته است: ۱- مصباح السالکین در ۶۷۷ ه. ق نوشته، چاپ تهران، ۱۲۷۶ ق. سنگی رحلی، بی‌شماره صفحه.

۲- اختیار مصباح السالکین.

۳- منهاج العارفین فی شرح کلمات امیر المؤمنین. و شرح کبیر در تهران ۱۲۷۱ ه. ۱۳۰۴، ۱۲۷۶ ه. در تهران ۱۳۷۸ مؤسسه النصر از روی نسخه مصر چاپ سنگی شده است و در سال ۱۳۷۸ ه. ق یا ۱۳۸۴ ه. ق در مؤسسه النصر در پنج جلد چاپ شد و در کتابخانه‌های ایران نسخه‌های خطی آن نیز موجود است.

در بیروت ۱۳۷۵، در مصر (۱۹۵۹ م - ۱۳۷۸ ه. ق ۱۹۶۴ م - ۱۳۸۳ ه. ق) در بیست جلد در قاهره بطبع رسید.

شارح در مقدمه کتاب می‌گوید: برای این که عظاملک جوینی (علاء الدین) متوفی ۶۸۰ ه. ق و دو پسر او ابو منصور محمد و مظفر الدین ابو العباس علی را از بررسی بی‌سود کتابهای ادب مانند: تاریخ یمینی و مقامات حریری باز دارد، کتاب نهج البلاغه را شرح نموده است. این هر دو شرح موجود است و برخی شرح کلمات قصار ابن میثم را شرح سوم او شمرده‌اند.

او در آغاز آن (شاید) به پیروی از بیهقی و کیدری از مباحث الفاظ سخن داشته است.

در قاعده یکم در مباحث الفاظ و دلالت و تقسیم الفاظ و پاره‌ای از مسائل بلاغت و اصول فقه و تجوید آورده و آن را بر چند بحث تقسیم کرده است و در قاعده دوم از خطابه منطقی ارسطو یاد کرده است و در قاعده سوم در بیان این که علی علیه السلام جامع فضایل انسانی است. ر. ک به فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، منزوی، دانش پژوه و مقدمه همین نویسنده بر فرمان مالک اشتر و ریحانة الادب علامه تبریزی.

شرح ابن میثم، یک شرح ادبی، منطقی، کلامی می‌باشد و این شرح در سال ۶۷۷ ه. ق به پایان رسیده است.

۴۶- شرح نهج البلاغه للحلی:

علامه جمال الدین ابو منصور بن مطهر حلی در گذشته ۷۲۶ ه. مختصر شرح نهج البلاغه است و به گفته تهرانی در الذریعة (۱۴ - ۱۲۴) از کشف الحجب کنتوری، گزیده‌ای است از شرح ابن میثم و گویا کنتوری و خوانساری نگارنده روضات الجنات (ص ۱۷۲) آن را دیده باشند ولی اکنون در دست نیست.

او در اجازه به بنی زهره از آن یاد نکرده است و تهرانی می‌گوید که برخی از نسخه‌های «خلاصة الاقوال فی احوال الرجال» او یادی از آن هست (نیز فهرست معارف ۱: ۱۴۲).

دانش‌پژوه: مقدمه فرمان مالک اشتر بنیاد نهج البلاغه.

۴۷- شرح نهج البلاغه، نفایس:

شرح نهج البلاغه به نام نفایس از دانشمندی سنی که کوتاه و گزیده است از خطب و کتب، نسخه آن در فهرست آستان رضوی (اخبارش ۳۰۳ ص ۹۹) شناسانده شده که در ۸۲ برگ است و در ۷۵۹ ه. ق نوشته شده است (ذریعه ۴: ۱۵۷).

دانش‌پژوه: مقدمه فرمان مالک اشتر ۱۳۵۹.

۴۸- الظرف و الظرفاء:

رجوع شود به الموشی.

۴۹- العقد الفرید، لابن عبد ربه:

(مصر ۱۲۹۳ ه. ق) تألیف ابو عمر احمد بن عبد ربه قرطبی (متولد ۲۴۶ ه. ق - فوت ۳۲۸ ه. ق در قرطبه) مردی دانشمند و پر اطلاع بوده. این کتاب ادبی، تاریخی و لغوی به زبان عربی است شامل بر ۲۵ جزء (کتاب) مطالبی در تاریخ، لغت، امثال، شعر، نثر، عروض و قواعد آن و حتی مسائلی در طب و موسیقی در آن گنجانیده است که پاره‌ای از این مطالب کمتر در کتابهای دیگر یافت می‌شود. محتملاً نخستین بار در سال ۱۲۹۳ ه. ق و سپس مکرر در مجلدات متعدد با تفهیرس متنوع توسط محمد سعید العریان به چاپ رسید.

(مصر ۱۳۴۶ ق و ۱۳۵۹ ه. ق سربى و نیز قاهره ۱۳۷۲ ق. سربى، وزیرى در هشت مجلد).

۵۰- علل الشرائع و الاحکام و الاسباب للشیخ الصدوق

(ایران ۱۲۸۹ ه. ق): این کتاب مشتمل بر ۳۸۵ باب می‌باشد، باب اول آن در ذکر علل نامیدن سماء، دنیا، آخرت، آدم، حوا، درهم، دینار، فرس، بغله... است و آخرین باب آن در باره علت‌های نادر آمده است و ما هیچ گونه خبری از سبب تألیف و تاریخ تألیف این کتاب در دست نداریم.

یک بار در سال ۱۲۸۹ ه. ق سنگی، رحلی و بار دیگر در سالهای ۱۲۸۰ ق تهران، ۱۳۱۱ ه. سنگی، رحلی، تهران به ضمیمه معانی الاخبار و سومین بار در ۱۳۷۸ ه. ق در قم چاپ شد، سربى، وزیرى ۳۰۴ ۳۲۰ صفحه، نجف ۱۳۸۳ ه. سربى، وزیرى.

بهترین چاپ آن در سال ۱۳۸۵ ه. ق - ۱۹۶۶ م در نجف با مقدمه و تحقیق علامه سید محمد صادق بحر العلوم انجام گرفت.

این کتاب توسط شرف الدین یحیی بن عز الدین حسین بن عشیره بن ناصر بحرانی مقیم یزد و شاگرد محقق شیخ علی کرکی (فوت ۹۴۰ ه. ق) تلخیص گردید. محقق کتاب می‌گوید: در این کتاب اخبار و روایاتی دیده می‌شود که سزاوار مقام ائمه علیهم السلام نیست. لذا بر فرض صحت این اخبار بایستی تفسیر قابل قبولی برای آنها یافت.

۵۱- عیون الاخبار، لابن قتیبه

(مصر ۱۳۴۳ ه): تألیف ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دیهوری (۲۱۳- ۲۷۶ یا ۲۷۱ ه. ق). مورخ، نویسنده، نحوی، لغت‌دان معروف عرب و مسلمان و ایرانی الاصل. در کوفه یا بغداد متولد شد و در دینور ترقی کرد، پیشوای مکتب نحو بغداد بود (که مخلوطی از دو مکتب کوفه و بصره است). آثار عمده‌اش: کتاب المعارف (در تاریخ عمومی)، کتاب الشعر و الشعراء و کتاب ادب الکاتب و همین کتاب است.

کتاب عیون الاخبار برای اولین بار در سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۴۳ ه. - ۱۹۳۰ تا ۱۹۲۵ م در چهار مجلد قطع رفعی با فهرستهای متعدد در دار الکتب مصر چاپ شد. و چاپ دوم مصر، ۵۵- ۱۹۵۷ م سرب، وزیری در ۹ جزء. این کتاب بزرگ شامل ده کتاب است: کتاب السلطان، کتاب الحرب، کتاب السؤدد، کتاب الطبايع و الاخلاق المذمومة، کتاب العلم، کتاب الزهد، کتاب الاخوان، کتاب الحوائج، کتاب الطعام، کتاب النساء. این کتاب ادبی به منظور تهذیب اخلاق سیاسی و نظم امور نوشته شده است و در هر باب اخبار نبوی مناسب با آن را آورده است و در کنار آن از گفتار حکما و گزیده‌ای از سخنان بلیغان و اشعار شعرا و سیرت پادشاهان و آثار سلف ذکر گردیده و او خود در مقدمه گوید که در آن منافع دنیوی و اخروی را که برای تمام طبقات مردم سودمند باشد و موجب تهذیب و استواری زبان و خامه نویسندگان گردد فراهم نموده‌ام. و از جنبه اطلاعات مربوط به پادشاهان ایران و سیرت ایشان مطالب آن اهمیت دارد.

۵۲- الغارات للثقفی

(تهران ۱۳۵۴ ه. ش): تألیف ابو اسحق ابراهیم بن محمد الثقفی الکوفی المولد (متوفی ظاهرا در اصفهان ۲۸۳ ه. ق - ۸۹۶ م). یکی از آثار گرافقدر تاریخی و دینی جامعه اسلام به ویژه مذهب تشیع است. هدف مؤلف در تألیف این کتاب آن بوده است که غارتهایی را که بعد از جنگ نهروان به قلمرو امیر المؤمنین علی (ع) و سرزمینهای تحت تصرف او از طرف معاویه شده است یاد کند. آن را «الغارات» نامیده است و این نوع تألیف در آن زمان میان ارباب سیر و تواریخ متداول بوده و حتی جماعتی مانند: ابو مخنف لوط بن یحیی (فوت ۱۵۷ ه. ق)، ابو المنذر هشام بن محمد الکلبی (ف ۲۰۲ یا ۲۰۴ یا ۲۰۶ ه. ق)، نصر بن مزاحم المنقری (فوت ۲۱۲ ه. ق)، ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الله بن سیف المدائنی (فوت ۲۲۵ ه. ق)، ابو محمد احمد بن عبد العزیز بن یحیی بن عیسی الجلودی (فوت ۳۰۲ ه. ق)، ابو عبد الله احمد بن محمد بن سیار الکاتب البصری (فوت ۳۶۸ ه. ق) و ابو القاسم المنذر بن محمد بن المنذر بن المنذر سعید بن ابی الجهم القابوسی و غیره هر کدام کتابی به نام «الغارات» تألیف کرده‌اند. گر چه غرض اصلی این کتاب ذکر غارات بوده است لیکن چون مؤلف بسیار با اطلاع و پرمایه بوده و در فن تصنیف و تألیف مهارت تمام داشته در لابلای این کتاب مطالب بسیار ارزنده‌تر از اصل موضوع را گنجانده است و اغلب آن مطالب فرعی پیرامون وضع زندگانی، روش اداری و سیاسی و اخلاقی حضرت امیر المؤمنین علی (ع) است و

تفهیم این نکته است که انگیزه غارتها همانا جهل و نادانی و حق‌کشی و تمایلات نفسانی است تا در نتیجه، ظالم و مظلوم خود به خود، از همدیگر متمایز گردند. تمام روایتهای او از طرق معتبر اهل سنت است.

مؤلف کتاب از احفاد سعید بن مسعود عم مختار بن ابی عبید بن مسعود است که امیر المؤمنین (ع) او را والی مدائن کرده بود و در زمان امام حسن (ع) نیز والی بود.

گویند وی در آغاز امر بر مذهب زیدی بوده است که پس از آن به مذهب امامیه منتقل شد. اصل او از کوفه و گویند در نتیجه رشتن کتاب «المعرفه» که تمایلات شیعی و ضد کوفی داشت از شهر کوفه بیرون آمد و پرسید «ای البلاد ابعده من الشیعه» گفتند: اصفهان.

پس قسم یاد کرد که آن کتاب را جز در اصفهان روایت نکند. او را آثار ارزنده دیگری نیز هست که ارباب تراجم آنها را به تفصیل ذکر کرده‌اند. وی در کوفه میان قبیله خود «تقیف» تربیت شد. این کتاب برای نخستین بار توسط مرحوم استاد بزرگوار سید میر جلال الدین محدث به سال ۱۳۹۵ ه. ق - ۱۳۵۴ ه. ش از نسخه‌ای که متعلق به کتابخانه شخصی ایشان بوده است با حواشی و تحقیقات ارزنده‌ای در سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ایران به شماره ۱۱۴ در دو جلد به انضمام تعلیقات چاپ گردید. و شرح نسخه کتاب و چگونگی آن را در مقدمه «الغارات» به تفصیل ذکر کرده‌اند.

نکته قابل ذکر آن است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بیشتر احادیث خود را از «الغارات» نقل می‌کند. با توجه به این که تمام احادیث مزبور در کتابهای معتبر دیگر اهل تسنن منقول می‌باشد و لیکن نظر به اعتبار مؤلف «الغارات» و اعتمادی که ابن ابی الحدید به وی داشت نقل از وی را بر نقل از سایرین مقدم داشته است و همچنین بزرگانی دیگر امثال برقی، کلینی، صدوق، مفید، طوسی و سید مرتضی و دیگران از تقفی روایت کرده‌اند.

برای شرح حال تقفی به منابع زیر رجوع شود: ابن الندیم: الفهرست، ص ۳۲۷ چاپ قاهره، استقامه، طوسی، رجال، نجاشی، رجال، علامه حلی، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال بخش اول، تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی، رجال، ج اول، نیز محمد استرآبادی منهج - المقال، فخر الدین طریحی، جامع المقال، انساب سمعانی، خوانساری، روضات الجنات، ممقانی، تنقیح المقال، آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، یاقوت، معجم الادباء (ج ۱ ۲۹۴ مارگلیو) و صفدی الوافی بالوفیات (۶، ۲۲۰، ۱۲۱) و... تمام این مطالب را از تعلیقات مرحوم استاد محدث آوردیم.

۵۳- غرر الفوائد و درر القلاید للشریف المرتضی:

رجوع شود به امالی المرتضی.

۵۴- غریب الحدیث للهروی

(خطی، رامپور): ابی عبید القاسم بن سلام الهروی (فوت ۲۲۴ ه. ق ۸۳۸ م) در چهار مجلد. چاپ اول، حیدرآباد دکن هند به سال ۱۳۸۴ ه. ق - ۱۹۶۴ م. با کوشش دکتر محمد عبد المعید خان استاد ادبیات عرب در دانشگاه عثمانیه (هند) انتشار یافت و در پایان جلد چهارم وعده داده است که جلد پنجم را در باب فهرستهای متعدد چاپ بکند. در این کتاب که یکی از منابع مهم غریب الحدیث می‌باشد، مؤلف به

طور نامنظم و بدون رعایت هیچ ترتیبی کلمات دشوار و مشکل احادیث نبوی را تفسیر می‌کند و با استشهاد به اشعار و امثال عرب و آیات قرآنی معانی آنها را باز می‌کند. این اثر ارزنده در فهم معانی احادیث مشکل کمک شایانی می‌نماید.

هروی از نخستین کسانی است که دست به تألیف غریب الحدیث زد. وی در عهد خود امام و فقیه و محدث بود و این کتاب مدت چهل سال از عمر او را به خود مشغول ساخته بود.

وی از مردم هرات بود، پدر او مردی رومی و برده یکی از اهالی هرات بود و فرزند وی به سال ۱۵۴ ه. ق یا ۱۵۷ ه. ق در هرات به دنیا آمد. هروی علوم متداول زمان را از اساتیدی چون ابو زید انصاری، ابو عبید معمر بن المثنی و اصمعی و ابو محمد یزیدی فرا گرفت و از محدثین بزرگوار روایت حدیث کرد و دانشمندان از کتابهای او در علوم قرآنی که از بیست اثر تجاوز می‌کرد همه روایت می‌کرده‌اند. او راست آثاری در فقه، لغت، حدیث و فقه را بر فتوای امام شافعی می‌گفت.

مرگ او در مکه مکرمه و مدفن او در «دور جعفر» و ۷۳ سال عمر کرد. ر. ک به، ابن الاثیر، مقدمه النهایة، کشف الظنون حاجی خلیفه، تاریخ خطیب بغدادی ۴۰۳ ۲، طبقات سبکی ۲۷۰ ۱، معجم الادباء یاقوت ۲۵۷ ۶ و الوفيات ابن خلکان ۲۲۵ ۳.

۵۴- الغریبین

(رامپور، خطی قبل از ۵۰۴ ه. ق)، للهروی: تألیف ابو عبید احمد بن محمد هروی (فوت ۴۰۱ ه. ق) ابن خلکان نام او را عبید احمد بن محمد بن ابی عبید العبدی المؤدب الهروی القاشانی (قریه‌ای است به هرات) آورده و گوید: در پشت نسخه‌ای از کتاب «الغریبین» دیدم که نام وی، احمد بن محمد بن عبد الرحمن است. در دیباچه نسخه خطی کتابخانه مرحوم دهخدا چنین آمده است: اخبرنا الشیخ الادیب احمد بن محمد الهروی و در اول کتاب الهمزة همین کتاب می‌آید: قال الشیخ ابو عبید احمد بن محمد الادیب.

ابو عبید در کتاب «الغریبین» تفسیر غریب القرآن و حدیث نبوی را جمع کرده است و آن را بر اساس حروف الفبا قرار داده است و آنچه پیشینیان راجع به کلمات غریبین آورده‌اند او گرد آوری نموده است. و ترتیب نیکوی این کتاب بود که میان همگان رایج گردید و مورد استفاده اخلاف ابو عبید که در این زمینه کار کرده‌اند قرار گرفت و از جمله ابن الاثیر در کتاب «النهایة فی غریب الحدیث» از کتاب مزبور بهره فراوان برده است و به پیش کسوتی ابو عبید تا قبل از تألیف «الفائق» زمخشری اذعان می‌کند.

نسخه‌ای از این کتاب در دار الکتب المصریه (۵۵ تیمور) در سه مجلد موجود است که تاریخ نسخ آن ۶۱۹ ه. ق است و در سال ۱۹۷۰ م. توسط آقا محمد، محمد طبخاخی در مصر چاپ شد.

خبر از چاپ این کتاب را استاد گرانمایه آقای محمد تقی دانش پژوه بوسیله تلفن اطلاع دادند و شخصا آن را ندیده‌ام.

۵۵- فروع الكافي، للكليني

(كتاب الروضة) (لكنه ۱۳۰۲ هـ): ر. ک به اصول كافي.

۵۶- الفهرست، كتاب الفهرست يا فهرست ابن نديم يا الفهرس للنديم

(مصر ۱۳۴۸): تأليف محمد بن اسحاق (فوت ۳۸۵ هـ. ق) مورخ، شرح حال نويس معروف بغدادی از زندگی او اطلاعی در دست نیست اثر معروف او الفهرست يا فهرست ابن نديم است: كتابی تاريخی مشتمل بر فهرست كتابهای تأليف شده تا زمان مؤلف در موضوعهای گوناگون و كتابهای ترجمه شده از زبانهای يونانی، ایرانی و هندی به عربی، اين كتاب معتبر دائرة المعارفی از اسناد تاريخ و فرهنگ و تمدن اسلامی است. در حدود سال ۳۷۷ هـ. ق تأليف شده است و علاوه بر فهرست كتابها شامل مطالبی در باب خط و زبان، قومی است که كتاب از آنها ترجمه شده است. و نیز مطالب بی نظير او در باره ادیان ایرانی صحيح ترين مطالبی است که در کتب اسلامی آمده است و نیز مطالب او در باره خطوط ایرانی قبل از اسلام از اسناد معتبر تاريخ ایران است. اين كتاب بارها در اروپا و ایران و مصر چاپ شده است. فلوجل آن را در ۱۸۷۱ - ۷۲ م در لایپزیک منتشر کرد.

۵۷- فهرست الطوسی يا الفهرست شيخ الطائفة...

(چاپ کلکته ۱۲۷۱ هـ): شيخ ابو جعفر - محمد بن حسن بن علی معروف به شيخ طوسی (شيخ الطائفة) است (متولد رمضان در طوس ۳۸۵ هـ) وی در ۴۰۸ هـ. ق به عراق رفت و به بغداد سکونت گزید و در سال ۶۴۸ هـ. ق در اختلافات شيعه و سنی بغداد را به سوی نجف اشرف ترک کرد و همان جا در ۲۲ محرم سال ۴۶۰ هـ. ق در گذشت و در مسجدی که به نام «طوسی» و در ناحیه شمالی صحن حضرت امير المؤمنين و در کنار مقبره علامه بحر العلوم مدفون شد. او از پایه گذاران مذهب شيعه و حوزه علمیه نجف اشرف است.

این دانشمند بزرگ ایرانی یکی از پیشوایان مسلم اجتهاد در فقه و اصول است. دو کتاب «التهدیب و الاستبصار» از چهار کتاب اساسی شيعه تدوین او است و همچنین سه کتاب از چهار کتاب عمده و اصلی رجال از آن اوست .

کتاب اول: رجال کشی است (فوت نیمه قرن چهارم) که شيخ آن را به نام اختيار معرفة- الرجال انتخاب و تلخیص نمود. کتاب دوم نیز «الرجال» یا «الابواب» از طوسی است که شامل قریب ۹۸۰۰ تن از راویان حدیث و سومی رجال نجاشی است و کتاب چهارم همین کتاب الفهرست طوسی است و این کتاب کهن ترین فهرستی است که در باره کتب شيعه و رجال شيعی باقی مانده است. این فهرست شامل هم تصنیف است و هم ذکر (اصل) یعنی نام مصنف و کسانی که شيعه اند معرفی شده اند. کتاب در اصل به ترتیب حروف الفباست و برای هر اسمی بابی منظور شده است. برای اسمهایی که بیش از یکی نبوده در هر حرفی، باب جداگانه ای به عنوان «باب الواحد» در نظر گرفته است. در این کتاب بیش از نهصد تن از نویسندگان و مؤلفان و در حدود دو هزار جلد کتاب معرفی شده است. این کتاب مکرر در ایران و اروپا چاپ شده است و اخیراً در دانشگاه مشهد با مقدمه و فهرس متعدد چاپ اسپرنگر تکثیر گردید (۱۳۵۱ هـ. ش).

چاپ نخست آن در ۱۲۷۱ ه. ق ۱۸۵۳ م به وسیله اسپرنگر در هندوستان (بمبئی) پیش آمد و در سال ۱۳۵۶ ه. آقای سید محمد صادق آل بحر العلوم چاپ دیگری در مطبعه حیدریه نجف با مقدمه و تصحیح مجدد و فهرستهای متعدد به ترتیب اصلی کتاب، فراهم آورد و در سال ۱۳۸۰ ه. ق تجدید طبع شد. - فهرست کتابخانه عمومی معارف، تهران، کتابخانه ملی.

۵۸- قرب الاسناد، للحمیری القمی

از: ابو العباس عبد الله بن جعفر ابن حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، شاگرد دو امام جواد و امام عسکری علیهما السلام، محدث، فقیه و راوی موثق.

نزدیک ۲۴۰ - ۳۰۰ کتاب نوشته است، از روایان دسته هشتم است. او در ۲۷۰ یا ۲۹۰ و اندی به کوفه آمد او یکی از نگارندگان قرب الاسناد است و از میان کتابهای او همین بجای مانده است. در این کتاب روایتهایی گنجانیده شده است که خود از امام شنیده باشند و یا به یک واسطه از او گرفت باشند. در این کتاب ۱۳۸۷ حدیث به سندهای قریب از امام جعفر صادق (جزء ۱) و امام موسی کاظم (جزء ۲) و امام رضا علیهم السلام (جزء ۳) آمده است و پسر او محمد این کتاب را روایت می کرده است. این کتاب یک بار در تهران ۱۳۰۷ ه. و بار دیگر در نجف (۱۳۶۹ ه. ۱۹۵۰ م) در ۲۳۴ ص ریکی به چاپ سربی رسید، و در ۱۳۷۰ ه. به دستور مرجع بزرگوار حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی (قدس) در ۱۷۷ ص با جعفریات و اشعئیات در ۲۵۲ ص وزیری به چاپ سنگی رسیده و نسخه‌هایی خطی متعددی از آن موجود است.

از فهرست مشکوة، دانش پژوه ص ۱۴۵۱ جلد سوم و بخش سوم مجلد پنجم شماره ۲۹۹ انتشارات دانشگاه تهران.

۵۹- الکامل یا الکامل فی التاریخ یا کامل التواریخ، یا تاریخ الکامل لابن الاثیر

(مصر ۱۳۰۸ ه. ق). تألیف عز الدین ابو الحسن علی بن اثیر الدین ابو الکریم محمد موصلی جزری (۵۵۵ - ۶۳۰ ه. ق) معروف به «ابن اثیر» مورخ معروف و وارسته و گوشه نشین عرب. اثر عمده‌اش همین کتاب است و آن تاریخ عمومی جهان است سال به سال از آغاز خلقت تا سال ۶۲۸ ه. ق. و مانند تاریخ طبری ذیلی بر آن نوشته‌اند یکی تا سال ۶۵۶ ه. ق در پنج جلد تألیف ابو طالب علی بن انجب ابن الساعی (فوت ۶۷۴ ه. ق).

و چون ابن اثیر معاصر با استیلای مغول بوده و از نظر زمان نخستین مورخی است که وقایع آن دوره را نسبتاً به تفصیل در کتاب خود آورده است و در گردآوری آن نهایت دقت را بکار برده، به همین جهت کتاب او از منابع مهم تاریخ مغول محسوب است اثر دیگرش «اللباب»، تلخیص از کتاب الانساب سمعانی است و سیوطی آن را به نام «لب اللباب» تلخیص کرده و نیز «أسد الغابة فی معرفة احوال الصحابة» است.

کتاب تاریخ ابن اثیر در ۱۸۵۱ - ۷۱ م در ۱۲ جلد و فهرستهای آن در ۱۸۷۴ - ۷۶ م در دو مجلد به اهتمام نورنبرگ، لیدن در ۱۴ جلد چاپ شد. در مصر در دوازده جلد، بولاق ۱۲۹۰ ه. ق. سربی، قاهره ۱۳۵۸ ه. ق. سربی وزیری، مصر ۱۳۰۲ ه. ق. قاهره ۴۸ - ۱۳۵۳ ه.

ق. سربی وزیری، به طبع رسید و در ایران به زبان فارسی توسط گروهی ترجمه شده است و قسمتهایی از آن به فارسی (در عهد پسر تیمور) و به فرانسه در ۱۸۷۲ م ترجمه شد.

۶۰- الكامل للمبرد یا الكامل فی اللغة و الادب و التصريف

(مصر ۱۲۹۰ هـ): کتابی ادبی و لغوی به زبان عربی تألیف ابو العباس محمد بن یزید الازدی البصری (متولد در سال ۲۱۰ هـ. ق و در ۲۸۵ هـ. ق در شهر بغداد در گذشت).

مشمول بر مباحث ادبی و شرح نکات لغوی و صرفی و نحوی بنا بر عقیده بصریها و از کتابهای چهارگانه اساسی ادب است و می‌توان گفت در موضوع خود دائرة المعارف گونه‌ای است. چندین بار چاپ شده است.

در سال ۱۸۶۴ - ۸۲ م. در لایپزیک، اسلامبول ۱۲۸۶ هـ. ق. چاپهای مصر ۱۲۹۰ هـ، ۱۳۴۷ هـ. ق. سربی وزیری، ۱۹۳۶، ۱۹۶۱ و غیره... مبرد آثار ارزنده دیگری نیز دارد: از قبیل کتاب «الروضة» و «المقتضب» و غیره...

۶۱- کتاب الجمل للشیخ المفید

(چاپ نجف): بی تاریخ. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد ۵ ۱۴۱ الذریعة نام پانزده مؤلف را که در باره جنگ جمل، کتاب نوشته‌اند و همگی آن را به نام «کتاب الجمل» نامگذاری کرده‌اند یاد می‌کند.

کتاب الجمل تألیف شیخ مفید که اسم آن «النصرة لسید العترة فی حرب البصرة» می‌باشد در این کتاب پیرامون فتنه جمل و اقوال و آرای مردم در این زمینه و حکم شرعی متصدیان و آتش برافروزان این جنگ را بیان کرده است. نسخه‌ای از این کتاب در کلتخانه کاشف - الغطاء در نجف موجود است (از الذریعة ۲۴ ۱۷۷). این کتاب نخستین بار در نجف اشرف، سربی، رقعی در ۲۲۰ صفحه بدون تاریخ، در سال ۱۳۸۲ هـ. ق. سربی، رقعی، ۲۳۲ صفحه در نجف اشرف چاپ شد.

۶۲- کتاب الصداقة و الصديق یا الادب و الانشاء فی الصداقة و الصديق لانی حیان

(مصر ۱۳۲۳ هـ): تألیف ابو حیان التوحیدی (حدود ۳۸۰ و ۴۰۰ هـ. ق) یک چاپ در المطبعة الشرقية مصر ۱۳۲۳ هـ. در ۱۹۸ صفحه و در مطبعة الجوائب سال ۲ - ۱۳۰۱ هـ. به ضمیمه رساله در علوم در ۲۰۸ صفحه چاپ گردید و در مجله المجمع العلمی دمشق نیز چاپ شد.

۶۳- کتاب صفین علی کتاب الصفین یا وقعة صفین للمنتقري.

(ایران ۱۳۰۰ هـ)، تألیف نصر بن مزاحم بن سیار منتقري کوفی مکنی به ابو الفضل و ملقب به العطار. مورخ شیعی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم می‌زیست و گویند که وی معاصر امام محمد باقر (ع) بوده و زمان حضرت امام موسی الرضا (ع) را درک کرده است و همچنین با ابو مخنف لوط بن یحیی معاصر بود.

او را چندین کتاب در تاریخ است از جمله: کتاب الغارات، کتاب نهروان، کتاب مقتل الحسین - (ع)، کتاب الجمل و چند اثر دیگر که نجاشی در «رجال» خود آنها را بر شمرده است.

این کتاب که بیش از هشت هزار بیت است ظاهراً اولین بار در ایران در سال ۱۳۰۰ هـ.

قطع ربعی در ۳۰۵ صفحه چاپ شده است. یک بار دیگر در بیروت چاپخانه العباسیه ۱۳۴۰ هـ. ۱۹۱۱ م. در ۴۰۰ صفحه و آخرین و بهترین آن به نام «وقعة صفین» تحقیق عبد السلام هارون، قاهره، ۱۳۶۵ هـ. ق سربی، وزیری در ۷۶۶ صفحه است.

این کتاب در باره جنگهای امیر المؤمنین (ع) علیه معاویه است. گفتگوها، نامه‌های متبادله، و خطبه‌ها و ارجوزه‌ها، که در آن روزها، آنچه راجع به این جنگها گفته شده است و همچنین کلمات و خطبه‌ها و نامه‌های مولا (ع) و شعرهای حماسی رزمجویان اسلام را نقل کرده است. کتابی است معتبر که مجلسی در بحار الانوار در مجلد غزوات حضرت امیر المؤمنین (ع) از آن نقل می‌کند و نیز ابن ابی الحدید آنچه را که در واقعه صفین نقل کرده است از کتاب ابن - مزاحم باشد.

۶۴- کتاب الصناعیتین للعسکری

(مصر، ۱۳۷۱): تألیف ابو هلال عسکری (برای شرح حال او رجوع شود به: همین کتابنامه ذیل: الاوائل).

این کتاب که شامل ده باب و هر باب دارای چندین فصل می‌باشد پیرامون اصول بلاغت و فنون فصاحت گفتگو می‌کند.

مطالب کتاب با شواهدی از آیات قرآن و کلمات پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و نیز از اقوال بلیغان همراه است و برای تأیید گفته‌ها به شعر و نثر عرب استشهد می‌کند. باب نخست آن، در تعریف بلاغت و فصاحت است، و باب دهم در ذکر مبادی کلام و مقاطع آن است. ابو هلال در پایان این کتاب می‌نویسد که فراغت من از تألیف آن در ماه رمضان سال ۳۹۴ هـ. بود. کتاب مورد بحث از روی چرخ نسخه خطی توسط علی محمد البجاوی و محمد ابو الفضل ابراهیم، به ضمیمه سه فهرست در ۵۲۸ صفحه قطع وزیری به سال ۱۳۷۱ - ۱۹۵۲ م برای نخستین بار در مصر به چاپ رسید.

۶۵- کتاب الولاة یا الولاة و القضاة للکندی

[بیروت ۱۹۰۸ م]: تألیف ابو عمر محمد- ابن یوسف الکندی المصری التجیبی از شرح حال و زندگانی این مورخ مصری اطلاعات زیادی در دست نداریم. همان گونه که در تاریخ تولد او اختلاف است تاریخ مرگ وی نیز مورد اتفاق نیست.

سال تولد او را ۲۶۸ و ۲۸۳ هـ. ق نوشته‌اند و تاریخ مرگش را، ۳۵۰ و ۳۵۸ هـ. ق ضبط کرده‌اند و مولد و مدفن او را در مصر ذکر نموده‌اند اما اجمالاً می‌دانیم که ابو علی از شاگردان ابن قدید (فوت ۳۱۲ هـ. ق) و نسائی محدث معروف (زنده در ۳۰۲ هـ. ق) بود و تاریخ ولادت مصر را تا سال ۳۳۵ هـ. ق تعقیب کرده است و دنباله کار او را ابن زولاق مصری، حسن بن ابراهیم (۹۱۹ - ۹۹۷ م) مؤلف «اخبار امراء مصر» و «العیون الدعج فی حلی دولة بنی نعج» تا زمان المعز فاطمی و جوهر (تا سال ۳۶۲ هـ. ق) ادامه داد. کتاب ابو علی از لحاظ این که خود منصب قضای مصر را داشته بود حایز اهمیت است. موضوع این کتاب، تاریخ قضای مصر است به ترتیب سنوات و در خلال آن

به شرح حال و اخبار برخی از قضاة مصر می‌پردازد. و گه گاه بعض از احکام صادره از سوی ایشان را نقل کرده است و تا سال ۲۴۶ ه. ق ۸۶۱ م یعنی تا زمان تعیین «بکار» در منصب قضا بحث خود را تعقیب می‌کند اما ادامه کتاب در اثر مرگ مؤلف و یا به علت‌های دیگر متوقف می‌شود.

از بررسی منابع (دائرة المعارف اسلام) چنین استنباط می‌شود که الکندی دو کتاب داشته است یکی به نام «تسمیة ولاية مصر» یا «ولاية مصر» یا «تسمیه امراء مصر» که در سال ۱۹۰۸ توسط کونینگ در نیویورک بچاپ رسید و مجددا توسط دکتر حسین نصار در سال ۱۹۵۹ (سربی، وزیری، ۳۶۸ صفحه) چاپ گردید.. و سپس ابو علی در صدد بر آمد که کتاب اول را تکمیل نماید و کتابی به نام «القضاة» در تاریخ و شرح حال قاضیان در مصر برشته تحریر در آورد که قسمت عمده آن در «دفع الاصر ابن حجر» گنج‌نیده شده است و کتاب، «القضاة» که تا سال ۲۴۶ را در بردارد. در سال ۱۹۰۸ توسط گویتل در پاریس انتشار یافت و سپس این دو کتاب یعنی کتاب «الولاية» و «کتاب القضاة» یکجا، به نام «کتاب الولاية و القضاة کندی» توسط روفن گست در ۱۹۱۲ م- لیدن- اوقاف گیب بطبع رسید که همین دو کتاب در قطع سربی، وزیری در ۶۸۶ صفحه در بیروت افست شد.

از دیگر آثار ابی علی کندی: الخطط، الموالی، کتاب الاجناد العربية و سيرة مروان بن- زولاق است. این دانشمند نسابه و مورخ و آگاه به کتب حدیث را به الکندی فیلسوف عرب منسوب کرده‌اند که ظاهرا اساسی از صحت ندارد.

رجوع شود به: دائرة المعارف اسلام (فرانسه) و معجم المؤلفین، و مقدمه دکتر نصار بر کتاب «ولاية مصر» و فهرست عربی مشار.

۶۶- کشف الحجب و الاستار عن اسماء الكتب و الاسفار

[کلکته ۱۳۳۰ ه. ق] سربی، وزیری، ۶۰۷ ۱۱۲ صفحه.

کتابی است به زبان عربی، تألیف سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری (۱۲۴۰ تا ۱۲۸۶ ه. ق) که فهرست الفبایی کتابهای شیعه امامیه است، مؤلف در این فهرست حدود سه هزار و پانصد کتاب و رساله را معرفی کرده است.

۶۷- کشف الظنون عن امامی الكتب و الفنون

[استانبول ۶۲- ۱۳۶۰ ه. ق] تألیف حاجی خلیفه یا کاتب چلبی، مصطفی بن عبد الله (۱۰۱۷- ۶۷ ه. ق) مورخ بزرگ ترک.

در جنگهای مرز شرقی آناتولی لشکر عثمانی شرکت می‌کرد. آثار عمده‌اش: تقویم التاریخ (جهان نما در جغرافیا به ترکی)، سلم الوصول الی طبقات الفحول (عربی) در زندگینامه عده‌ای از مشاهیر، تحفة الاخیار و چند کتاب دیگر. اما از همه معروفتر کتاب کشف الظنون است، این کتاب به عربی نوشته شده است. در معرفی کتابهای معتبر، فارسی، عربی، ترکی و نیز معرفی علوم و فنون است و از جمله فهرستهای معتبری است که در کتابشناسی و رجال جهان اسلام تألیف شده است. مؤلف در ذیل نام هر کتاب معمولا اطلاعاتی که در باب نویسنده دارد می‌نگارد و به نقل آغاز و انجام و تاریخ تألیف و احیانا ذیل، تلخیص، شرح و نقض و یا استدراک که باشد می‌آورد. مؤلفان و شارحان آنها را نیز معرفی می‌کند. رویهمرفته در کشف الظنون حدود پانزده هزار کتاب و رساله و نه هزار و پانصد مؤلف و سیصد علم و فن معرفی شده است. به علت اهمیت این کتاب از زمان مؤلف تا قرن اخیر تکمله و ذیلهایی بر آن نوشته‌اند که معروفترین آنها: «ایضاح

المکنون فی الذیل علی کشف الظنون» تألیف اسماعیل پاشا بغدادی است. چاپهای متعددی از کشف الظنون شده است. نخستین چاپ توسط گوستاو فلوگل (لایزیک ۱۸۳۵ - ۵۸ م) در هفت مجلد با ترجمه لاتینی است و بعضی از ذیلهای کتاب در مصر و استانبول بطبع رسیده است. و نسخه‌ای که از روی دستنویس مؤلف است در سال ۱۳۶۰ - ۶۲ ه. ق در دو جلد در استانبول با قطع رحلی، سربی چاپ گردید.

۶۸- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال لحسام الدین الهندی.

(حیدر آباد ۱۵ - ۱۳۱۲ ه. ق) تألیف علاء الدین علی بن حسام الدین هندی مشهور به «المتقی» البرهان پوری (فوت ۹۷۵ ه. ق) کتاب فقه عربی بر مشرب اهل تسنن است و احادیث آن بر اساس و ترتیب «جمع الجوامع فی الحدیث» جلال الدین سیوطی فوت ۹۱۱ ه. ق قرار داده شده است و روایات و احادیث فقهی هر کدام از احکام ذیل طب مخصوص به آن بر ترتیب حروف الفبا دسته‌بندی شده است. مؤلف در دیباچه کتاب خود بر این مطلب تصریح می‌کند که علاوه بر احادیث «جمع الجوامع» احادیث دیگری که در آن نیامده است در کتاب خود گرد آورده است. تألیف این کتاب فقهی حدیثی در سال ۹۵۷ ه. ق به انجام رسیده است.

چاپ اول در ۱۵ - ۱۳۱۲ ه. ق رحلی، سربی (حیدر آباد). چاپ دوم در ۱۳۶۴ ه. ق.

۱۹۴۵ م در حیدر آباد در ده مجلد به قطع وزیری سربی چاپ شده است.

۶۹- لسان المیزان للعسقلانی

(حیدر آباد ۱۳۳۱ ه. ق): در رجال حدیث، تألیف ابن حجر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲ ه. ق) مختصری است از کتاب «میزان الاعتدال فی نقد الرجال» حافظ ذهبی (فوت ۷۴۸ ه. ق).

مؤلف در مقدمه کتاب گوید: چون کتاب «میزان» را مفصل یافتیم بر آن شدم تا راویانی را که در کتب سته آمده است حذف نمایم و آنها را که در تهذیب الکمال نیامده‌اند بیفزایم.

آن را به ترتیب نام راوی مرتب کرده است.

این کتاب در شش جلد در حیدر آباد ۱۳۲۹ - ۱۳۳۱ ه. ق سربی به قطع وزیری چاپ شد و جمعا شامل ۱۴۳۴۲ راوی می‌باشد.

۷۰- مجازات الآثار النبویة، للشریف الرضی

[بغداد ۱۳۲۸ ه. ق]: در پنج مورد از این کتاب در کتاب «نهج البلاغه» یاد کرده است و تصریح کرده است که نهج البلاغه تألیف وی است و ما در مقدمه کتاب در بررسی صحت انتساب نهج البلاغه به این مطلب اشاره کردیم.

در این کتاب بیش از سیصد و شصت حدیث نبوی مشتمل بر مجازات و استعارات و کنایات دقیق می‌باشد. این کتاب برای نخستین بار در بغداد چاپ شد در حدود ۱۳۲۸ ه. ق.

۱۹۱۵ م. در ۲۸۷ صفحه، قطع رقعی، سربی، و مجدداً در سال ۱۳۵۶ هـ. - ۱۹۳۷ م در مصر سربی، رقعی، ۲۴۰ صفحه تجدید طبع گردید. سید بر خلاف مفسران غریب الحدیث امثال: ابو عبیده، اصمعی، ابن قتیبہ، ابن انباری و غیره به غریب حدیث نپرداخته است بلکه جنبه بیانی بر او غالب است همان گونه که در «مجازات القرآن» کرده است. و ظاهراً تألیف مجازات القرآن بر مجازات الآثار النبویه مقدم بوده است.

شریف رضی علت این کتاب را در مقدمه همین اثر چنین بیان می‌کند: پس از تألیف کتاب «تلخیص البیان عن مجازات القرآن» که در آن پیرامون مجازات قرآن گفتگو کردم در صدد بر آمدن تا تألیفی برای توضیح مجازات و استعارات بدیع و اسرار لغوی کلمات پیامبر اکرم بنگارم... (انتهی) سبک نگارش این کتاب همانند سبک کتاب «مجازات القرآن» اختصار و ایجاز را رعایت کرده است.

۷۱- المجتبی فی الحکم و نوادر الآداب، لابن درید

[حیدرآباد ۱۳۴۲ هـ. ق] سربی، وزیری، در ۱۰۰ صفحه. تألیف ابو بکر محمد معروف به ابن درید (ولادت ۲۲۳ هـ. ق - فوت ۳۲۱ هـ. ق) شاعر عرب لغوی و نحوی، در بصره پرورش یافت، آن گاه به فارس آمد و کتاب معتبر «الجمهرة» در لغت را برای شاه ابن میکال و پسرش تألیف کرد و پس از عزل آن دو به بغداد لنگشت.

کتاب المجتبی برای نخستین بار در هند چاپ شد.

۷۲- المحاسن (المحاسن و الآداب) للبرقی

(خطی رامپور): للشیخ ابي جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی. از بزرگان محدثین بنام در میان امامیه است که قاضی نور الله شوشتری کتاب «المحاسن» او را پنجمین منابع حدیث نزد شیعه شمرده است. و این کتاب مورد اعتماد کلینی، صدوق و شیخ طوسی بوده است و به جلالت و وثوق وی اکثر مؤلفین کتب رجال تصریح کرده‌اند و از رجال حضرت جواد و حضرت هادی علیهما السلام می‌باشد و از پدر خود و دیگر بزرگان اهل حدیث هم روایت می‌کند و مورخان در حدود بیست و دو اثر از آثار او را ذکر کرده‌اند که معروفترین آنها کتاب محاسن اوست و در السنه به محاسن برقی شهرت یافته است.

گفته شده است که این کتاب شامل بیش از یک صد باب از ابواب فقه و حکمت و آداب و علل شرعی و توحید و سایر مطالب علم اصول فقه و فروع آن بوده است. و پایه بسیاری از مؤلفات شیخ صدوق بر آنها نهاده شده است (از قبیل: علل الشرائع، معانی الاخبار، کتاب التوحید، ثواب الاعمال، عقاب الاعمال و خصال و غیره).

این کتاب نفیس را مرحوم استاد دکتر سید جلال الدین محدث ارموی در سال ۱۳۷۰ ق. - ۱۳۳۰ ش. در تهران (در ۶۵۲ ص) به قطع وزیری در دو جلد چاپ کرده است (انتشارات دار الکتب الاسلامیه) و یک مقدمه در ۵۹ صفحه بر آن نگاشته است که شرح ممتعی از زندگی برقی و معرفی و ارزش کتاب را بیان نموده است. نیز چاپ نجف ۱۳۸۴ هـ. ق، سربی، وزیری با مقدمه آقای سید محمد صادق بحر العلوم در ۵۲۵ صفحه.

خوانساری در روضات الجنات گوید: برقی منسوب به برقه از دیه‌های قم است (برقی: منسوب است به برق‌رود و آن را برقه نیز نامند و آن دیهی است به قم: از انساب سمعانی).

اصل او از کوفه باشد، وی در قم مدفون شد و گاه صاحب ترجمه را در قبال پدرش برقی محمد بن خالد به برقی صغیر موصوف داشته‌اند و پدرش را برقی کبیر گویند. سال وفات او در (۲۷۰ یا ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه. ق) اتفاق افتاد .

۷۳- المحاسن و المساوی للبيهقي

(مصر ۱۳۲۵ ه. ق): در سال ۱۳۲۵ ه. در مصر و در ۱۳۸۰ - ۱۹۶۰ م در بیروت به قطع وزیری در ۶۰۶ صفحه چاپ شد.

مؤلف کتاب ابراهیم بن محمد بیهقی یکی از مؤلفان تازی نویسنده اسلام بود که اطلاعی از زندگی او در دست نیست مگر این که از اطرافیان ابن المعتز بود و در دوران خلافت المقتدر عباسی (خلافت از ۲۹۵ ه. تا ۳۲۰ ه. ۹۰۷ م. تا ۹۳۲ م) شهرت یافت. او راست: المحاسن و المساوی. در فهرست دار الکتب مصر آمده که او از علمای قرن پنجم هجری بوده است.

بیهقی کتاب المحاسن و المساوی را با نام خدا و درود بر رسول و آل او شروع می‌کند و بعد از بیان مسائل تاریخی و اجتماعی به ذکر، مسائل، بلاغت، ادب، مناظرات ادبی و آن گاه به ذکر نیکیها و محاسن پیامبر اکرم، خلفا و سپس به ذکر بدیها و مساوی دشمنان علی و فضایل حسین (علیهم السلام) و محاسن نیکی به والدین و محاسن و مساوی دختران و همچنین با ذکر محاسن شوخیها و بذله‌گوییهای شعرا، کتاب را به پایان رسانیده است.

۷۴- مرآة الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان، لليافعي

[حیدر آباد ۱۳۳۵ ه.]: تألیف ابو محمد عبد الله بن اسعد، یافعی یمنی (فوت ۷۶۸ ه. ق) در این کتاب به زبان عربی حوادث و رویدادها را از سال اول هجرت تا سال ۷۵۰ ه. ق به تحریر در آورده است.

مؤلف در این اثر، شرح حال و تراجم بزرگان و مشاهیر را آورده است و از کتاب وفیات - الاعیان ابن خلکان و بخشی از «تاریخ ابن سمره» بهره فراوان برده است و تقریباً مطالب همان دو کتاب را تلخیص کرده است و برخی از کتابشناسان به زیاده‌روی او در شرح حال صوفیان و عرفا انتقاد کرده‌اند.

این کتاب بوسیله یعقوب بن سید علی رومی (فوت ۹۳۱ ه. ق) تلخیص شد.

مرآة الجنان بار اول در سال ۱۳۳۷ - ۱۳۳۹ ه. ق در چهار جلد، قطع وزیری، سربی در حیدر آباد هند ۵۴۶ ۵۹۷ ۵۹۲ ۴۸۱ صفحه، چاپ شد.

۷۵- مروج الذهب و معادن الجواهر، للمسعودی

[مصر ۱۲۸۳ ه. ق]: تألیف ابو الحسین علی بن الحسین مسعودی معتزلی شیعی، متولد در بغداد. در جوانی به سیر و سیاحت پرداخت و به: فلسطین، ارمنستان، هند چین، مدگاسگر، زنگبار، عمان، انطاکیه و دمشق (در ۳۱۴ ه. ق) سفر کرد و در سال (۳۴۶ ه. ق) در شهر فسطاط مصر بدرود حیات گفت. آثار فراوانی از خود بجای گذاشت و برای اطلاع بر آنها رجوع شود به مقدمه کتاب او به نام «التنبیه و الاشراف».

اما مهمترین اثر وی، کتاب «مروج الذهب» است که تاریخ اتمام آن در سال ۳۳۲ ه. ق بود و در سال ۳۴۵ ه. ق در آن تجدید نظر کرد. این کتاب در مشرق زمین و اروپا چاپ و ترجمه شده است و چاپهای متعددی از آن موجود است از جمله: در نه جلد، پاریس، ۱۸۶۱-۱۸۷۱ م، وزیری، سربی، با کوشش (باریبه دومینار، و پاوه دوکورتل)، چاپخانه ملی. جلد نهم این کتاب که شامل فهرستهای متعدد می باشد در سال ۱۸۶۹-۱۸۸۶ م منتشر شد. ترجمه فرانسوی آن در پاورقی همین چاپ آمده است. چاپ قاهره، در چهار جلد، ۱۹۴۸-۱۳۰۳ ه. ق مصر ۱۳۴۶ ه. ق ۲ جلد، وزیری، سربی، بغداد ۱۳۵۷ ه. ق سربی، وزیری، قاهره ۱۳۶۷ ه. ق ۴ جلد. چاپ بولاق، ۱۸۸۳ ه. ق. چاپ بیروت ۱۳۸۵ ه. ق. و چاپ انتشارات دانشگاه بیروت، ۱۹۶۵ م در هفت جلد زیر نظر شارل پلات بهترین چاپهای این کتاب است. ترجمه جلد اول آن که توسط «سیرنجر» انجام یافته بود در سال ۱۸۴۱ م در لندن به چاپ رسید.

مروج الذهب توسط آقای ابو القاسم پاینده به فارسی ترجمه شد. و در ۱۳۴۴ ه. ش در تهران، سربی، وزیری چاپ شد.

۷۶- المستدرک علی الصحیحین، للحاکم

[حیدر آباد، ۴۲-۱۳۳۴ ه. ق]: تألیف ابو عبد الله محمد بن عبد الله معروف به «حاکم نیشابوری» (حدود- ۳۲۱-۴۰۵ ه. ق) حافظ، محدث و مورخ معروف، متولد در نیشابور. برای کسب دانش به: عراق، حجاز و ما وراء النهر سفر کرد و یک چند، عهده دار قضای نیشابور بود. و گاه به عنوان سفارت بین دربار سامانیان و آل بویه تردد می نمود. از جمله آثار او، کتابهای: الصحیح، تاریخ نیشابور و المستدرک علی- الصحیحین است. در کتاب اخیر به احادیث صحیح در صحیحین بخاری و مسلم توجه دارد بدین معنا، احادیثی را که بر مبنای ضوابط حدیثی این دو، صحیح هستند و آنها را در کتابهای خویش ناوردانند تخریح کرده و ذکر نموده است از قبیل حدیث: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» و غیره.

این کتاب توسط علامه ذهبی (فوت ۸۴۸ ه. ق) اختصار شد و سیوطی (فوت ۹۱۱ ه. ق) کتابی به نام «تصحیح المستدرک» که ناظر بر «المستدرک» حاکم است تحریر کرد.

المستدرک حاکم در ۱۳۳۲-۱۳۳۴ ه. ق) در چهار جلد رحلی، سربی در حیدرآباد چاپ شد.

۷۷- مصادقة الاخوان از صدوق ابن بابويه

(بعد از: ۳۰۵- ۳۸۱ ه. ق) (ر. ک به امالی شيخ صدوق).

این کتاب عربی دستور العمل و کارنامه‌ای است برای برادران دینی که چگونه با یکدیگر زندگی و معاشرت کنند و در ۴۳ باب که هر یکی در چند بند می‌باشد و در هر بندی یک اسناد است.

این رساله در تهران به سال ۱۳۲۵ با ترجمه فارسی توسط آقای محمد تقی دانش پژوه و با مقدمه‌ای بسیار مفصل و ارزنده در باره خاندان بابویه قمی و افراد آن خاندان از مرحوم استاد سعید نفیسی به چاپ رسیده است. نیز، تهران بی تاریخ، سربی، بغلی، شمس، ۸۸ صفحه.

متن عربی کتاب جمعا ۲۷ صفحه وزیری است که شامل ابوابی کوچک و گاهی نیم سطری است که در باب اصناف اخوان، حدود الاخوة، الشفقة علی الاخوة... اطعام الاخوان، منفعة الاخوان، محبة الاخوان و از همین قبیل ابواب تشکیل شده است.

۷۸- معارج نهج البلاغه للبيهقي

(خطی، رامپور): فرید خراسان ابو الحسن علی بن ابو القاسم زید بیهقی (ولادت ۴۹۹- فوت ۵۶۵ ه. ق ۱۰۵۷- ۱۰۷۲ م) که به خواهش جمال المحققین ابو القاسم علی بن حسن حونقی نیشابوری معارج نهج البلاغه را ساخته و آن را در ۱۳ ج ۵۵۲۱ ه. ق ۱۱۵۷ م به پایان رسانیده و به کتابخانه جلال الاسلام ملک النقباء عماد الدین ابو سلیمان علی بن محمد بن یحیی حسنی علون، ارمغان داده است، او چون مورخ هم بوده است در این شرح روش تطبیقی و مقایسه‌ای اتخاذ کرده است و برای روشن شدن کلام مولا (ع) از سخنان بزرگان پیشین ایران گواه و شاهد آورده است (ذریعه ۱۴: ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۸۴: ۲۱- نظم و نثر نفیسی ۱۲۳- تاریخ بیهق چاپ دوم دیپاچه انگلیسی ص ۴۳۹- ۴۴۲).

یک نسخه از آن در آستان قدس رضوی هست شماره ۲۰۵۲ (۵: ۱۷۱ ش ۷۱۶) گفته‌اند که در کتابخانه شیخ محمد صالح بن شیخ احمد آل طعان بحرانی قطیفی هم نسخه‌ای هست.

بیهقی در دیپاچه گفته است که من نهج البلاغه را در (۵۱۶ ۱۱۲۲ م) نزد پیشوای متقی حسن بن یعقوب احمد قاری که او و پدرش از ادیبان پارسایند خوانده‌ام و او خود آن را از شیخ جعفر دوریستی محدث فقیه شنیده بود و من سراسر آن را از پدرم که از همان دوریستی اجازه داشته است چنانکه نوشته او بر این گواهی می‌دهد شنیده‌ام و برخی از آن را هم از استادان خود شنیده‌ام و روایت من در این کتاب از ابی الاعز محمد بن همام بغدادی شاگرد سید رضی است که از اخبار امیر المؤمنین آگاه بوده است.

و اینک آنچه را که استاد گرانقدر آقای دانش پژوه در باره این شرح نوشته است در اینجا می‌آوریم.

حجت الدین فرید خراسان ابو الحسن علی فرزند ابو القاسم زید بیهقی می‌گوید که من نهج البلاغه را نزد پیشوای پارسا حسن بن یعقوب بن احمد قاری که او و پدرش هر دو در آسمان ادب دو ماه و در بوستان پارسایی دو میوه‌اند در سال ۵۱۶ ه. خوانده‌ام و نوشته او برایم

گواه است و او آن را از شیخ جعفر دوریستی محدث دانشمند شنیده است و من هم همه آن را از پدرم شنیده‌ام و او هم از همان دوریستی شنیده بود و نوشته او بر این گواهی می‌دهد. درست - ترین روایت در باره این دفتر از ابی الاعز محمد بن همام بغدادی شاگرد رضی است که بر سرگذشت امیر مؤمنان (ع) آشنا بوده است.

سپس بیهقی، از این دفتر و از امیر مؤمنان و از رضی بغدادی با عبارتهای شیوایی بسی ستوده و گفته که پیش از من کسی از فرزندان پیشین آن را نتوانست گزارش بنویسد چون سردمداران در علم اصول از لغت و امثال ناآگاهند.

یکی از دوستان فرزانه‌ام از من درخواست که الفاظ آن را گزارش کنم، بدو گفتم مرا یارای آن نیست و بهار زندگیم به پاییز رسید و دیگر این کار برایم دشوار است.

پیش از این پیشوای نیک‌بخت جمال المحققین ابو القاسم علی بن الحسن الحوتقی النیشابوری که خدایش پیامرزد از من همین را خواسته بود ولی روزگارم نگذارد که آن را به پایان برم و او هم درگذشت.

پس از این یکی از فرزندان روزگار مرا بر انگیخت که آن را به پایان برسانم با این که من سالخورده‌ام و این بار سنگین را نمی‌توانم با خود بردارم. یکی از فرزندان بیهقی چون دید که دانشمندان از گزارش این دفتر سرباز زده‌اند پنداشت که در توانایی کس نیست که بدین کار پردازد ولی من از راه عقل و نقل هر گونه دشواری را در گزارش این دفتر از میان برده‌ام و این گزارش را به گنجینه و کتابخانه سرور بزرگوار نقیب ابو الحسن علی بن محمد بن هبة الله حسینی ارمغان ساختم (همان که اولباب الانساب را به نامش کرده است).

آن گاه بیهقی شعرهایی را که امام حسن بن یعقوب و پدرش در ستایش نهج البلاغه سروده‌اند می‌آورد. همچنین شعر ابو الحسن علی بن محمد علوی زبارة در طیه این دفتر و گرد - آورنده آن (رضی). سپس می‌گوید که یکی از دانشمندان گفته است که سخن رضی در دیباچه این دفتر و سخنانی که در متن آن آمده است همانند است و یکی دیگر گفته است که من با سند آشکارا خواهم داشت که این سخنان از صحابه است نه از امیر مؤمنان (ع) و دیگری گفته است سخن رضی در دیباچه در شیوایی از آب روانتر و باریکتر است پس دور نیست که سخنان شیوای این دفتر از خود او باشد. مگر این که من می‌گویم که در باره سخنان امیر مؤمنان چه گمان می‌بری سخنی است که چشم اگر بدو بنگرد دانش نهایی در آن خواهد دید و دل اگر در جستجوی آن باشد میوه راز نهفته از آن می‌چیند تا بدان جای که عمر بن بحر جاحظ گفته است که دوست می‌دارم که همه نوشته‌ها و نگارش‌هایم را بدهم و خودم را از آنها بگسلم و به جای آنها سه سخن امیر مؤمنان (ع) از آن من باشد. جاحظ گوید که: تنها سه سخن امیر مؤمنان از همه آلتو وی برتر است آیا دو دلی شکی بر جای می‌گذارد که سخنان دیگران از گفته امیر مؤمنان برتر باشد.

سپس بیهقی چند هنر بدیعی بر می‌شمرد و می‌گوید که همه اینها در این سخنان هست و چگونه می‌شود که سخن رضی که خود آگیری است از آن دریا و یرتوی است از آن ماه درخشنده با سخنان امیر مؤمنان همانند باشد آب نما کجا و آب و مه کجا و ابر و چراغ کجا و درخشش ماه سپس بیهقی می‌گوید که سخنان نمکین امیر مؤمنان که رضی در این دفتر آورده است در دفترهای کهن فرسوده‌ای که عنکبوت بر آن تار بسته است و سالیانی بر آنها گذشته است نوشته است و سیب به ما رسیده است. مگر اندکی از سخنان و نامه‌ها که جز

رضی آنها را نیاورده است و خود او هم چون مردی پارسا و دانا بوده است بر سخنان نیایش چیزی نیفزوده و به او دروغ نبسته و به چنین گناهی خود را نیالوده است.

رضی بیشتر به شعر و ادب می‌پرداخته و از دانش پیشوایان، خردمندان و پزشکان آگاه بوده است. آن گاه بیهقی به روشن ساختن خطبه رضی می‌پردازد و می‌گوید که از دو راه او این دفتر را «نهج البلاغه» نامید نه «منهج البلاغه» یا «منهاج البلاغه» چون اصل واژه «نهج» است و آن راه روشنی که رهرو آن را می‌پیماید و به نیکی می‌رسد و «نهج» هم آن چیزی است که مانند دم هیچ گاه بریده نمی‌شود. بلاغت هم رسایی را می‌رساند مانند سخن شیوا که گوینده آن به آنچه می‌خواهد می‌رسد پس «نهج البلاغه» راهی است روشن ناگسستی که رونده آن به آن شیوایی که دلخواه اوست می‌رسد.

بیهقی می‌گوید: که دانش اخلاق دشوار یاب است و شناختن آن نیاز به مقدماتی دارد.

نباید در شگفت شد که چگونه علی (ع) هم دلیر است و هم پارسا، زیرا که این دو با هم ناسازگار نیستند بلکه هر عارف یکتا پرستی باید هم دلیر باشد و هم پارسا، به ویژه اگر او رهبر و سرور گرایندگان باشد ولی مردم چنین خوی گرفتند که کسی را که در دانشی سر آمد شد در دانش و هنر دیگر او را سر آمد نبینند و آنکه در همه سرآمد باشد بسیار کم است مانند ابو الاسود دثلی که هم شاعر و تابعی و نحوی والی و امیر و معمر و سالخورده بود. اگر یک عربی بتواند به چندین کمال برسد از کمال امیر مؤمنان در پارسایی و دلیری نباید در شگفت شد با این که این دو برای فرمان روا و جانشین پیامبر بایستنی است.

بیهقی در سراسر این گزارش سخنان اوبری خوارزمی را می‌آورد. گویا هم این که پیش گفته است که من نخستین گزارش نگار نهج البلاغه هستم و اکنون می‌گویم که من از گزارش او در این دفتر بهره می‌برم برای آن باشد که او بری بر همه نهج البلاغه گزارش نوشته باشد. از سخنان بیهقی بر می‌آید که اوبری در هنگام ساختن این گزارش در گذشته بوده است همچنین از آن پیداست که گزارش او فلسفی و کلامی است.

او در این گزارش یاد می‌کند از القربادی الکبیر و جواهر الاجسام السماویة و المضاف و المنسوب و جامع الامتال خودش و جداول تاریخ ابو جعفر محمد بن حسن خازن و رساله «باد لحاجب» خود وی و کتاب منافع الاعضاء و الاثار العلویة و الغریبیین و الکتب الطبیة و الکتب المصنقة فی خواص الاشیاء و الصحاح و جوامع الکلم شاشی و هروی و عمید ابو بکر قهستانی و وزیر محمد بن ابی توبه و ابن عباس و سیبویه و مبرد و جوهری و ابن السکیت و ثعلبی و قتیبی و خجندی اصفهانی و ففال شاشی. بندی از اتولوجیا (۵۴) و اشارات ابن سینا هم در آن آمده است که این دو را کیدری هم آورده است. او از پیشدادیان و منوچهر و کسری و پرویز یاد می‌کند. در باره «وصیة علی للحسین» می‌گوید: «جامعة لآداب الشرع» (۱۵۳) و در آن می‌نویسد که من در نخستین شب ماه رمضان ۵۳۱ هـ پیامبر را به خواب دیدم که به من می‌فرمود «من قال لا ادری فی ما لا یدری فهو اعلم الناس» پس از این چیزی نمی‌پرسیدم مگر این که در باره آن می‌اندیشیدم و به دفترها و فتواها می‌نگریستم تا این که دلم به جایی می‌آرمید.

او در شرح بند (ایها الناس انما أنتم فی هذه الدنيا غرض...) (خطبه ۱۴۱) از نهج البلاغه در باره «قد مضت لنا اصول نحن فروعها» می‌گوید: «منقول عن منوچهر الملک فی الکتب القديمة، و التوارد یتفق فی الاشعار و الحکم و المواعظ» (۸۴) (طبری ۱: ۴۳۷ - مرغنی ۶۶ - تجارب الامم رازی ۱: ۱۹).

در باره گفتار پیامبر «طلب العلم فريضة على كل مسلم» می‌نویسد که متکلم آن را اصول و خدانشناسی و فقیه، دانش شریعت و محدث دانش کتاب و سنت و متصوف آگاهی از چگونگی‌های دل هر یک روی دانشی که دارند پنداشته‌اند مگر این که برخی از شناختگان گفته‌اند که آن آگاهی از چگونگی دل است و دانش اعتقاد که با یکی از آنچه رهاننده است و یا تباه کننده است از خوبیها آگاه شوند که برای همه بایستنی است ولی آگاهی از دانش خرید و فروش و داد و ستد را برخی باید بدانند و هیچ کس از شناخت دل بی نیاز نخواهد بود در دومی می‌توان از شکی که در اعتقاد پیش می‌آید پرهیز می‌گردد (۹۸).

او به بحثهای لغوی نیز می‌پردازد و در جایی می‌گوید که «سرق الحریر» مفرد آن «سرقه» است که همان «سره» فارسی باشد و «دیبای نیکو» را می‌رساند (۷۶).

او در آغاز برای اثبات بلاغت نهج البلاغه اندکی بحث بدیعی کرده است که کیدری و ابن میثم هم از او پیروی نموده و تا اندازه‌ای هم سخن را به درازا کشانده‌اند.

روش او در این شرح تا اندازه‌ای سنجشی است و از سخنان دیگران هم گواه آورده است مدائنی پس از او با فراتر نهاده و در روشن ساختن سخنان امیر مؤمنان با یاد کردن گفته‌های یونانیان و ایرانیان و عربها و دیگران با فراتر نهاده است.

در این دفتر بحثهای ادبی و فقهی و نجومی و طبی و فلسفی هست و بیهقی سخنان پیشوای اسلام را از هر رهگذر بررسی کرده و روش تحقیق در آن بکار برده است.

او در آغاز و انجام آن از نهج البلاغه ستوده و پیداست که او با این که خود حنفی است آن را بسیار پسندیده بلکه با چند دلیل چنانکه یاد کرده‌ام استناد آن را درست دانسته و شکی در نسبت آن ندارد. او مجلد یکم آن را در سال ۵۵۲ ه. ق به انجام رسانده و مجلد دوم را که به شرح بند (فی صفة عجیب خلق اصناف من الحيوان) در نیمه خطبه ۱۸۰ «الحمد لله الذی لا تدرکه الشواهد» (۱: ۱۳۹) است در همان روز آغاز و درست در ۲۵ روز در ۱۳ ج ۵۵۲ به پایان برده است (برگ ۱۳۴ و ۱۹۶).

برای بیهقی و آثار او می‌توان به این دفترها نگرست.

۱- فهرست دانشگاه از نگارنده (۴: ۸۷۶) در باره جوامع احکام النجوم.

۲- فهرست فیلمهای دانشگاه از نگارنده (۱: ۳۷۱ و ۳۹۶) در باره لباب الانساب و و شاح الدمیة.

۳- نشریه کتابخانه مرکزی (۸: ۱۲۸) گفتار من در باره نسخه تاشکند از تاریخ بیهقی.

۴- دیباچه تنمه صوان الحکمه چاپ کرد علی.

۵- دبیاجه تاریخ بیهق چاپ بهمنیار سخنان خود او و محمد قزوینی.

۶- دبیاجه انگلیسی تاریخ بیهق چاپ دکتر قاری کلیم الله حسینی در هند در ۱۹۶۸ م که بهترین سرگذشت نامه بیهقی است و خوب است که به فارسی در بیاید.

۷- مستدرک الوسایل (۳: ۴۹۲) نسخه‌ای که نگارنده توانست از عکس آن بهره برد از آستان رضوی است (ش ۲۰۵۲، فهرست ۵: ۱۷۱ ش ۷۱۶) که در فهرست فاضلیه (ص ۶۸، س ۳۵) هم از آن یاد شده است در ۲۱۹ برگ در ۲۱ س به خط نسخ بی تاریخ در پایان ولی در میانه (گ ۱۳۴) آمده که آن را تاج کرمانی در روز یکشنبه ۱۴ صفر ۷۰۵ نوشته است و این شاید نشانه نسخه اصل این نسخه باشد (پایان مجلد یکم). نسخه را فاضل خان تونی وقف کرده و تولیت و نگهداری آن را به برادرش ملا امیر عبد الله و پس از او به بزرگترین فرزندان او داده می‌شود. ملا میر می‌نویسد که این یکی از ۲۶۶ جلدی است که از آن طلاب مدرسه است (پایان نسخه) در ص ع عرضهای تاریخ ۱ ف ق ۱۰۸۷ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۴ و ۱۴ شوال ۱۲۰۷ آمده و یکی دیگر هم به تاریخ گویا ۱۲۰۶ در پایان سه یادداشت به روش سیاق نویسی دشوار خوانی است که یکی از آنها عرض ۱۰ ج ۲ سال... است در برهان بود پیداست که نسخه در هند بوده و فاضل خان آن را از آنجا بدست آورده است.

از مجله آینده (نوشته استاد محمد تقی دانش پژوه ۴: ۸۲۵ - ۸۳۳)

۷۹- معانی الاخبار للشیخ الصدوق

(۱۲۸۹ ه.): در این کتاب اخباری که در آنها تفسیر و معنای حروف و الفاظ شده است جمع آوری گردیده. این کتاب یک بار در سال ۱۲۸۹ ه.

و بار دیگر به ضمیمه علل الشرائع در سال ۱۳۰۱ ه. در تهران چاپ شد و به قول سید بن طاوس تألیف این کتاب در سال ۳۳۱ ه. بود.

این کتاب که با مقدمه‌ای مفصل در شرح حال صدوق به قلم مرحوم علامه عبد الرحیم ربانی شیرازی نگاشته شده است و به همت فاضل محترم علی اکبر غفاری تصحیح شده است بهترین چاپهای آن است که در چاپخانه صدقی تهران ۱۳۷۹ ه. ق ۴۳۸ ص قطع وزیری انجام یافته است. چاپهای دیگر: تهران ۱۲۸۹ ق، سنگی، رحلی، تهران ۱۳۰۵ ه. ق، سنگی، رحلی.

مؤلف در صدر کتاب تسمیه آن را به «معانی الاخبار» مستند به روایتی از ابا عبد الله علیه السلام نموده است که فرمودند: أُنتم افقه الناس إذا عرفتم معانی کلامنا... سپس کتاب را بر بابها تقسیم کرده است و هر بابی را اختصاص به یک کلمه داده از قبیل: باب: معنی الاسم، باب معنی: بسم الله باب معنی الله، باب معنی الواحد إلخ... و جمعا شامل ۴۳۲ باب و ۷۷۹ حدیث.

۸۰- معجم الادبا یا ارشاد الاریب بمعرفة الاریب لیاقوت

[مصر ۱۳۵۷ ه. ق.]: این اثر ارزنده تألیف دانشمند عربی نویسنده ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله رومی (نژاد) حموی (منسوب به شهر: حماة سوریه)، سلکن بغداد است (ولادت ۵۷۵ ه. ق. فوت ۶۲۶ ه. ق.) گویند در کودکی به اسارت افتاد و تاجر پیشه‌ای به نام عسکر بن ابو نصر ابراهیم حموی ساکن بغداد او را به بردگی خرید و به کار منشیگری در تجارتخانه خویش بر گمارد. یاقوت در سنین رشد به تحصیل علوم متداول روز، پرداخت. در سال ۵۹۶ ه. ق از قید رقیت آزاد شد و به استنساخ کتب پرداخت. در سال ۶۱۳ ه. ق در تحت تأثیر مطالعه کتابهای خوارج، نسبت به امیر - مؤمنان علی (ع) اسائه ادب کرد، مردم بر وی شوریدند و مجبور شد از حلب به موصل بگریزد و از آنجا به اربل و خراسان رفت و در مرو و نسا، به بازرگانی پرداخت و در ۶۱۶ ه. ق در اثر حمله مغول از آنجا فرار کرد و دوباره به حلب بازگشت و تا پایان عمر در یک کاروانسرای متروک بسر برد و در همان جا درگذشت.

آثار مفیدی از خود بجای گذاشت، از جمله: کتاب پر ارج «معجم البلدان» و خلاصه آن «مرصد الاطلاع» که چندین بار چاپ شده است و از مراجع محققان است اما کتاب مشهور او «معجم الادباء» نخستین بار توسط شرق شناس نامی، مارگلیوت (متولد ۸۵۸ م) با هزینه اوقاف «گیب» در هفت مجلد منتشر شد و در ۱۹۰۹ - ۱۹۱۶ م در مصر نیز بطبع رسید همان گونه که یاقوت در مقدمه معجم الادباء گوید: شامل کلیه اخبار و شرح حال نحوین، لغویون، نسب شناسان، قراء معروف قرآن، محدثین، مورخین، وراقین نامدار، نویسندگان معروف، اصحاب رساله‌های مدون، ارباب خطوط منسوب و معین، و هر کس که در زمینه ادب کتاب نوشته است و در آن کتاب فنی از فنون ادب را ذکر کرده است به تلبسب مقام گاه به تفصیل و گاه به اختصار آورده است و به ذکر تاریخ ولادت و فوت، شرح زندگانی، و گزیده‌ای از اشعار و ذکر آثارشان پرداخته است. معلومات و اطلاعات یاقوت بر اساس تجارب شخصی، سفرهای طولانی، برخورد شخصی با اصحاب تراجم، تماس و ارتباط با طبقات مختلف جامع بوده است. تراجم یاقوت مخصوص به منطقه و یا قبیله و شهر خاص و یا طبقه خاص نیست. نامها در این اثر، بر ترتیب حروف الفبا قرار داده شده است و در عین حال رعایت ترتیب حرف اول و دوم و سوم را نیز کرده است. و فهارس آخر کتاب روش استفاده از این دائرة المعارف را آسان ساخته است.

۸۱- مقاتل الطالبیین لابی الفرج اصفهانی

(تهران: ۱۳۰۷): تألیف ابو الفرج اصفهانی علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هبثم بن عبد الرحمن بن مروان اموی زیدی مؤلف الاغانی (فوت در بغداد ۳۵۶ یا ۵۷ ه. ق.). در این کتاب شهدای آل ابی طالب را تا زمان پایان خلافت المقتدر عباسی (فوت ۳۲۰ ه. ق) گزارش کرده است. وی با جعفر طیار آغاز کرده و به اسحاق بن عباس معروف به ملهوس پایان داده و پس از آن نیز به ذکر کسانی که قتل آنها را دیگران برای او نقل کرده‌اند بدون تضمین صحت آنها پرداخته است در تاریخ جمادی الاول سال ۳۱۳ ه. ق از تألیف این کتاب فراغت حاصل کرد. این کتاب در ۱۳۰۷ ه. ق سنگی وزیری، ۲۳۵ صفحه در تهران چاپ شد و به فارسی نیز ترجمه شده است و در هند ۱۳۱۱ ه. و مصر ۱۳۶۸ ه. سربى وزیری و نجف ۱۳۵۳ ه. ق، سربى وزیری، ۴۴۸ صفحه نیز به چاپ رسید. رک به: الاغانی در همین کتابنامه.

۸۲- مناقب آل ابی طالب یا المناقب و یا المناقب لابن شهر آشوب

(چاپ هند ۱۳۱۳ ه.ق): تألیف ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی (فوت ۵۸۸ ه.ق) مدفون در محدوده شهر حلب دارای آثار بسیار است از جمله: کتاب الرجال، کتاب انساب آل ابی طالب، الفصول در نحو، کتاب المکتون و المحزون، و کتاب اسباب نزول القرآن و... او یکی از بزرگان شیعه و متبحر در فقه، حدیث و قرائت است و یکی از مشهورترین کتابهای او همین کتاب است. وی در مقدمه این کتاب چنین گوید: چون کفر دشمنان و خوارج را نسبت به امیر المؤمنین مشاهده کردم و دوری مردم را از محبت آل بیت و دانشهای ایشان گریزان یافتم در صدد کشف آن بر آدمم و بر من معلوم گردید که کلیه احادیث مختلف و مضطرب همه از طریق: ناکثین، قاسطین، مارقین، خاذلین، واقفین و ضعفاء و خوارج و شکاکان نقل شده است و آفت اخبار همیشه از سوی راویان باشد. و همچنین گروهی را دیدم که اخبار ولایت را تأویل می‌کنند و برخی دیگر از اخبار و روایات یا کم می‌کنند و یا آنکه بر آنها می‌افزایند.

و گروهی دیگر فضایل اهل بیت (ع) را به دیگران نسبت داده‌اند و یا آنکه در مناقب ایشان تشکیک می‌کنند و نیز به علت انزوا و سکوت علمای شیعه و به علل دیگری که آنها را در مقدمه ذکر کرده است دست‌اندرکار تألیف این کتاب شده است و نخست به ذکر مناقب پیامبر اکرم (ص) آغاز کرده و به مناقب امام عسکری (ع) پایان داده است و در باره امام غایب مطلبی نیاورده است. این کتاب چندین مرتبه در هند ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ ه. (دو جلد) تهران ۱۳۱۶، قم ۱۳۷۹ (جلد ۴) نجف ۱۳۷۶ ه. ق ۱۹۵۶ (جلد ۳)، تبریز ۱۳۱۷ ه. (جلد ۲) چاپ شده است.

۸۲- منتخبات البیان و التبیین للثعالبی

[قسطنطنیه ۱۳۰۱ ه.ق]: این کتاب گزیده‌ای است از کتاب البیان و التبیین جاحظ.

رجوع شود به: البیان و التبیین، و بنای شرح حال ثعالبی رک به: تتمه البیتة در همین کتابنامه.

۸۳- منتهی المقال فی احوال الرجال

(خطی، رامپور): ایران ۱۲۶۸ ه. ق ایران ۱۳۰۰ ه. ق کتاب رجال حدیثی شیعه تألیف محمد بن اسماعیل بن عبد الجبار بن سعد الدین طبرسی - الاصل مکنی به ابو علی و گویا این کنیه به علت انتساب وی به ابو علی سینا بوده است وی از فضلا و فقیهان و اصولیون شیعی در اوایل قرن سیزدهم هجری است که در شهر مقدس کربلا دنیا آمد و در سال ۱۲۱۶ یا ۱۵ ه. ق درگذشت و در همان جا بخاک سپرده شد. این دانشمند رجال شناس از شاگردان میرزا آقا محمد باقر بهبهایی، و صاحب ریاض المسائل و سید محسن اهرجی بود. از تألیفات اوست: زهر الرياض (فقه)، عقد اللالی (رد بر اخباریها)، نقض نواقض الروافض و منتهی المقال که دو بار در ایران با قطع رحلی و چاپ سنگی به ضمیمه، امل الآمل فی ذکر علماء جبل عامل، حر عاملی منتشر شد. ابو علی در مقدمه این کتاب چگونگی و سبب تألیف آن را چنین بیان کرده است. وی گوید: «چون کتاب منهج المقال [معروف به رجال کبیر تألیف ۹۸۴ ه. ق] تألیف مولانا میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی (فوت ۱۰۲۶ یا ۲۸ ه. ق) که مرجع علما و فضلا بود به علت ذکر مجاهیل بسیار مفصل و مبسوط بود و مردم از کتابهای مفصل روی گردان شده بودند لذا بر آن شدم تا آن را با تعلیقات استادم ملا باقر بهبهانی تلفیق و تضمین نمایم و پس از حذف

مجاهیل و مؤلفات روات مطالبی را که در هر دو کتاب نیامده است بر آن بیفزاییم. و راهنمای من در این ترتیب و تبویب مولی سید محسن بغدادی نجفی کاظمی بود.» (انتهی با تصرف).

منابع منتهی المقال علاوه بر رجال کبیر استرآبادی (منهج المقال) و تعلیقات علامه بهبهانی و مشترکات امین کاظمی عبارتند از: رجال کشی، رجال نجاشی، طوسی فهرست طوسی، رجال ابن داود، رجال ابن شهر آشوب، فهرست علی بن عبید الله بن بابویه، مجمع الرجال مولانا عنایة الله، الحاوی جزایری، نقد الرجال تفرشی و امل الآمل و چند منبع دیگر است.

روش مؤلف در این تألیف بدین شیوه است که نخست به ذکر موالیذ پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) پرداخته است و بعد از آن رجال را به ترتیب اسم بر پایه حروف تهجی معرفی می‌کند و از آدم ابو الحسین آغاز کرده است و این معرفی تا صفحه ۲۳۸ کتاب ادامه می‌یابد پس از آن به ذکر کنیه‌ها پرداخته است و تا صفحه ۳۵۸ ادامه پیدا می‌کند و از صفحه ۳۵۹ به ذکر القاب و از صفحه ۳۶۸ راویان نساء را بر شمرده و معرفی کرده است آن گاه کتاب را با خاتمه‌ای در دوازده فایده رجالی از رجال کبیر استرآبادی نقل کرده است و به صفحه ۳۷۶ پایان می‌پذیرد تاریخ نسخ این کتاب ۱۳۰۰ ه. ق می‌باشد.

۸۴- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه للراوندی:

قطب الدین ابو الحسین سعید بن هبة الله بن الحسن راوندی، در گذشته ۵۷۳ ه. ق ۱۱۷۷ م. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه را نگاشته است و نزدیک به پایان شعبان ۵۵۶ آن را به انجام رسانده است. او در آغاز می‌گوید که از یکی از دانشمندان حجاز شنیدم که در مصر مجموعی از سخنان امیر مؤمنان در بیست و اند مجلد یافته‌ام.

شرحی است ادبی و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود از آن خرده‌ها گرفته و شیخ یوسف بحرانی در گذشته ۱۱۸۶ ه. در سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید بدانها پاسخ گفته است (لؤلؤتی البحرین ۳۰۵- ذریعه ۱۲: ۱۲۰).

تاکنون چهار نسخه از آن شناخته شده است: ۱- مجلس ش ۶۸۲۸ فهرست نشده و گذارده در نمایشگاه (۶۶۹۵۴) به نسخ داود بن محمد ابن ابراهیم بن الحسام در روز چهارشنبه ۳ ذح ۶۶۲ و تنها جزو نخستین است که خود راوندی آن را املا نموده است. همان است که در فهرست اصفهان ش ۷۲ شناسانده شده است.

۲- ملک ش ۱۱۵۱ (ص ۷۵۱ فهرست عربی) به نسخ روز شنبه ۲۱ شوال ۸۶۱.

۳- آستان رضوی ش ۵۸۴ (۵: ۱۱ ش ۷۱۶) به نسخ کهن بی‌تاریخ (فهرست فاضلیه ص ۶۷ ش ۳۲).

۴- مجلس ش ۴۱۲۷ (۱۱: ۱۲۳ ش ۳ اخوی) به نسخ سده ۱۲ از روی نسخه نوشته ۲۱ شوال ۶۸۱ که همان نسخه ملک باشد.

در فهرست معارف (۱: ۱۴۲) آمده است که در کتابخانه دولت در تهران نسخه‌ای از آن هست (نیز: ذریعه ۴: ۱۲۶ و ۲۳: ۱۵۷).

آغاز: الحمد لله الذی جعل آل محمد اصول البراعة و فروعها و ابجدهم و هم رحمة للعالمین معدن البلاغه و ینبوعها... کنت قدیما شرحت الخطبة الاولى من نهج البلاغه بالاطناب و کشف بیان جمیع ما فیه من انواع العلوم التي اوما اليها... فعزمت علی شرح جمیع الكتاب...

اخبرنا السيد ابو صمصام ذو الفقار بن محمد بن معبد الحسيني قال اخبرنا الشيخ ابو عبد الله محمد بن علي الحلواني قال السيد الرضي (با آوردن چند سند ديگر که در فهرست آستان رضوی و دانشگاه (نگارش دانش پژوه) و جاهای ديگر آمده است).

انجام: و اذا نظرت في كلام امير المؤمنين (ع) رأيت اخوات كثيره لهذه الامثله تزيد في الحسن عليها كزيادة قائلها علي القائلين. و الله سبحانه المحمود و المشكور علي ما وقفنا من اتمام هذا الكتاب حتى وفينا بما شرطنا في اوله و نسأل اللع ان يجعله لوجهه و ينفعها به و تقسم علي الناظر فيه ان لا يخليتنا من صالح دعائه ان شاء الله و صلواته علي سيدنا محمد النبي و آله الطاهرين.

نيز از اوست (شرح الكلمات المائة لامير المؤمنين) لؤلؤتي البحرين بحراني ص ۳۰۵- امل الآمل عاملي ۲: ۱۲۶- فهرست منتجب الدين رازی در بحار ۱۰۵: ۳۷- ذريعه ۱۴: ۴۱-۵ ابو الرضا ضياء الدين علم الهدی فضل الله راوندی زنده در ۵۴۹ و در گذشته پيش از ۵۸۷ نیز شرح و تعليق بر نهج البلاغه دارد که مجلسی در اجازات (ص ۱۷۳ می گوید که من از شرح دو راوندی در کتاب الفتن بحار الانوار آورده ام). (ذريعه ۱۴: ۱۴۳- فهرست دانشگاه ۵: ۱۶۰۸- فهرست معارف ۱: ۱۴۴).

از: دانش پژوه: مقدمه بر ترجمه فرمان مالک اشتر از: حسين علوی آوی چاپ بنياد نهج البلاغه ۱۳۵۹.

۸۵- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه، للهاشمي الخويي

(تهران ۱۳۷۸- ۱۳۸۳ ه. ق) شرح ديگری از نهج البلاغه با نام (منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه) از علامه حاج ميرزا حبيب الله هاشمی خویی قدس سره چاپ شده است (۱۵ جلد- تهران ج ۱، ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ ه. ق طبع مطبعة الاسلاميه). اين کتاب در ۷ جلد، تبريز سنگی، رحلی ۵۱- ۱۳۵۶ ه. ق، تهران ۷ جلد و قم، ۷۷- ۱۳۸۰ ه. ق، سربی وزیری چاپ گردید. بانی چاپ اين اثر در مقدمه کتاب می گوید که مرحوم خویی در حدود سال ۱۲۶۱ ه. ق در شهر خوی بدنیا آمد و به سال ۱۲۸۶ ه. ق برای تحصيل به نجف اشرف رفت و گویا در آنجا نزد ميرزا حبيب الله رشتی و ميرزای بزرگ شيرازی و حاج سيد حسين کوه کمره ای تلمذ کرده است (نقباء البشر آقا بزرگ تهرايی، ص ۳۶۲ شماره ۷۲۱).

او راست کتابهای متعدد از جمله: رساله ای در رد صوفيه که آن را در خوی به تاريخ ۱۳۲۱ ه. نوشته است و تمام آن را در جلد ششم (منهاج البراعة) گنجانیده و یکی ديگر از آثار وی شرح نهج البلاغه مورد بحث می لشد که آن را بعد از مراجعت از نجف به خوی تحرير کرده است (در هفت جلد تا خطبه ۲۱۸ و شرح آغاز همین خطبه است که در ۱۳۲۸ و در ۱۳۵۱ چاپ شد). ميرزا حبيب الله خویی در صفر ۱۳۲۴ ه. ش در تهران درگذشت و او را در حضرت عبد العظيم شهر ری بخاک سپردند.

مؤلف در مقدمه پس از ذکر خدا و درود بر رسول و آل رسول و ستايش از مطالب نهج البلاغه و شريف رضی به ذکر سه شرح از شروح نهج البلاغه، شرح راوندی که آن را ندیده است و شرح ابن ابی الحديد و ابن میثم بحرانی پرداخته است اما شرح ابن میثم را بر تمام شروح ترجیح می دهد و امتیازات آن را بی شمرد. اما چون اين شرح بیشتر بر روش معقول و مطالب فلسفی و کلامی بوده و از مطالب منقول غافل مانده است لذا آن را سزاوار نهج البلاغه ندانسته و دست اندرکار شرح خود شده است. علاوه بر ترجمه ناخوشایند خطبه ها به فارسی امتیازاتی را که برای آن می شمرد بدین قرار است: ۱- ضبط شماره متن خطبه ها و کلمات قصار و نامه ها تا در صورت تکرار مطالب در خطبه های ديگر به قسمتهای پيشين ارجاع بدهد.